

قاسمك فيها مني ذوجين اثنين واهلك الهم من سبق علينا القول منهم ولا تحاطبني في الذين ظلموا انهم
 متعس قولته پس می کردیم بطف نوح که بسازگشتی رو برو ما و حکیم ما پس چون آید امر ما و جوشند تو ز میسین غل کن و گشتی
 از هر قسم و در زوج و اهل خود را مگر آنکه سبقت کرد قوی از ایشان خطاب کن در مذهب ظالمان بدستی انا نذوق شوندگان و تطبیق
 مبحث بفت نوح از جانوریکه خورده شود منافی نیست و در زوج عامه که از نسل ماند خیا که مفصل در احواف و غیره کرده ایم قیادا
 مستویت انت و من معك على العلك قفل الحمد لله الذي بجمعنا من القوم الظالمين پس چون سوار شوی و آنکه همراه شست
 برستی بگو جمله حمد برای خدست آنکه نجات داد ما را از قوم ظالمان و قال رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلات
 و بگو پروردگام فرود آور ما را بر جا مبارک و تو بهترین فرود آورندگان ای ان فی ذالک نزلت و بدستی درین بر آید نشان قیامت است
 قوم نوح خوفان را مستعبید نهند مگر حسب عده آمد بدست و قیامت خواهد آمد و ان کما کفبتلین هو بدستی ما هستیم از ایشان کنند
 یعنی بزبان کثر پیغمبران علیهم السلام درین دلیل قیامت که در هر وقت مستعد قوم آور و میخاکه میفرماید که انسانان من لعنهم
 قرنا آخرین؟ قاسمک انهم کسوا منہم ان اعبدوا الله ما آتوا من الله عین ان کما کفبتلین
 باز پیدا کردیم بعد از ایشان قرنی دیگر پس دست و دم در ایشان سونی از ایشان یعنی هر دو بقوم عا و با که بدستی نمانند نسبت بر روی
 غیر او یا پس بر نیز نمانند ز غیر خدا و کان کما من قوم الذی یلقون بینهما ان الذی یلقون بینهما الذی
 ما هذا الیة کثر من الذی کل مسان ان کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 نجا کردیم و در او و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 و میوشد از آنچه می نوشید و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 وقت از زبان کنندگانید آنچه کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 خاک و بتوان بدستی شما خارج کرده خوا شد هیهات هیهات یا نای حد و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 یعنی خواهد شد ان هلی ان کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 بطور چشم و بستیم باران بگشایان ان کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 افر کرده است بر خدا در غی و بستیم برای و ایمان آوردندگان این قول ما چه هم است کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 و آنکه مظلوم اند مظلوم خواهند ماند و از حقیقت حال خبر در میزد قائل است ان کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 کذب میکنند قائل قائل یا یصحبون نای مسیت و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 پس بدست ما قوم ظالمان از رحمت تو ان کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین و کما کفبتلین
 رسولان خود را پس در پی هر گاه آمد اسی را رسولش ندید بر زمین پس در پی کردیم بعضی از ایشان را
 بدست ما قومیکه ایمان نمی آوردند این حال قوم ساجد کعبه عشق و نور و در پی هر گاه آمد اسی را رسولش
 بدست ما قومیکه ایمان نمی آوردند این حال قوم ساجد کعبه عشق و نور و در پی هر گاه آمد اسی را رسولش

ویراد بر این مآیات خود و علیها هر طرف فرعون و گروهش پس کبر کردند و بودند قومی کبر کننده گان **قَالُوا الْاٰثِمِينَ لَيْسَ بِنِمْشِلٰتِنَا**
وَقَدْ مَكَرْنَا كَيْدًا لَّنَا فَلَا نُؤْمِنُ بِالْمُهَلِّكِ بَلْ نَحْنُ كَافِرٌ مَّبْعُوثٌ لِّمَنْعَةٍ لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ و اما در این آیه و گروهش کبر کردند و بودند قومی کبر کننده گان
 ما ذلیل اند پس تکذیب کردند آن هر دو را پس بودند از طراک شدگان و **لَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ** و اما در این آیه و گروهش کبر کردند و بودند قومی کبر کننده گان
 و آدم موسی را کتاب توریه بامید آنکه قوم آن را و معنی هر دو هدایت یا بندگی اجل را برستند و طراک شدند پس **وَجَعَلْنَا اٰتِیْنَ**
مُوسٰى وَآلِهٖ اٰیَةً وَّگِرْدَانِیْمِ بِنِ مَرْیَمَ وَما ورنش را آیه قدرت خود و اوینها مآلی از توبه ذات قرآنی و معینان هجاسی و آدم آن
 هر دو را طرف زمین بلند صاحب بری و مقام آجاری یعنی در بیت لحم و ناصر بود باز بصره فرمودیم بخوارین پس چرا که در کتاب اعمال
اَسْتَبٰیٰهَا الرَّسُلُ كَلٰوٰمِیْنَ الطَّیِّبٰتِ وَاَعْمَلُوْا صٰلِحًا اِنِّیْ بِعَمَلِكُمْ عَلِیْمٌ ای رسولان منی خوارین بخوارین و طایب
 و عمل کنید نیکی برستی من آنچه میکنید و نام باز از نظر شرک نمودند و خنجریکه ناپاکست خود و ندیدان نظر ختم المرسلین علیهم السلام و آن آیه
اِمْتَكُمُ اُمَّةٌ وَّاحِدَةٌ وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوْا و بدستی این استی شما دین واحد است و من پروردگار شما ام پس برسی از
لَقَطَعْنَا اَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ لِّمَنْ اٰتٰنَا مِنْ قَبْلِ هٰذَا کِتٰبًا وَاَنزَلْنَا اِلَیْهِمْ قُوْرٰنًا فَرِحُوْا بِمَا
 گردید آنچه نزدشان است خوشه فلذ هم فی غیر کبر حق جانی پس بگذار او شان را در کفرشان وقت مقرر چنگ ایگنستون
اَنزَلْنَا لِكُلِّ مِثْقٰلٍ وَّجِبَالٍ سٰوٍیَةً لِّیَعْلَمُوْا اَنَّ اَلْحٰقَّ بِالْحٰقِّ وَاَن اٰیٰتِنَا لَبٰیۤاتٌ لِّمَنْ اَشْرٰکَ
زَمٰنٍ وَاُولٰٓئِکَ یَسْتَكْبِرُوْنَ برسی شان و خیرات این نیست بلکه خیرند از آن **الَّذِیْنَ هُمْ مِنْ خَشِیۤتِ رَبِّهِمْ مَشْفُقُوْنَ وَاَلَّذِیْنَ**
هُمْ یَاۡتِیۤتُهُم بِتُوْحٰنٍ وَاَلَّذِیْنَ هُمْ یُرِیۤتُهُمْ لَا یَشۡرِکُوْنَ بِالَّذِیۤنَ یُوْحٰوْنَ مَا اَلُوْا وَاُولٰٓئِکَ یُوْحٰوْنَ وَاَلَّذِیۤنَ یُوْحٰوْنَ
مَّا اَلُوْا وَاُولٰٓئِکَ یُوْحٰوْنَ وَاَلَّذِیۤنَ یُوْحٰوْنَ مَّا اَلُوْا وَاُولٰٓئِکَ یُوْحٰوْنَ وَاَلَّذِیۤنَ یُوْحٰوْنَ مَّا اَلُوْا و آن برستی
اَنَّا کَرِهَ اَزْجُوفَ مَا کَفَرْنَا وَاَمَّا سِیۤرُ سِنْدٍ وَاَنَّا کَرِهَ اَزْجُوفَ مَا کَفَرْنَا وَاَنَّا کَرِهَ اَزْجُوفَ مَا کَفَرْنَا
 و درهای شان خوف کننده اند بدستی زمان بظرف پروردگار خود را چون کنند گان ندانان برست میکنند و خیرات و آن برستی
 خیرات سبقت کنند گانند و **كَيْفَ نَفْسٍ اِلٰی وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ**
 چه بجا است و تکلیف نمیدهم نفسی با هر حساب قلمش و نزد کتابی است این قرآن گویند است بحق ندانان ظلم کرده نشوند پس
قُلُوْا هُمْ فِی حَمْرِ مِّنْ هٰذَا وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ
 و آن شان در عقلت اند ازین کتاب برای شان اعمال است بسوا ازین انان بنا را عامل ندستی **وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ**
وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ و آن برستی
وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ و آن برستی
وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ و آن برستی
وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ و آن برستی
وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ وَاَنفُسِهِمْ و آن برستی

پس یک عالی دروم مناسبت در این مکتب علم الغیب والشهادة فتعلی عما یشرکون عالم غیب مطلق و شهادتشان
وجود مطلق است پس پاکست از آنچه شرک میکنند قل رب انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین
و اما علی ان لربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون بگو ای مالکم آنچه معاینه نماید
مرا آنچه وعده کرده شده اند (در بدر و غیره) پس کن ای قوم ظالمان (یعنی در کربلا و در محرم بدین بنام) بدرستی ما هر آنچه معاینه نماید ترا آنچه وعده
مینمایم او شانرا هر آنچه وعده می دهیم دفع کن شررتانرا با آنچه نیک تر است بدینا - تا رسیدن حکم و عهد که در جهاد و بروز بدر و ذیل خواهند شد -
ما سید ایم بد آنچه وصف میکنند و چون وعده مسلمانان و عید بروز بدر شد و مسلمانان کتر باشند بگو چنانکه سفیر باید و قل رب انما اتیتنی
ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون قال رب
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
و چون حاضر شوند مرا علی العموم بانحصر در جنگ بر کلام در راست حتی اذا جاء اهلهم الموت قال رب
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
و این بیان چنانچه بسیار را در این حال بود و کلیه سفیر باید زیرا که اوجیل در آن روز شمرده هم نبود
کلامها کلمة هو قائلها و من ورا یتبعون فی کلمة یقولون و یجسسون و هرگز نخواهند گشت به دنیا بدرستی این کلمه سبب گوید
گویند آنرا و از در او نشان بر خیزست عالم مثال تا روزیکه بر آنچه شوند و کافران آنچه عجب با نسا بیکرند و نیز باید قاید ان فی نصون
فداکتب بلیغهم یومئذ و کذبتکون پس چون نطق کرده شود و در بار اول و در بار ثانی پس نیست نخواست میان کفار نشان
روز و سوال کرده شوند نسبت مراد از نبودن نسبت عدم اعتبار نسبت در روز قیامت مطابق فرموده ابن سعید و بعد از آن بن فلان فرمود
خواهد شد و علاوه از این نسبت اهل اسلام نیست چنانکه از آیه الحقتهم فی جحیم و صرح است کمن نکلت موازینة قال و لکنهم المنصور
پس اگر گرانید ترا روی عملش پس آن گروه رستگار اند و من حقت موازینة فی ولیت الارین حیرة و انفسهم فی جهنم خذون
و هرگز سبب شدند در ناس پس این گروه اند و بنای خود را در جهنم کشیدند و بنیاد خود را بر کفر و کجی نهادند و چون
سوز و روی و شمشیر از آتش و زمان برین تر شود و شد فرموده شود انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین
میشد بر شما پس این تکذیب سبب میگردید قائلانند انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن
ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون و ای پروردگارا حاج کن از این پس اگر عود کنیم
پس بدرستی ما را تا انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
از بندگانی که میکنند ای پروردگارا در روز قیامت در روز قیامت در روز قیامت در روز قیامت در روز قیامت در روز قیامت
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون
انما اتیتنی ما یوحی و ان لا یجعلنی فی القوم الظالمین و ربک ما تعدوهم لقد و کن ادفع بالقی هی احسن السیئة من اکلها ما یتصفون

الملك الحق لا اله الا هو رب العرش العظيم
 بزرگ و من يدع مع الله الها اخر لا برهان له به كما حسد عندك لانه لا يعجز الكفر من موبره خواند با خدا
 و گر که دلیل نیست از برایش بدان پس جز این نیست حاصلش نزد پروردگار دوست بدستی خداوند فلاح نمید بر کافران را و قل من
 اعترفا و حرمانت خیرا لرحمن و کفر پروردگارم به بخش رحم کن تو نیکو را همین سوره نور مدنیست شصت و دو
 آیه میدارد و چون در سوره سابق مدح اهل اسلام بود که فرود از غیر زبان حفاظت میکنند و از شوخا عرض میانین مناسب
 که جز او آنکس نیک بد فعلی یا تهمت بر پاک دامن نمایند فرموده شود زیرا که اول حکم بعد از توحید خدا از برای مسکنت است پس سخت ترین
 عیب تهمت بر پاک دامن شد **يا ايها الذين آمنوا لا تأخذوا بغيباتنا ولا تأخذوا بغيباتنا الا ما نزلنا بها من سورة لا تأخذوا بغيباتنا الا ما نزلنا بها من سورة**
 تا آنکه در این سورت که مانع از او لازم نمودیم از او نازل کردیم این آیات بیان است امید شما نصیحت گیرید الزانية و الزانية
 فاخذوا بكل واحد منها ما كان تجلده ان نیکو زنا کند و مردیکه زنا کند پس بزنی بر یک از ان هر دو را صد شوط بشرط بلوغ و از وی
 عقل و بکارت غیر محصن و محصن چه هست چنانکه در آیه قرآنی حسب وایت عمر رضی الله عنه است **وان تأخذوا بغيباتنا الا ما نزلنا بها من سورة**
الله ان كنتم كافرين بالله و اليه ترجعون هر دو را رفت درین شما اگر ایمان آورید یا نه و برزقیاست و گنبد
 خطیفته من المؤمنین و باید که حاضر شوند عذاب آن هر دو را گرویی از مومنان عدم رفت بعد از ظهور خبرناست که بگوان از عباد
 ثابت شود و مقدمه شهرت یا بدورن حضور صلی الله علیه وسلم از بعضی زانیانیکه اقرار بر زانی میگردد و گردانید و بار دیگر آمد بار دیگر گردانید
 تا در صورت افت بزانی قابل نشود الزانی که یسیرا زانية او مشرکة و الزانی لا یسیرا الا ان او مشرکة
 و زانی بنظر زنا غلبه نیا بدگزانیه یا مشرک را زنا نیه بر غلبه نیا بدگزانیه یا مشرک و این امر متعارف است محصن با حرمت بزنی زانیه نمی افتد
 و نه محصنه حرمت زانی می افتد و لفظ نکاح محصنی غلبه لغوی بطور ایهام در اینجا استعمال این خبر است و نه انشا بکام زانی و زانیه و زنا جار نکاح
 مومن گوزانی باشد مشرک لازم می آید حجت است و این کی رویت پس تعلق از نسخ نمیدارد چنانکه قول سعید بن جبیر ضحاک است
و حذر ذلک علی المؤمنین و حرام کرده شده است این زنا یا غلبه بزنا بر مومنان بن جمله تمهید است بقصد آئیده که مومنا اهل ایمان
 از نقل بر تن نیستاده میشوند پس صفت مومن ازین پاکیزگیت پس هر که بر مومن که بعفت ایمان باشد تهمت نماید فوراً قولش سموع
 کمرد و تا وقتیکه جا گواه عدل نباشد چنانکه سفیر ما بد و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله
یملئین جلدًا و لا تقبلوا لهم شهادة ابداً و اولئک هم الفسقون **الا الذین تابوا من بعد ذلک**
و اصلحوا فان الله غفور رحیم کتب صحافت بزنا با زنیان چهار گواه پس بزنیان زنا شهادت شوط و نه قبولی کنید برای شان گواهی
 و اما متذمسقن گرانکه توبه کنند بعد ازین و اصلاح کنند پس بدستی الله غفور رحیم است چنانکه حسان مسطح توبه کرد و حال شان نیکو شد
 و بعد از صلح کار شان بیل آیه مذکور شهادت نزد اکثر علمائ مثل ابن عباس و عمر بن قاروق و سعید بن جبیر و عطاء بن مسعود بن سعید بن جبیر
 بن یسار و شعبی و عمرو بن عبد العزیز و زبیری و مالک شافعی مقبول حسب سنی است شوز و نزد دیگران گواهی مقبول نیست و چنانکه در
 تفاسیر شرح است **والذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله و الذین یؤمنون بالله**
لمن الصدقین و از آنکه هدف کتب از وج خود را و نباشد برای شان گواهان گویانها توبت یکبار گواهی کی شان چهار توبه
 گویا است با نه بانه بر آئینه آن خود را و از حد و قنوت و از آنکه است **ان نعمت الله علی من کان من الکتب** و مرتبه
 پنجم هر گوید که لعنت خداست بر مرد اگر باشد زنا کاران و یکبار توبه **ان نعمت الله علی من کان من الکتب** و مرتبه

لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ هـ و دفع کرده شود از ان بن عدالت بگو ای
 و این چهار گواهی بخدا انکه در امینه از کاذبان است و پنجم آنکه غضب است برین اگر باشد در اوقاتین و کون لا فضل الله علیکم
 و رحمته و ان الله توب آت حکیم و اگر نبوی فضل خدا بر شما و محبتش و بدستی الصدوق قبول کننده با حکمتش شکل قیام
 از گفت و شنود بر ششم وضع باد که زکریا بن عسکری در فصل پنجم شرارت بود بیان منافقان میفرماید که طوماری بریده دیدم که پشت از طول روده گردید
 و پشت و آن اجنت است در قامی زمین نل شد که در خانه بی و بیان بود برآمد آنکه دروان ند قسم خوردنشان برود که همراه خود سگی مدد از زمین
 آن سگی که بقصد حضور صلی الله علیه وسلم بر داشته بودند که بپلاکت میسند و بعد از دروس میفرماید که دیدم ایفاهی در آن شکل کجاوه میباش که در آن
 زمان می نشیند مراد از آن کجاوه حضرت صادق علیه السلام است که اکثری ایمان منافقان بود و تمیزی نمودند بدان نظر از شرارت شان
 درین آخر به فصل مذکور میفرماید که فرشته گفت که نمونه بد ذاتی آن بود بیان این است و در دروس پنجم میفرماید که سبب تمیت استن آن شد که یک
 سوار شیشه است و یک زنت که در ایفاه نشسته این اشارت است از عقدیکه بعد از غزوه مصطلق در منزلی جناب والده مؤمنان بقصدا حاجت
 رفته بودند و چون آمدند از آن کم کردند و این فتنه تا آوردند آنجا برادر زنگ و بر شتر کجاوه نهادند و شکر کوچ کرد آنجا به درجا قیام داشتند که خبر
 حضور علیه السلام را بخابند و کسی و این خوابند فرستاد و خواب غلبه کرد صفوان بن اهل السهمی الذکرانی رضی الله عنه که یکی از مقدسین صحابه بود و در
 حفاظت در پس شکر میماند چون موضوع نزول رسید و او از غلطی صدقه شنید انا لبت و انا الیه رجعون خواند که از او از استرجاع نمود و جهانیا
 بیدار گشتند صفوان پیاد و پاشد و آن مخدوم را در کجاوه نشان از آن سبب در دروس پنجم میفرماید که او یعنی صفوان گفت که این شرارت یعنی شرارت
 کسی است و آن زن را ایفاه یعنی در کجاوه نشان و از زن شیشه محکم نبود یعنی در پرده داشت و چون سیدنگر و منافقان بود که سوار
 عبدالسد بن ابی سلول بود بی وجه تمیزی بر آنجخت زیرا که بسا اوقات معتمدان خود هم از زمانه میسازند و آن خبیث بد رجحان لائق بود که کنیز کار
 خود را اگر از بر نامیکر و از شامت محبت منافقان چهار مسلمان نیز شریک تمیت گشتند یکی از ایشان مسطح بود خاله زاده صدیق اکبر رضی الله عنه
 صدقیه آن نطفه افشاد و این خبر از حضور صلی الله علیه وسلم می یافتند و صدقیه رضی الله عنها از پیش چه کجا به مطلق از تمیت نیز خبر دار نبودند
 زیرا که بجا بودند و آن زمان مکان بیت الخلاء ساخته شده بود که اتفاقا بر می قصدا حاجت تشریف بردند و در آنجا راه داد مسطح که همراه
 آنجا به بود صدقیه را خبر دار کرد پس بمکان تشریف آوردند و حضور صلی الله علیه وسلم نزد آنجا به تشریف آوردند و مخدوم را از آن مکان پیش
 خود شنید پس زاد خود گفتند که چه میشنوی گفت که آنچه شنیدنی بودی شنوم پس به شب صدقه در گریه افتادند پس حضور علیه السلام از آنجا
 و علی مرتضی کرم الله وجهه مشورت کردند اسماء گفت که این محض خبر غلط است و علی مرتضی کرم الله وجهه عرض کرد که نشا و دیگر بسیار اند و در
 حقیقت از جاریه بریده لغو پس میرد صاف بریت کرد که این محض دروغ تمیت است مگر می دانم که خواب برو غائب است و هم از ام مؤمنین
 زینب عقی الله عنها حضور صلی الله علیه وسلم دریافت کردند آنجا به و چون تقاضای هم صفا می بیان کرد بد آن نظر از درین فصل مذکور
 میفرماید که چنان خود را برد شتم و نگاه کردم که روزی آن برآمد و سواد پرهای شان پر بود زیرا که بر آن شان مثل پر تعلق بود که در واقع است
 و آنان ایفاد را (یعنی سخنان ایفاد را) در وسط زمین رسانیدند و در وقت فرشته بر سیدم که این ایفاد را بخامی بنند جواب داد که تا در
 زمین نماند یعنی عرب مکانش نماند که قائم کرده شود و بر بنیا و مواد آید یعنی این سلام ز جنت رسانیده شود و چنانچه از آیه برت شد
 ان الذین کفروا بآیاتنا ذلک حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم
 تعالی کبر کما منیر کما حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم انکم کفرت بآیاتنا ذلک حصیه منکم
 توهم صدیق آن است بزی شمه بکه بهر است بزی شمار یعنی تا کن در شام و ف شود از آنجا که در کجاوه خداست تمیل نماید پس

هر روز ایشانست آنچه کسب کرد از گناه و آنکه والی شد معظم آنرا از ایشان بر السیف عذابی است بزرگ این خاص عبد الله بن ابی سرحول
 خبیث بود و بس چرا نباشد که شرارتش از قبل بیان کرده شد و اصرار بود که چون در تهمت کنندگان اکثر بودی بودند و چنانکه در حدیث
 جدا گانه سفر ما بیوگامی یکی هم میکنند پس حال منافقان میفرماید گوید اذ سمعتموه فظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم هم خیار
 وقالوا لعلنا لفلک منین چرا نباشد ایشان خدا چنان شنیدیدش ای دروغگو بیان یقین کردند و سنین مومنات با جانهای خود را نیکو گفتند که این
 تهمت است ظاهر چنانکه آسامه و دیگر صحابه بریره و زینب بنت جحش گواهی بر پا کیزگی دادند و بعد از گواهی مومنان بر پیک گوید جأوا
 علیکم یا ربعة فشهدوا جرائمی آوردند بر آن تهمت چهار گواه بلکه یک گواه هم نبود و نه جای تهمت سوا شرارت موعوده منافقان بود و فاذکر
 یا اذنا بالشهاداء قاولیک عند الله ههنا الذین یؤمنون بیومئذ یؤتیانهم ما یشاءون بلک یک گواه پس نماند دروغگو بیان چرا که در شرارت
 جحش بن ابی بن سلول بن تهمه پیشین گوی زکریا شده بود و با حال آن مسلمان میفرماید و گوید فضل الله علیکم ورحمته فی
 الدنیا و الاخرة لکم فیما افضت به عدالت عظیم و گرنودی فضل خدا بر شما و جحش در دنیا و آخرت بر آئینه رسیده شما را در آن چیز که خوض کردید
 بعضی مسلمانان عذاب بزرگ اذ تلقونه یا لستکم و تقولون یا قوا هکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم
 چون میگرفتند از ابا زبایهای خود و میگفتند با دشمنهای خود با بد بختیست شما را علم و گمان میگردید آسان حال آنکه نزد خدا عظیم است گناه این
 بیان و گوید اذ تلقونه قلام ما یقولون اننا نکتک هذا سبکات هذا جهنم و غیره و چرا چون شنیدید آزاره گفتید نیست بر ما که
 محترم کتبه بین آن هستی ای خداوند... این نیست بزرگ روایت است که روزی زن ابو ایوب انصاری با او گفت که سخنان چنین میگویی
 ز سو و فاموش یا نسبت خود این سخن را مبدای گفتند و سو و عایشه ضعیف و در عینا از تو اعنی است سخن محض قراست تعظیم الله ان
 تعود و المثلک ابدان کنتم مؤمنین نصیحت میکند شما را الله آنکه احاد و کمند بر مثل این گامی اگر باشد ایمان آوردگان و بین
 الله کما اریتم و الله علی حکیم و بیان میکند شما آیات خود و الله و انا با حکمت است باز متوجه منافقان میشود ان الذین یحذرون
 ان یتنبهوا فاحینه فی الدنیا اموالکم حدک بالیم فی الدنیا و الاخره ط و الله یتکم و انتم لکم لکم لکم
 بدستی آن بنی اسرائیل که دوست میدارند که شایع باشد بنامی در آنکه آورده اند ایمان برای شان عذابی است در زمان و دنیا و آخرت
 و یقتل و یجلا و یرسان یهود شان و در آخرت الله میداند و شما میدانید باز متوجه مسلمانان میشود و گوید فضل الله علیکم ورحمته
 وان الله عظیم و رحیم و گرنودی فضل خدا بر شما و بدستی الله مهربانست جسم بر آئینه تباہ کردی یا ایها الذین آمنون
 لا تمسحوا بخطوات الشیطان و من یتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفساء و المنکره و لوله فضل الله علیکم
 ما ذل منکم من احدی ابدا و لکن الله یرزق من یشاء عطا الله سميع علیکم د ای یا نذاران نه پیروی کنید گامهای
 و بیس بدستی آن حکم میکند بکاری زشت و بد و گرنودی فضل خدا بر شما و جحش نه پاک شدی کسی نیکین اسد پاک میکند هر که از شما بد و زشت
 و اناست روایت است که صدیق رضی الله عنه قسم خورد که بر خاله زاده خود سحر که رنگ معیشت بود و در تهمت شرک یا نفقه کند چنانکه نفقه در سابق
 میفرمود یا اعدوا کل و لوالفضل منکم و السعة الی قریب اولی القربی و المسکین و المرحومین فی سبیل الله علیکم و لعلکم
 و لیضحوا الا یحیون ان یغفر الله لهم و الله عظیم و رحیم و باید که سوگند نخورد صاحبان فضل از شما و رحمت آنکه در بند صاحبان قرابت و مساکین و
 مهاجرین را در راه خدا باید که بخشند و رو برگردانند از خطای صاحبان قرابت ای دوست نماید بدانکه بخشد الله بر شما و الله عظیم و رحیم است
 پس خلاق خدا و مخلق شوید پس صدیق اکبر صاحب فضل نفقه بسط بر ستور جایی داشت از نیجا مقام علم و فضل صدیق اکبر دریافت باید کرد و این
 طی هر که ز وقت خود ابو بکر رضی الله عنه و صحابه بنظر میداشت نه فقط در وصف خلافت ظاهری بلکه در اوصاف کمال باز متوجه منافقان میشود

ان الذين يرمون المحصنات الفلذات المومنت لعنوا في الدنيا والاخرة وهم عذاب عظيم برى ان سافهان ميگویند
 میکنند زنان محصنه بغير از مرد دیگر ایمان آورندگان را لعنت کرده شده اند در دنیا و آخرت و بر ایشان عذاب عظیم است بزرگ چنانکه از فصل چهارم
 گذشت و این عذاب ایشان در آخرت بوجهی است که در آیه آمده است و انزلناهم و اولادهم بما كانوا يعملون و بر رویه گواهی و منه
 شان در سبهای شان بهای شان بر آنچه عمل میکردند و در شان بر این است که الله دینهم الحق و يعلمون ان الله
 هو الحق المبين و در ان روز کامل کندند درین حال سلام است و در آنکه بدستی آنکه الله ان حق طاهر است الخیثت الخیثان الخیثان
 الخیثت حیثات زنان یعنی زانیه برای خیثان مرد زانیه خیثان بر این است که زنان چنانکه در آیه سابقه از ان ایام
 الا زمان او مشرک دریافت شد و الطیبت للطیبت و الصیون للطیبت اولیة مبرون و ما یقولون لیصبر
 و ان یرى کویچه و پاک زنان بر پاک مردانند پاک مردانند برای پاک زنان انان پاکند از آنچه میگویند برای شان بخشش است در روزی
 پسندیده و حبت یا ایها الذین امنوا لودعوا بیوتکم حتی تستأذنوا و نسوا علی هلیها ذلیک حین لکم لعلکم
 تذکرون ای اهل ایمان نه دخل شودید بجاها سوا جایهای خود تا آنکه بپسندید کسی را و سلام کنید بر اهل آنها این بهتر است بر شما تا میسر
 نصحت یا میدان که محمد در اینها احدی از آنکه تدر خلش ها حتی یوذن لکم و ان فیل لکم رجوعوا فان رجعوا هو انکم
 و الله اعلمون ای اهل ایمان که بپسندید و رانها کسی را پس نه دخل شودید تا آنکه از ان مراد شود برای شما و گفته شود بر شما که بپسندید
 برای شما و الله با آنچه عمل میکنید و اما است لیس علیکم جناح ان تادخلوا بیوتکم غیر مستأذنین فیها متاع لکم و اللذ
 یعلم ما تبدون و ما تکتون نیست بر شما که بی آنکه داخل شودید بجاها غیر مسکونه را که در ان سماعی باشد برای شما و در میدانند
 بی سرسینه و آنچه پوشیده قل المؤمنین یغضون من ابصارهم و یحفظون فروجهم ذلک ان الله خبیر بما
 یصنعون بگویند بگویند از آنکه فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را
 میکنند و کل المؤمنین یغضون من ابصارهم و یحفظون فروجهم و لا یبصرین زینتکم با و یصون فمجرین
 بگویند بگویند از آنکه فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را فراموشی خود را
 نما خود را بیسببای خود را بپسندید و ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی و خواهر اوئی
 که بپسندید و ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 یا پسران شوهران خود یا پسران شوهران خود یا پسران شوهران خود یا پسران شوهران خود یا پسران شوهران خود یا پسران شوهران خود
 زنان یعنی بزرگ سوسه یا کافره یا تا عین مردان غیر صاحبان بیت بزین و احضار میکنند بجز عورتان زنان و لا یصرون در حجاب
 لیعلم ما یحفظون من زینتکم و ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 نهان میدانند و در هر چه کنید بطرف خدا می برسانید که شایسته است که بپسندید و ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 نیز که در اگر باشند محاسن خود را بپسندید و ان یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم و یحفظون فروجهم
 فصلی که در هر چه که عفت و زنده اند که می یابند سبب می آید یعنی گزیده و پندارند زینت خود را بپسندید و ان یحفظون فروجهم
 زینت کان بجای زینت حکم زینت می شود نظر برین نظر از ان میفرماید زینت میبغون برتیب من ما دست یزدان برنگاه بپسندید

وَأَنْتُمْ مِرْثَاتُ اللَّهِ أَنْتُمْ عَمَّا نَأْتِيهِمْ مِنْكُمْ لِيُجِزُوا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
 نیکی و بد پیدا و نشان از مال خدا ایستاده اند که بصیرت علام فریاد طلبت طلبید و ابا کردید ان حکم آمد که اگر غلام و کنیز مکاتب
 بطلبند قبول نماید و او مال از زیت المال بعضی فرض میداند از اینجا فضل از اوگی ابتدا از اهل اسلام است که در جهاد از نظر اظهار اسلام گفتند
 غلامان و کنیزکان کفار درست است که سلام از خوف آورند باز وضو با و که عبد الله بن ابی سلول را شش کنیزکان بودند بسبب مقاطعه
 اگر اه برزنا میگرد و دو کنیزک سازه و سیکر و بر حضور علیه السلام گفتند که اگر این کار یک میکنیم خود بسیار کردیم و اگر شتر است وقت است که ترک
 کنیم آیه آمد وَكَذَلِكَ هَوَّأْنَا قَلْبِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَا أَنْ نَخْتَصِمَنَّ لَكَ أَلْسِنَتُنَا لَوَلَّيْنَاكَ مِنَ الْغَيْبِ وَمَا نَكُنَّا بِمُعْجِزِينَ عَنَّا وَإِنَّ اللَّهَ كَانَهُ
 مَعَكُمْ كَمَا نَحْنُ مَعَكُمْ وَجَبَّ جُنَاحُكُمْ عَنِ الْبِغَاءِ وَالرِّبَا وَالْمَنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقِينَ يُطِيعُونَ الْوَسْوَاسَةَ الْكُبْرَىٰ وَالَّذِينَ هُمْ يُغْتَابُونَ وَهُمْ يُتَابُونَ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هُمْ كَذِبُونَ
 کنیزکان را پس رستی الله بعد از جبر بر ایشان غفور رحیم است بر آن کنیزکان پس قولی بخین چیست کی خداوی میدارد و حال اهل اسلام
 میفرماید وَكَذَلِكَ نَزَّلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ هُوَ الَّذِي يُزِيلُ الْغَمِّ
 بظرف شما آیات روشن و روشنی از آنکه گذشته اند از قبل شما نصیحت است برای متقیان که جلد را نسوب بمقتضای میکند بخلاف آن ملعون عبد الله
 بن ابی بن سلول که طبعت در فصله ذکر با و سه طایق موجود است و نسبت کردن جلد را بخداوند چنانکه متقیان بنمایند بدان جهت که میفرماید
 اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ اللَّهُ طَوَّابٌ
 مومن لطیفی دیگر میدارد و در حدیث قدسی است که نه وسعت دارد در زمین آسمان مگردل مومن که در حدیث قدسی دیگر است که در حدیث قدسی
 بر آئینه مضمون است در مضغه نواد و در فراد سر در سرخی و در خنی اخنی و در اخنی انا که انا عبارات از ذات خد است و نورش عبارت از خنی است
 و آن روشنی در روغن تیون خنی است و آن تیون خنی نهاده شده است در چراغ سردان چراغ سر نهاده شده است در آگینه روح و آن
 آگینه روح نهاده شده است در سوراخ نواد و در سوراخ نواد در دیوار مضغه است که دیوار مضغه قائم است بر زمین انسان چون در نظر
 انسان دل صریح انسان افتد بدان نظر شروع از مشکوه میفرماید کُلُّ نَفْسٍ فِي قَلْبِ الْمَوْتِمِ جَانَةٌ وَرَضِخَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ
 كَشْكُورَةَ فِيهَا مِضْغَةٌ مِصْبَاةٌ فِي رِجَالِهَا رِجَالٌ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ مِجْزَةٍ مَبَارِكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ
 وَكَأَنَّهَا مِجْزَاةٌ زَيْتُونَةٍ مِصْبَاةٌ وَكُلُّهَا مِصْبَاةٌ نَارٌ طُ شَان نورش در دل مومن در اخنیست و آن چراغ است چراغ در آگینه
 آگینه گویا ستاره است در خنده روشن میشود از رحمت مبارک یعنی تیون در شرق است نه در غرب قریب است که در پیش روشن شود و در کوه
 اورا اش نور علی نور یهدی الله لنوره من نشاء و كَضِيْبُ اللَّهِ الْأَمْتَالُ لِلنَّاسِ ط وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ رَوَى عَنْ
 بر نور عام زمین آسمان است بنیاید اندر بر نور خاص خود سر که میخواهد بیان میکند الله مثلها لیهای اود میان و الله بهر شی و اناست و
 چون خود در قران مجید این سعید و نقطه من قلب المومن واقع است که بالظهور از حضور صلی الله علیه و سلم شنیده اند پس حاجت تا و بولات دیگر تا بدین
 نیست بعد از این بر اهل اسلام میفرماید که در مکان نمبر و صواب بر و زند پاک یعنی مثل صفوان مغیره نه چنانکه مثل عبد الله بن ابی سلول منافق که
 کنیزکان اگر اه برزنا میکند فی بیوت آذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمیة یسیرة لیه فیما بالغد و الاصلان رجالا لایلهیهم
 تجارة و لا بیع عن ذکر الله واقام رضائوی و ابتداء الرکوة ص یحافون یوم ما تنقلب فیہ القلوب و الا بصا
 یحیر یام الله احسن ما عملوا و یزید هو من فضله و الله یزق من یشاء بغیر حساب و در خانه سیکه اوزن و اوه است الله که بنده
 کرده شود و ذکر کرده شود نام خداوند که تسبیح کرده شود و آن بصبح و شام مردان مشغول نشاز و نشان از تجارت و زبیر از ذکر خدا و بیای و شتر
 نماز و اوون زکوة خوف میکند از روزی که بگردند در آن دلها و بنیایها تا جدا دهد و نشان از الله بر آنچه عمل کردند و زیاد کند او نشان از فضل خود

والله نورى مبدى انرا که میخواهد بغير حساب والذین کفر و الاعمال لهم کسراب یقیعة بحسبه الظمان ماء حتى اذا
جاءه لیسوا کفشیاد انانکه کفر کردند با مخصوص زبیر و کتود که در سابق ذکر نماهتان ایشانند اعمالشان ندرانی است بزمنی هموارگان میکند انرا
تشنه آب تا چون آمد اورا نیافت آنرا چیزی و جدا الله عندک فوما حسابیه واللّه نسیر لکم الحساب و هر یک فرخا بد یافت الله
مزد خود پس کل کل کند اورا حسابش و اندرود حساب شده است او کظلمت فی بحر لبحی یغشده موج من فوقه موج من فوقه
سحاب ظلمت بعضها فوق بعض با اعمالشان مثل تار یکپاست در دریا بحسب می پوشد اورا موجی که از بالا پیش موج دیگر باشد از فوق و از
پایه یکپاست بر بعضی از آن حج یکنایه که یکنایه ازها و من لکم جعل الله له نورا فماله من نور چون خارج کند دست خود زود
نیست که بنیاد از او بر گراندا و الله نور پس نیست بر او نور یعنی بدرجه و ظلمات است که دست او چشم او معلوم نشود کافر اظلمات عملهای
اوست و بحر لبحی اورا می پوشد از جهل و شرک و حساب قهر خذلان بر او پس کردار و گفتارش ظلمت است و دخل و مخرجش ظلمت رجوع او در
قیامت هم ظلمت است بزبور ایمان بود که بغير از اطاعت ما سلام رونق نخواهد گرفت فرمود اگر قرآن الله کیسیر له من فی السموات
والارض والظلمت کل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیهم بما یفعلون انما یدعی انکه بر او تسبیح میکند انکه در
آسمانهاست و در زمین و بطیر و حیوانات کشیده هر یک دانسته است نماز خود تسبیح خود و الله و انما است بدانچه میکند آن کفران و تسبیح سوره
برایشان نیست و لله ملک السموات والارض و الی الله المصیر و برای نده است ملک آسمانها زمین و لطف و دست بازگشت پس از
عدم ایمان با بخاران بود و حرجی نیست بر ایشان مثل غیرا یکنایه قرآن الله یزحی سبحان الله یزحی سبحان الله یزحی سبحان الله یزحی سبحان الله
الودق یخرج من خلج و ینزل من السماء من حیث یشاء و یصرفه عن من یشاء
یکاد سنا برقه ید تهب بالابصار یقلب الله السبل و التهارط ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار انما یدعی
که بدستی آمدی آینه انداز بر آینه میکند در میانش باز میگردد از او در هم رسته پس بینی آبی را که بر می شود و از میانش از این حال مکرر
است که بر غیر ایمان آورد و مثل بر حال کافر می آرد و نازل میکنند از ابرار مثل گویند در آن شاله است پس سر ساند بر سر که میخواهد پس از میدارد
که در خواب نزدیک است که بدستی آن بر و ابصار را میگردد ندانند شب روز را که گاهی وقت شرارت ایشان است و گاهی وقت اولت ایشان
می آید بدستی درین بر آینه هست بر صاحب بنیامها که شرارت ایشان وقت است و باز در حدیث شان میفرماید و الله خلق
کل دابة من ماء فمنهم من یسبح علی بطنه و منهم من یسبح علی رجلین و منهم من یسبح علی ربع و یخلق الله ما یشاء
ان الله علی کل شیء قدير و الله یدر و در از با منی و اب بعضی بعضی ایشان می رود بر شکم خود و بعضی از ایشان
می رود بر چپا یا پا پیدا میکند از آنچه میخواهد بدستی آمد بر بدستی ممکن قاور است بدست و بود فرق متعدد مثل روزی و نقد انرا انما یت بیست
و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم هر چند نازل از کیم آیت روشن دانست است میکند سر که میخواهد بظرف او است
خوابگاه کند حساب مکان مثل اکثر بنی اسرائیل و سفایت شان بدرجه رسیده است که میفرماید و یقولون انما انزلنا من السماء
نورین قرین من بعد ذلک و ما اولیات یا مؤمنین شک و میگویند ایمان آوردیم به الله و بر رسول و
اطاعت قبول کردیم باز میگردد و فرقی از ایشان جدا زین میستند ان ایمان از زندگان گویند میان بر نفسی که در اندر و جنبه غیره بن اول
من بعد انما و در اب و بینی که حق بر نفسی بود فرمود که بر رسول علیه سلام رویم و گفت نه زیرا که حق نفسی است و حضور علیه سلام صدم حق خود فرمود
زیرا او علم زاده است و حق را به نیکو فرمود و در ذلک عواری الله و کرمش و یخلق کذب سحر و ذلک من انما معصوم
و چون خواند شود بظرف الله و رسولش تا حکم بدست بر بدستی با گاه فرقی از ایشان ان بعضی کند که اندوان کین انما الحق یزکیه

قد افلا المؤمنون اني قلتم عرض امرنا بولينا فون انما يحيف الله عليهم
 ورسوله دليل وليك هم الظالمون ايا ودر دل شان مضمیت یعنی کفر یا شک کرده اند و مقدم بر ستم و از تهمتی مشایره کرده اند
 باخوف کردند از آنکه حیف گنداند برایشان و رسول و انجمن نیست بلکه زمان ظاهر است اما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله
 ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون ه خرابین نیست قول برسانست چون خوانند
 شوند بطرف الله ورسولش تا حکم کند رسول در میان شان آنکه گویند شنیدیم و اطاعت کردیم انان اند فلاح یافتگان و من يطع الله
 ورسوله وحق الله وبتقده كما وليك هم الفايضون ه آنکه اطاعت کند الله ورسولش را و خوف کند از الله و برسد پس انان فلاح یافتگان
 و اشقوا يا الله جهنم انما هي ارض من امرنا لم يجز ه قل لا تقموا طاعة منقر و فة ان الله خير بما تعلمون
 و قسم خوردند با الله سخت ترين قسم خود را بر آنچه اگر حکم کنی او شازا البته بیرون آید یعنی از روی خود را بگو قسم خود را بر آنچه که
 و بدستی الله خیر است با آنچه عمل کنید این حسین گوی فصل پنجم از کربلا فصل ۳ طلی کامل شد که قسم دروغ به رویان خوانند خود
 قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما علينا فانما عليكم كما جازم وان اطيعوا هذا فاطعت كنيه الله واطعت
 کنید رسول را پس اگر باز گردند پس نیست بر ستمگر آنچه بر فرض کرده است از تبلیغ و بر شتاب آنچه بر داشته شده آید و اگر اطاعت
 کنید عبادت یابید و ما على الرسول الا ما يبلغ الميذون نیست بر رسول مگر بلا غلطی و عدل الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات
 لیستخلفهم في الارض كما استخلفنا الذين من قبلهم و ليمكناهم دينهم الذي اوتوا و لم یبدلناهم من بعد خوفاً منا
 لیعبدونی الا یشركون بی شیئاً و من كفر بعد ذلك فاولئك هم المفسقون ه و عده کرده است الله انما از که ایمان آوردند
 از شما و عمل کردند نیکیه آئینه خلیفه کند او شازا در زمین چنانکه خلیفه کرانرا که از قبل شان بوده اند و ثابت کند بر شان بن شان آنکه ضعیف
 شده است بر شان تا تبدیل کند او شازا بعد خوف شان از عبادت کند ما من چیزی و هر که کفر کند بعد از این پس انانند
 فاسقان و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطيعوا الرسول لعلکم ترحمون ه و اقامت دارید نماز را و بدید زکوة را و اطاعت کنید
 را یقین شما هم کرده خواهد شد که استخفاف الذين كفر و اممجنون في الارض و اوام النار و لیستخلفنا من بعد ان عجز
 کنندگان در زمین و جایی شان در رخ است و هر آینه بدبار گشت است این حکم عام است با خصوص عین نبوت و هیچ با و که چون از طلب
 اذن در سابق نازل شد حکم بر طلب ان شخصه علیه السلام ندیم بن عمر غلام انصار بر طلب روق بیخوردن فرستاده که بلا اذن بانند
 رفت فاروق را نظر آنکه ملاحظه میکرد بلا اذن رسیدنش ناگوار آمد و گفت اگر حق تعالی شبل چنین وقت حکم اذن فرمودی چه بودی که خدا و مان
 و غیره در وقت بیدستوری نیاید و عتب فاروق آینه نازل شد یا ایها الذين امنوا ایستأذنکم الذين ملکتم ايمانکم و الذين
 لم یبلغوا الحکم منکم ثلاث مرات من قبل صلوة الفجر و حين تصدحون بیاکم من الطهیرة و من بعد صلوة
 العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم و علیکم جملہ جهنم ای اهل ایمان باید که اذن خواهند از شما آنکه مالک است ه اند و سهامی شان
 یعنی غلام و کنیز و آنکه رسیده ببلوغ ز شماسه وقتها از قبل نماز فجر چون درازند یا جاهای خود را از نماز و بعد نماز عشاء سه وقت عورت است
 شما نیست بر شما و بر این ان گنای بعد از این اوقات طوافون تکلیکم بعضکم على بعض لذلک یبینه الله لکم آیت و الله علیکم
 عارف کنندگان بر شما ان بندگان و اطفال بعض شمار چنین بیان میفرماید برای شما آیات و امر و انما با حکمت است و اذا بلغکم
 منکم تعلم فنیستأذنوا كما استأذرت الذین من قبلکم لذلک یبینه الله لکم آیت و الله علیکم حکیم ه
 و چون بر شد اطفال شما ببلوغ پس باید که اذن خواهند چنانکه اذن خواهند از کلان نشانند چنین بیان میفرماید الله برای شما آیات را و الله

و انما حکمت است تکرار این آیه بقرآن که است که اکثر مبالات در مقدره اطفال آن که باز محلم رند میکنند و لفظاً علی بن النبی است
 لا یخون نیکاً کما فلیس علیکم جناح ان یضعون بیابانهم غیر متبرجین ذیله و ان یحفظوا حرمهم و الله سميع عليم
 و زمان باز ماندگار امید دارند تمامی را پس نیست برایشان بانی اگر بنده جاهای خود را یعنی چادر و سر انداز که بالای مقنعه می پوشند
 و حالیکه ظاهر کنندگان نباشند برینست اگر عفت خواهند بهتر است برایشان و الله شئوا و انما است لیسر علیکم الا علی حرج و لا علی
 الا علی حرج و لا علی المرص حرج و لا علی انفسکم ان تاتوا من بیوتکم او بیوت ابائکم او بیوت امهاتکم او بیوت
 اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت انما میکر او بیوت کلماتکم او بیوت احوالکم او بیوت حالکم او ما مملکتکم
 مقاصح او صدایفکوا لیسر علیکم جناح ان تاتوا حرمکم او ائمتان انما بیابان حرجت نه برنگ حرجت نه بر
 مرضی حرجت نه بر جانهای شما اگر بخورید از خانههای خود یا از خانههای پدران شما یا خانههای مادران شما یا
 خانههای خواهران شما یا خانههای عمات شما یا خانههای برادران شما یا خانههای خالات شما یا خانههای شخصیکه مالک بدخترانه اش
 یعنی نوکران یا خانههای دوستان شما نیست بر شما کسی اگر بخورد صحیح یا پراکنده فاذا دخلتم بیوتکم فموا علی انفسکم
 حجیه من عند الله مبارکة طیبة لکن الا یعلم تعلوا چون داخل شوید خانهها پس سلام کنید بر آنها خود بغیر تحفه از زود
 خدا بابرکت پاک چنین بیان میکند الله برای شما آیات خود را تعقل کنید انما المؤمنون الذین امنوا بالله و رسوله و اذا کانوا
 معاً علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنه طایر الذین یستأذنونک اولئک الذین یؤمنون بالله و رسوله
 جز این نیست مومنان آنانی اند که ایمان آورده اند بالهد و بر رسول خدا و چون باشند با رسول یا امری مع نروند از نزد وی تا اذن
 او را بدرستی آنانی اند که ایمان آورند بالهد و رسولش فاذا استأذنونک لیعض شئانکم فاذا اذنتم لکم
 و انتم تعفروا الله ان الله عفون رحیم و چون از خواهند برای بعضی شان خود را پس اذن ه بر آنکه خواست از ایشان
 و استغفار کن بر ایشان از الله بدرستی الله عفون رحیم است که بخواهید دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم لبعضاً قد اعلم
 الله الذین یسألون منکم لو اذنا و ندانید خواندن رسول را در میان شما مثل خواندن بعضی شما را بدرستی و نیست الله از سایر
 میر و نازک نکران شما در حالت پناهنده گیری بگردد از الذین یسألون عن اقره انصیهم فتنه او یصنهم عدل بل یسیر
 باید که بر سندانها مخالفت میکنند از امر او و اگر رسد او شاز فتنه یا رسد او شاز عذاب و در ناک مراد از فتنه فتنه عثمان رضی الله عنه
 است و مراد از عذاب الیم عذبت که در زمان مردانید شما که ان الله ما فی السموات و الارض قد یعلم ما انتم علیه
 و یومر یجمعون الیه هینهم یتحیون و الله یکنی شیئاً لکم و باش برای خدمت آنچه در آسمانهاست و زمین برستی سیدان و غیر
 شما بر اوست و در زبیر جمع کنید بغرض پس خبر از خود بگردید و آنچه عمل میکنند و الله بهر شیئی که است **سوره فرقان** مکیه است
مفصلاً و وصفت آیه سدره **الرحمن** شروع است بنام خداوند بسیار بختاننده مهربان تبارک
 الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون لبعث الذین الذین له ملک السموات و الارض و کل شیء و الذی
 یکتبه شریکاً فی المال و خلق کل شیء فقد رة نقیر یسره بركت است و خداوند که نازل کرد قرآن را بر بنده خود تا باشد
 برای عالمیان ترساننده آنکه برای اوست ملک سماها و زمین و قدرت وندی نیست بر او شریکی در ملک پیدا کرد بر شیئی پس نازل کرد او را
 انداز و نخل و امرد و نخله که لا یخلقون شیئاً و هم یخلقون و اگر کنند کفار را رسوا خدا همچون پیدان میکند چیزی و آنان
 کرده شده اند و کایمیلون که انفسهم ضلوا و لا یفعلوا و کایمیلون مومن و کایمیلون کافر و کایمیلون کافر و کایمیلون کافر

کرده شده اند پریشان گاران است آن برآستان جزا و بازگشت اتم به ما اینها و آن خلدین کان علی ربك وهذا مستورا
 شان در آن جنت باشد آنچه خواهند و حالیکه همیشه خواهند است این بر پروردگار تو وعده سوال کرده شده که مومنان حسب عده با عا
 خواهند بود و محشر هم و ما یعبداون من دون الله فیتقول آء نذوا ضللتهم عبادی هو کلام عام هم صلاوا السبیل
 در روز که محشر کنیم او نشانرا و آنچه عبادت میکنند میان از سو خدا پس فرما بدینند آیا شما گمراه کردید میان بنیگن مرا یا خود گمراه کردند
 قالوا سبحانك ما كان ينبغي لنا ان نتخذ من دونك اولیاء و لكن منعنا من قبلها ان نعرف الله انما كنا نعبد ما کفرنا
 قوم ما بود گمراه گویند چه کسیست ترازو از نیست بر ما آنکه بگیریم از سو تو اولیا و لیکن بر خود را کردی ایشان و پیران ایشان را
 کردند و در پشت ترا بودند قومی پاک شده پس متعجب فرما بدینند که بگویم ما تقولون انما استطیعون صرنا فی انفسنا شیئا
 کرد آنها شمارا بدینچه میگویند پس طاقت دارید گردانیدن ایشان و ندوی را از غیر و من یظلم ینکرم نذقه عذابا لکثیرا و سر که ترک کند
 از شمار و دنیا چنانمیش غذاب بزرگ و آنچه میگویند که بشری چرا شد جوابش بفرما بدین و ما انزلنا قبلك من امر سلیق الا انهم
 کیا کلون الطعام و یمشون فی الاسواق و جعلنا بعضکم لبعض فتنة اقصیرون و کان ربک بصیرا
 و نه فرستادیم از قبل فرسوان مگر آنان بدرستی بخوردند طعام و میفرستند در بازارها و گردانیدیم بعضی شما مثل بدان معیار و همیشه بسیار در ایشان
 اهل سلام را برای بعضی شما یعنی کفار از مالیش ایسبیدارید است پروردگارت بیا و آنان نمیدانند که موسی در فصل ۱۰ سفر ششمی بر او
 خود گفته و آن نیز نبی بود انسان منظر کامل کمال آنکه حضور صلی الله علیه و سلم اکمل است و در روز جمعیت حساب شاره فصل ۱۰ سفر مذکور
 شده است که کلام بود ششمیم که میگویند که خدا کلام با ما بلند پس ایت و زین وقت بنزول کلام خدا بدین صورت است که برود اکمل روح عظم
 و آمدن و عظم خداوند بر ملائکه برزقیه است موجود است و در فصل ۱۰ سفر ششمی اشارت بر سیدت ملائکه برزقین است که در هر روز تر است
 و که زمان قبل وقت است هر روز بیغایه از هر روز بیغایه بر و کان انذیرنا ان یقوا ان اولادنا انزلنا علینا الملك
 انذیرنا ان یقوا ان اولادنا انزلنا علینا الملك انذیرنا ان یقوا ان اولادنا انزلنا علینا الملك انذیرنا ان یقوا ان اولادنا انزلنا علینا الملك
 فی انفسهم و کانوا کثیرا و بر آینه تمام کردند در دنیاهای خود و سر شمی کردند سر شمی بزرگ که آنچه در لایق ایشانست غلبید
 پس نسبت نزول ملائکه میفرماید یوم یزول الملك لا یزول الا بقری یوم یزول الملك لا یزول الا بقری یوم یزول الملك لا یزول الا بقری
 سینه ملائکه را نیست بشارت در آن روز یعنی روز بدر بر مجربان گویند هر مجربان در وقت شهر حرم از سبک تر سید می بین کلر اغتدی تا ان
 شریاه یا فتنه قال من کان علی وجهه من کل فجاءه کعباء منثور و او تسد کثیره طرفین عمل که کردند که گزاشیم از اغب تر فرقه
 یعنی باز بعد از موت شان عملش شایع شود آنچه از هر چه غیر میگردند خطیب الجنته حیه مستقر و احسن مقبلا
 صحاب جنت در آن روز یعنی روزیکه عمل کفار ضبط شوند بهتر شد از هرگاه و نیک از راه مکان قبول و نسبت روت خدا میفرماید
 و یوم یزول الملك لا یزول الا بقری یوم یزول الملك لا یزول الا بقری یوم یزول الملك لا یزول الا بقری
 حسب نیراه در روز که شوق شوند آسمان قبیل بر که بر عبت آسمان است و انزل کرده شوند ملائکه روت اول ملک آن روز است شود
 خاص بر آسمان باشد از هر چه که نگران شکل چون بنشینند از صوبه که بر سه عدالت بر عرش و در پیش فایده در آن روزند که گفته اند
 که عقبه بن ابی معیط از سفر آمده نیافت کرد و حضور علیه السلام را طلبید حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که تا وقتیکه خانه خودی نخواهم خورد
 او کلمه خواند و حضور علیه السلام هم طعام خورد چون این خبر را بنی ثقف رسید به عقب گفت که از زمین بر سر دیدی گفت آنچه
 میان کلمه گفته بودم تا عارضه برقع شود که بر آن آمده تا خورد و حاضر وقت گفت تا وقتیکه بزرگ بودم و بجز تلبیس بدیهه زنی با شما

پس آن حمیت وقتی آمد که در راه اندوه حضور علیه السلام سجده بود عقبه آب من ناپاک حواله زد مبارک کرد و در حقیقت از حضور علیه السلام
 باز داشت بصورت شعله شده از بزرگوارش رسید هر دو کنار او در این سوخت و داغ شد و حضور علی علیه السلام فرمود که من عقبه ترا بر سر
 از که نیستم مگر ترا از شمشیر بردارم که روز بدر حکم حضور علیه السلام از دست من قرض کردم و وجه کشته از آن انشانت میفرماید
 و یوم بعض الظالم علی دایه یقول یلیت الذنات مع الرسول سبیلک یا ولیتی لیبتنی کما أخذت فلا تأخذ
 لقد أصلتنی عن الذکر بعد جاء فی وکان الشیطان الذی یخون خذ لکاه وروزیکه بگز و ظالم هر دو دستهای خود بگوید که
 گرفتنی با رسول رسای فوسس کاش نگرفتیم ابی بن خلف را دوست بر آینه گمراه کرد مرا از یاد و پشت خدا چون آمد مرا دست
 شیطان برک انسان گذارنده و قال الرسول یرکبان کوی الخذ و اهدنا القرآن علی کون و گوید رسول بی دردم
 بدستی قوم من گرفتند این قرآن را بدین و کذبت جعلنا لیک نبی عدو و امن الخیرین و کفی بربکها و دنیا و دینم
 برای هر شی و دشمنان از گنا مگاران و کفایت میکند پروردگارت هدایت کننده و مددگار و وجه بدین آن گفتند که چرا جمله واحده می بود
 که باه پاره جمع میکند و نه نهند که وعده بنزول پاره پاره و فصل و سفر شش از نظر مردم برداشت یکباره شده است چنانکه نقل قول
 شان میفرماید و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن مجله و اجدد و نقتله کافران که برانازل نشود بر محمد قرآن یکبارگی
 کذبت لیبتت بیست و نه و قلنا ترینا لک جنین مانزل بدانوجه کریمه ثابت کنیم بدان جهت یعنی دل است حسب عده که حکام
 پاره پاره بروشته میشود و میخوانیم ترا خواندنی و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 بجاوب سستی و یکتین که جواب بر سوال می آید الذین یحتملون کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 از آنکه حشر کرده شویم برومای خود با طرف چشم آنان بد مکانه و از راه گمراه دمیوی یکبار و کتاب از شد امتش چکاش برنده شد و قلنا
 ایینا موسی لکنت و جعلنا معناه هرون و وزیر او و بر آینه وادیم موسی را کتاب بعد از عرق فرعون و کرد انیدیم با او بر
 هرون از بر قلنا اذ هبنا الی لقوم الذین کذبوا بآیاتنا قد هزناهم کذا ما آراه پس فرودیم بر او پرسی موسی و هرون مع
 قوم خود با طرف تو می که تکذیب کردند آیات ما را یعنی با طرف غلظین مشرکین پس بنی اسرائیل را گردانید پس باک کردیم او را و بر سر
 اگر کتاب جمله واحده آمدی و انکار کردند بی تمهیه شدند و محبت دستورشان از کفر پریشان طیره است چنانکه میفرماید و کما انزلنا لک آیه
 التوسن اعترفتهم و جعلنا ههنا لیسرا لیه و اعتدنا لیسرا لیه و جعلنا لیسرا لیه و جعلنا لیسرا لیه و جعلنا لیسرا لیه
 کردند رسول را که قدیم مقام رسولان سابق بود عرق کردیم او را و گمراه کردیم بر او میان نشانی و تیار کردیم بر طالعان پنج
 روزاک و عباد و مود و صاحب السری و غیره تا این ذات کشیدند و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 در میان این دو صحاب من خلاف است و در سیر معانه بگرد و در حدیث است و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 کردیم تنها و هر یک نیست کردنی و لقد انما علی التشریح التي امضت من مطر السوء فکفر بکونها و کما انزلنا لک آیه
 ایل کا فاکا یجوز کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 آن فریرا کفار که بجهت شکر حالانکه متصل ممالک نیست قدر سستی و در نحو سفر میکنند و کما انزلنا لک آیه و کما انزلنا لک آیه
 ای کافر و اهلنا الذی یعن الله رسولا و چون بیدار نمی گزیند و اگر بخیر از این نیست که فرستاد رسول این کتاب
 فیصلنا عن هتانا لولا ان صبرنا حکیم و ان یسوف یعلمون حین یروون العذاب من اهلنا و کما انزلنا لک آیه
 پیغمبر گمراه کنند بر ستم عبودان با چرا صبر بر نایم بر عبودان مذکور و بعد بداند چون برینند عذاب را که گمراه است از کایت من

وگردان مارا بر سقین امام اولیاک یجزون الغرقة بما صابروا ویلقون فیها حیتة ولسلما علی ذلک حسنت
 مستقرا و مقاما آه زمان جزا داده خویش در غرقه (که نام است) و آنچه صبر کردند و بیا بندوران تحیه و سلام
 خواهند در آن نیک است جا قرار و مقام قل ما یعبئ ابلکونی کولک دعاء و کفر فکد کذب قسوت
 یک کون لزاما ه بگو چه اعتبار کند شمار پروردگار من اگر نباشد خوانی شمار برای او لیکن شما نخواهید پس کذب کردید
 پس جلد باشد جزای آن کذب لازم یعنی بر وزیر سوره الشعراء مکیه است و و صد و نسیبت و سفت آیه میدار و
 الله الرحمن الرحیم نام خداوند بسیار بخشننده مهربان و ضحاک بود که چون حضور صلی الله علیه و سلم حریف بر هدایت بودند چنانچه
 از ابتدا بیا نسیم آید پس طایفه مرد حریف است و سین ما خود از انسان و سیم محمد گرفته بر احوال کرده شد پس آیات آیت الکتب
 المسبین ه ای مرد حریف هدایت ای انسان ای محمد این آیات کتاب دشمن است از برای شکین تو که شتابی مفید کار نیست و نیز در
 سوره ذکر طوسی است که در آنجا تجلی بر موی شد پس ظاهر و سین سینا و سیم از موی گرفته بر احوال ممکن است لیکن اول نیوست و بر
 از کتاب توریه است که اکثر درین سورت از قصص حکایت است لعلک یا خع ففسکت الا کونوا مؤمنین و انما یؤمنون الا کونوا
 نفس خود را از آنکه نباشد اهل که ایمان آورندگان ان کثا نزل علیک من السماء آیه فظلمت اعذارهم لکما یخضعون
 اگر خواهم نازل کنیم از آسمان یعنی از غیب یا موجوده فخر برین باشند گردنهای سرکشان یعنی خود سرکشان بر آن و لیکن
 حسب اجازت خواهد آمد و نظر آنکه مراد از اعناق خود سرکشانند لفظ فاضلین صیغه جمع مذکر سالم آورد و صایا یتیم هم ذکر
 الرحمن محمدی الا کونوا عتد معضیبه و نیا دوشانرا از ذکر می نوگر بودند از آن حواض کننده و فیصله قدم و صورت را اول
 کرده ایم که کلام خداوند که عبارت از اعیان است قدیم است و آنچه روح بحق و بوجوات دیگر بنظر مقیودات حادث و حصولی وجود مطلق
 از او با شکم قدیم فقد کذبوا فسیا یتیم انبوا کاکا نزیه یستهمز و نسیب بدستی کذب کردند پس جلد خواهد آمد
 و شایسته ای از غیب است آن که در دنیا و کفر و انی الا زمین کونان یتیم ما هم کل زوج کس یحزان فی ذلک
 کایه و ما کان لارهم مؤمنین ایانید بر طرف زمین چند بر رویانید بر زمین از قسم هم مؤمنه ایمنی مثل گندم و جو و غیره که در زمین است
 خاک که با او میروید بریده میشود بدستی زمین نشان نیست یعنی برانگشت ایشان نیست اکثر نشان یقین کنندگان و این مثل مطلق
 شلی است که در انجیل است و ان سرکات هو العزیز الی حیوة بدستی پروردگارت سرزمین غالب بر کفار صاحب است با موشان
 و قبل از وقت سحر که بر بنی آید نظر بر آن حکایت موسی و فرعون میفرماید و نادی کذبت موسی ان انت القوم الظالمین
 قومه خود را که یقین کردید که چون مذکور در سورت موش را از جانب خود امین آنکه با قوم فلان قوم فرعون آری است از من نشسته
 نمیرسد قال ذلک انی اخاف ان یتذکروا بون و یکتسب حساری و یکتسب لیسانی فایسین اهرش کشت آبرو که
 بدستی خوف میکنم آنکه کذب کنند و نیک است فل من از سرکات شان نیکشاید زبانه پس رسول کن طرف مار دن و در کتب
 فاکخاف ان یقتلکون قال کلا و اذهب الی یتذکروا بون و یکتسب حساری و یکتسب لیسانی و بر می شان برین گناه قتل قطعی است پس
 خوف میکنم آنکه قتل کنند فرمودند پس بروید بر رویات بدستی با ایشان شنونده ایم فیتا خون فخور از رسول ذلت
 العلیین ان اسلم علیهم پس بیا نید دعوت پس بگوید بدستی رسول رب العالمین هم آنکه بفرسی با ما منی اسرائیل و
 اطلاق نظر رسول بر قلیل و کثیری آید و بدان نظر صیغه واحد آورده شد تا شعاع بر کمال تجاوز و نباشد و در توریه است که حضرت
 که فرعون اول مرده است عوض از تو نطفه چنانکه دستور نبود است که وقتیکه راجع و بگری نشیند جمله عقیدان و مخالفان اخلاص میکنند

پس موسی ومارون نزد فرعون آمده گفتند که ای رب العالمین فرستاده هست که بنی اسرائیل را بگذارد قال المرئیتک فیما وکیلتک
 کیئت فیما من عمرك سینین و فعلت فعلتک و فعلتک فعلتک فرعون آیا نه پرورش کردم ترا در میان خود ما بحالت
 طفلی وماندی در ما از عمر خود و کردی فعل خود آنچه کردی که قبلی را کشی و تو را ما بسیار سانی قال فعلتک اذ اوانا من الصالیین
 گفت کردم آنرا در آنوقت در حالیکه بودم از غافلان قفرتک میگویم تا خفتکم قوهب لی دینی حکما و جعلت من المصلین
 کردم از شما هر گاه بیکه خوف کردم از شما پس بخشیدم پروردگارم علم حکمت و کردم از رسولان و تلک لعمره تسمیها علی ان عبد
 بنی اسرائیل و این آیا نمستی است که احسان میکنی آنرا بر من آنکه بنده گردانیدی بنی اسرائیل را پس موسی چون گفت که مرا حکمت داده
 هست و فرستاد مرا رب العالمین فرعون مثل نبودن قائل و حده الوجود بوده منکر از خلف عظم و ارسال رسل بود و میدانست که هر گاه بیک
 رب العالمین است در اینجا همون موجود است آنکه موسی را ملاقات کرد و بوجه خصومت چگونه ملاقات کرد قال فرعون و ما آتیتک لعلی
 گفت فرعون و کیست رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما آتیتک لعلی موسی پروردگار آسمانها و زمین آنچه
 در میان آن هر دو است اگر باشد اهل اقیان بر ذات خدا و این جواب بوجه ظهور وجود نبوت خلف اکبر است که آنرا فرعون منکر بود و در آن
 فرعون قال لیج حواله الا لست تعلمت گفت فرعون بر آنکه گرد او بود آیا نمی شنوید که این چه میگردد از موسی جوابی در گیر بود که نشنیده
 قیامت است چنانکه میفرموده که در رب پر آن شارت بقیامت است که فرعون نمیدانست قال ربکم و ربنا انما یؤمنون به
 گفت پروردگار شما و پروردگار پروردگار شما که نشنید که ان ربکم و ربنا انما یؤمنون به موسی گفت بر بی رسول
 شما آنکه فرستاده شده است بطرف شما بر آئینه دیوانه است زیرا که فرعون منکر قیامت بود و نبودن نبوت قائلین نیابت از منبر بیست
 میکنند و از حقیقت حال خبر ندارند که اگر قولشان است بودی فرعون تبا به گشتی الغرض موسی فرموده که از این نبوت نه مو قیامت
 مثل محلا و دیگر منکرستی قیامت کن بر جواب اول چنانکه میفرماید قال رب المشرق و المغرب و ما آتیتک لعلی گفت سر
 رب شرق و غرب و آنچه در میان هر دو است اگر است اهل عقل اینقدر علم اکثر اهل عقل است فرعون قائل و حده الوجود بوده رب العالمین
 عین کم دانسته قال ان اتخذت الها غیر ذی الاجلتک من المسمیین گفت اگر گبری سمود غیر من بر آئینه گردانم ترا از نبوت
 که نایت مقیده عین نایت مطلقه داشت عالم بر شما بستم پس منکر قیامت گشت و سم از جلوه عوشی که نامم به کل است زیرا که در آنجا گفتند
 معقولیان رلفظ ما میکند بعد از مطلب غالباً این صبطاح جدید است پس نظر جلوه عوشی وجود مطلق موسی قال او و حده الوجود
 عین گفت موسی یا اگر آورم ترا چیزی ظاهراً بر جلوه عوشی قال و انت به ان گنت من الصدیقین گفت پس بنی اسرائیل
 از راستی از صادقان قال فی عصاة فاذا هی لغیان مبین و کذب یذبحها فی ارضها و یضرب فیها و یضرب فیها عسی خود
 آن اثر ذاتی بر شد و بر آورد از زیر بغل دست خود پس گمان آن در چشمه بود پس گمانه کند گمان این در آیه چهارم بر آورد که موسی
 بفرعون ما ننه نمود و بایه و شم اجازت خلاصی داد که مجموع روز و آیه شد چنانکه چند بار و بیان کردیم قال لعلی حواله ان هذا
 لعلی علیهم یرید ان یخرجکم من ارضکم بیحرة فتماد انما مسرورت ه گفت فرعون برای گرداگرد خود بدستی
 این بر این ساحت است و اما داده میکند آنکه خارج کند شما را از زمین شما بسوزد پس چه حکم میکنی چنانکه قول نبودن در نسبت حاجی زنتو
 انیه است قال ارجه و احاکه و ابعث فی المذابین حشرین یا نولک بکل شیء یرحسلیم ه گفتند
 در او را و پرورش را و بر پس در این اطمینان از نزد اسرار در آن جمیع المسمیة بقیات یوم مخلق و وقیل للناس
 هل انتم محتمعون لعلی لعلی ان کاتوا فی الغیب جمع کرده شدند ساحران بر آن وقت روزی که گفته شد برای مردمان

انما فرسهم انيد كانيد ما تاج شوم سحرانرا اگر باشد غالبان سحران قلنا جاء السحرة قالوا الفرعون ان لنا لك جنة
 ان كنا نحن الغلبين پس هرگاه سحران گفته بر فرعون آيد بری برای ما بر آيد . . . اجريت اگر بشم با غلبه ما
 قال نعم وانكم اذا من المشرقين فرعون گفت آرمي و بدرستی شمار در وقت بر آيد از مغربين خوايد شد قال لهم مني القوم
 ما انتم معلقون گفت برای شان موسى بنماز يدي آنچه شما انگشت كنيد فاقولوا جبالهم وعصيتهم وقالوا بعزة فرعون
 اننا نحن الغالبون پس نداختند رهنما و عصاهاى خود را و گفتند بجزت فرعون بدرستی ما بر آيد غلبه كنند گانيم فالقوى موسى عصاه
 فاذا هي تلقف ما يا قوم انما نحن قوم لا نعرف ما نعبدون انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 و گير معاينه نمود و در میان آنها چون مجر و دنبها موسى آورد سحران عاجز آمدند قالق السحرة يعجزون فقالوا امنا انما نعبد
 ربك موسى و همد وقت ه سحران آمدند سحران سجده كنندگان بعضى بزمى خداوند گفتند ايمان از رويم برورد كه عالمنا
 پروردگار موسى را درون قال امثله كه قبل ان اذن لك ان الله لكبير كما الذي علم السحرة فنسوت تعلمون
 لا قطعن ايديكم و اجعلكم من خذلان قومكم انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 موسى قبل نكده اوتن هم بزمى شما بدرستی ان موسى بر آيد بزرگ شما هست انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 و دستهاى شما و باهاى شما از خلاف و بر آيد بر در كنتم شما جمله قالوا لا صديق لنا الا الله و ما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 ما بظرف پروردگار خود ما منقلب خوايم شد ان قطعن ايديكم و اجعلكم من خذلان قومكم انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 بجهت برامى با پروردگار با خطاهاى ما بزمى انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 ان انتم بعيتي انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 فرعون تمام خوايد گيرين پس بنى اسرائيل را سحران بزمى دريا مندر و خلاف رسد در اين خبر بفرعون سيد و اولادنا
 فرعون في ملكهم خشين ان انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 يعنى بنى اسرائيل بر آيد گروهى ازك اند و در تمام انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 ما بسلام داريم و اخذناهم من جنات و عيون و ما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 پس هر گروهى در شان راز او ساها و شما و خرابها بر مقام بزرگ محمد بن زبير و در شان راز او ساها و شما و خرابها
 يعنى در فلسطين بنى اسرائيل را قاتل نمود مشرقين و قاتل نمود مشرقين و قاتل نمود مشرقين و قاتل نمود مشرقين
 ان معي كيني سيد بلديت پس بنى اسرائيل را سحران بزمى دريا مندر و خلاف رسد در اين خبر بفرعون سيد و اولادنا
 ما بر آيد زبانه شده گانيم گفت موسى بر زبانه بدرستی با پروردگار من است بعد زبانه بيدار فاقولوا حيا ان موسى ان اضرب
 بعصاك الحجر فانما فئان كل فرق كالتود الضالين و ان نقتله انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 عصاى خود ريزد پس لشكافت دريا پس شده بر باره به اشتهه مثل كوسى بزرگ و جمع گروهى در انجا قوم فرعونيان را و نكند موسى
 و من معه اجتمعين و نجات داد موسى و از ك با او بود و نجات انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا
 ان في ذالك آية و ما كان اكثر هموم مومنين و بدرستی درين مرآيد نشا است بر نيا و مندر و نكند انما نعبد آلنا و اولادنا
 ايمان آوردن كان و ذلك مرآيت هو الغيبين الرحيم و بدرستی پروردگار ما بر آيد ما بزمى انما نعبد آلنا و اولادنا
 قضاى شان نباشد تصد بستان بر اسم خون و انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا انما نعبد آلنا و اولادنا

برایان خبر ابراهیم چون گفت برای پدر خود و قوم خود چه چیز را عبادت میکنند قالوا العبد اصنافا فنزل لها عقابین ه گفته
 عبادت میکنند تا ابراهیم با شیم بر آنها مجاوران قال هل یسمعونکم اذا تدعون او ینفعونکم او یضرون ه گفته آیا
 میشوند شما چون بخوانید یا نفع دهند شما در صورت پرستش یا ضرر دهند در صورت عدم پرستش قالوا بلی وخذنا اباؤنا اللّٰه
 یفعلون ه گفته بلی میا بریم بدان خود را چنانکه میکنند قال افرأیتکم ما کنتم تعبدون ه انتم و اباؤکم الا قد کنتم
 فانهم عدوا لکم قالوا بلی ه گفته ابراهیم ای پس دیدید یا ترا که عبادت میکنند شما و پدران شما که شما را
 کردی شنوند و مالک نفع و ضرر میباشند و من اند برای من سوای پروردگار عالمین الذی خلقنی فهو یمهدین و ان
 هو یطعمنی و ینقین و اذا هی ضلت فیه کیف ینقین ه انچه از ندیکه پیدا کرد مرا پس آن هدایت میکند و اگر او بخورد ندوی شما ماند و چون بضر
 می شوم آن تقاضا میدهد و الذی یمهدین ه و الذی اطعم ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب
 کتب لی حکما و انجفی بالصالحین و اجعل لی ایا صلیه فی الاخریة انکه میراند مرا باز زنده کند مرا در قیامت و انکه
 طعم میدارم انکه بخت مرا خوار بر او قیامت پروردگارم بخش مرا حکمی و لا تخس کن مما با صالحین و کن مر از زبان درستی در آخرین
 یعنی در زمانه ختم المرسلین و اجعلنی من لورثة جنة النعیمه و اعظم لابی ان الله کان میت الصالحین ه و گران
 مرا از وارثان بهشت و بخشش برای پدر من بدستی آن از گران است دعا برای هدیت بود چون که قبل از موت بود و بعد از موت در بهشت
 انچه دعا فرموده چنانکه در سوره سابق گذشت آن قبل از اطلاق بود که مشرک را مغفرت نیست و لا تخسینی یوم یبعثون یوم
 کا ینفخ صال و کابنون الا من ائی الله یقرب سلیم و سوا کمن مرار و زیکه بر انگیزند شوند مردمان و زیکه نفع در حال نه
 بپران مگر انکه آورد با الله در سلیم یعنی قائل بوحید باشد و اذ لفت الحجة للمتقین ه و من ذلت الجیم للغویین ه
 و قبل کلام این ما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم اوی یغفرونکم ه و شود جنت برای سقیان ظاهر کرده شود
 در آخر برای گران و گفته شود برای شان کجا اندانان که عبادت میکردید را خیر خدا ایا بد و خوانند و شما یا نگاه دارند خود را را قلبی
 خیارهم و الخاؤون ه و حبس ابلیس اجعون فیس نداخته شوند جمله عبودان بل بگو و بگرانان مشکر ابلیس نام قالوا و هم
 یترافعون ه قاله ان کنا لعلی صلیه میزدن شوکتکم رب العالمین گویند و حالیکه دشمنی کنند با هم قسم خدایت بدستی بودیم ازین
 و گرای ظاهر چون برابر میکردیم شما را پروردگار عالمیان و کامل بر خد کمال فدا و بقا رسد بد بر خداوند جلوه عیسی خواهد رسید و ما
 اصنت الا الهیة و قد انما من متابعین کاصدق حمیده و نه گراه کرد ما را اگر سرداران کن بگاران پس نیست بر ما شفقت
 کنندگان و نه دوست مهربان در همه تبدیل ما همیم است از جهت قرب نخرج فلوان لنا کثرة فتکون من المؤمنین ه
 ان ذلک لیس و ما کان الا هو مؤمنین پس بر دست در دنیا برای ما بار در گرشه پس ابراهیم مومنان بدستی درین قصه خبر شما هر آنکه نیست
 ربوبت تو نیست و اکثر شان ایمان بدان و ان ربک هو العزیز ان حسیبه زبردستی پروردگارت غالب است بر کفار هم کنند و شما را
 که بت قوم نوح المؤمنین اذ قال لهما احوه نوح ان یتقوا انی لکون سنون امین فأتقوا الله و اطیعوا
 و ما اسدکم حکمیر من اجران آخری الا علی رب العالمین فأتقوا الله و اطیعوا الله کذب کرده قوم نوح مرسلین را که
 عبارت از نوح بنظر قیامت است ابراهیم ای ایستاد است چون گفت برای شات برادرش نوح ایا پرستش میکنید از شرک بدستی من بر شما رسول
 امانت دار پس بر سید از ادوا حق گفت و سوال نمیکند از شما برود اجری نیست اجری مگر پروردگار عالمیان پس بر سید از الله و اطاعت
 کنید مرا قالوا انما نعبدک و انما نعبدک ما ذلک ه گفته ایا ایمان ابراهیم بر تو حالانکه پیروی کردند ترا سفلیکان که پیشه ذلیل میدانند

قال وما علمي بما كانوا يعملون ان حسبا بكم الشعل على الرب لاسفرون وانما انا ايطار اولي الميزان انما لا اذومين
 گفت نسبت علم من بر پشه که میکنند حسابشان مگر پروردگار من گردانید و میترسیدم ترک گفته مومنان مستقیم مگر ترسانده طارقال اول الذکر
 لنور لثقلون من المرجح ما اکتفد بر آینه اگر باز نیایی ای نور از نصیحت کردن البته باشی از نگه کرده شده کان قال رب ان تو
 کذبتون فافح بکینی وبتهم فلحا وحبی و من شبع من اللوم مین ه گفت نوح پروردگارم بدستی قوم من کذب
 کردند پس بکشایان من میانشان فحی وجات وه مراد که با من است از مومنان فابجینه و من مع فی اعدا المشركین شیخ شایم
 نوح را وانکه با او بود بدستی پرورد میان حیوانات تو اغرتنا بعد البهتین طه بزوق کردیم بعد از سوار شدن شان بدستی باقی را ان
 فی ذلک لآیه و ما کان الاثر هو مؤمنین و بدستی درین بر آینه نشان غلبه است و نبودند اکثر قوم نوح ایمان و ارلان و ان
 الغر الخیر و بتهمه و کان البتة غالب استبرکافران حیم با مومنان لکن عاد المسالین اذ قال لهم اخوهم هو الاصلقوا انی لم رسول امین فاقولوا
 و ما اسئلكم شیئا جزا جزا علی الذل علیکم سب کردند و معاد رسولان اجهن گفت بر آستان برادرشان بود آیا بریزنید از شرک
 بدستی من بر شما رسولان است و ارم پس ترسد از خدا و اطاعت کنید و شیوا هم شمار بر وجه نیست اجر من مگر پروردگار عالمیان بکنید
 کل لیر آیه لعنن و بعدون مصباح لعلکم تحذرون آ یا بنایکنید بهر موضع بلند نشانی که لب میکنند و رجا و غیره بر کان
 مکررا میباید و اذ ابصرتهم بظلمت جبارین فاتقوا الله واطیعوا و انقوا الذی احد کفر به تعلمون اعدا
 با عمار و بنای و حجت شیوا علیکم علی الذل علیکم سب کردند و معاد رسولان اجهن گفت بر آستان برادرشان بود آیا بریزنید از شرک
 اعدا و در شمار با چهار پان و اولاد و پوتانها چشمها بدستی خوف میکنم بر شما عذاب و عظیم قالوا اسواء علینا او عظمت امرکم ان
 من لو اعطین لکنتم باریت بر نصیحت کنی یا نباشی از و عطان ثابت بر عقیده خود با شمران هذا الا خلق الاولین و ما
 کنی بعدین نیست این تخویف که میکنی مگر عاوت سابقان و مستی فذب کرده شده کان قد نبوکا و اهلکنه ان فی ذلک لآیه
 و ما کان الاثر هو مؤمنین پس تکذیب کردند و ارم پس بلاک کردیم او شانرا بدستی درین البته نشانیست بر خندید و نیستند اکثر شمار
 ایمان آوردند کان و ان ربک لولعیز الکیل و بدستی پروردگار است بر آینه غالب حمت است لذات قوم المرسلین
 اذ قال لهم اخوهم اصلک تمقون انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعوا و ما اسئلكم علیکم من تعزیر
 اجرى الاعلالت العلبین ان لا کون فیما ههنا امینین فی جنت و عیون و ذر و ح و انکل ظلمها هضیلو
 کمذب کردند و در مصلحین چون گفت بر آستان برادرشان صالح آیا بریزنید بدستی من بر شما رسولان است و ارم پس ترسد از شرک
 و اطاعت کنید مرا شیوا هم از شمار بر وجه نیست اجر من مگر پروردگار عالمیان آیا لگشته خواهید شد و آنچه مستی رجا یعنی در دنیا
 امین از اوقات و پوتانها چشمها و کشته و خراب که شکوفه در حقان و نرک است و یخوتون من الجبان بین تاشرا هین فاتقوا الله
 واطیعوا و لا تطیعوا امر منسرفین و تیرا شیدار کوه که با بهارت پس ترسد از خدا و اطاعت کنید مرا و در پیروی
 کنند کار تجاوز کنند کان از حد الذین یفسدون فی الارض لا یصلحون انما کف و فی تمند در زمین و بصداج غمی از نیکار خود را
 قالوا انما انت من المستوحین و ما انت الا کثیر مینکافات بایة ان کنت من الصادقین گفتند جزین نیست تو از
 سحر کرده شدگان نیستی مگر شریک شان پس باین نشانی از بدستی از صادقان فان هذه ناکها مشرب و توشرب یوم معلوم
 گفت صابو این تاوست بر این نصیحت است از بر و بر شوشیدنی روز معلوم و لا تسوقها بسوقها یا احد حرک اب و یجر
 عظیم و فقر و هفا صبحی اندر مین و من کنیدا بر بهی پس مگر بریزد شمار عذاب و عقیم پس که کردند از شرک

لقد نسيان زور بلا فاحذوا العذاب ان في ذلك لآية وما كان الا لهم مؤمنين ليس گرفت او شاز عذاب بدستی
 درین برآئینه نشانیست بر غلبه تو و نبود اکثر نشان ایمان آرزندگان گویند چهار هزار کس از قوم تو ایمان آورده بودند و آن سر تبارک هو العزیز
 الرحیم بدستی پروردگارت بر آئینه غالب است بکفار صاحب حمت بر مومنان کذبت قوم لوط المرسلین اذ قال لهم
 احوهم لوط الا تنفون اني لكم رسول امين قالوا لله واطيعونه وما استنكم عليه من اجرة
 ان اجري الا على رب العلمين . کذب کردند قوم لوط رسولان چون گفت بر نشان برادرشان لوط ایا تقوی ریدی میکنی
 بدستی من بر شما رسولم امانت دار پس ترسید از خدا و اطاعت کنند مرا و نخواهم از شما بروی اجری نیست اجرم من مگر زور و دغا عالمیان
 اتأتون الذکر ان من العلمین ؤ وکذس وک ما خلقکم من اذ و احکم بل اندم قوم عدون و انما ائیدم و ان
 از پاسا خود و میگذازید با آنچه پیدا کرده است برای شما مالک شما از وراج شما بلکه شما قوم مستبد تجاوزکنندگان قالوا لئن لم تنته لوط
 لتکونن من المخرجین . گفتند بر آئینه اگر باز نیایی از ما نعت ما می لوط بر آئینه باسی از بیرون گان قال اني لعمركم ان الله
 رب الجنی واهلی مما یعلمون فنجی واهله اجمعین اذ عجزوا فی الغیبین . گفت بدستی
 من بر آئینه برای کار شما زور شما هم پروردگار من نجات ده مرا و اهل مرا از آنچه کار میکنند بیخ ت دادم او را و جمله اهل او را اگر بزرگ ندرد باقی
 نماندگان نشم در متن الا خسرین ؤ و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرين
 پس بک کردم و دیگر ترا و با زبیدیم بر او نشان سخت بارانی پس بدست باران هم کرده شدگان ان في ذلک لآية و ما
 کان الا لهم مؤمنین بدستی درین بر آئینه نشانیست بر غلبه تو و نیستند اکثر نشان ایمان آرزندگان و ان ذلک هو العزیز الرحیم
 و بدستی پروردگارت اناغ لب با حمت است کذب أصحاب الشکة المرسلین ؤ اذ قال لهم شعيب الا تنفون
 اني لكم من رسول امين قالوا لله واطيعونه وما استنكم عليه من اجرة ان اجري الا على رب العلمين
 کذب کردند صحابا پیشه رسولان را چون گفت شعيب چرا پزیر میکنید بدستی من برای شما رسولم امانت دار پس ترسید و اطاعت کنید و
 نخواهم از شما بروی اجری نیست اجرم من مگر زور دغا عالمیان اوفوا النیل و لا تكونوا من الخسرین ؤ و انوار القسطاس
 المستقیمه و لا یخسر الناس شیئا هم و لا یخسرون فی الارض مفسدین و انفقوا الذی خلقکم و لعلکم تاتون
 تمام نماید کسلی را و نباشد از زبان رسانندگان زدن کنید بپیران رست و ند که کنید و مسان را انسیا و نشان و غایت تباهی خودید و زمین فساد
 آفندگان و برسد ترا که پیدا کرد شما گروه بیشینان را قالوا انما انت من المخرجین و ما انت الا بشر مثلنا و ان نظنت لمن الذکر
 فاسقط عیننا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین . گفتند مستی که از زبان او کرده شدگان بدستی گرد آمدی
 همچو ما بدستی گمان میکنیم ترا از کج و نابل پس ساکت کن بپایره همان اگر هستی از صادقان قال ربی اعلم بما لعمدنون . فلما بوعا
 فاحذوا عذاب يوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیمه کنت اکم و ان ترست یا نجی عمل میکنی پس کذب کردند او را پس گرفت
 او شاز عذاب روز سائبان بدستی بود عذاب زور بزرگ ان في ذلک لآية و ما کان الا لهم مؤمنین . و ان تبارک
 هو العزیز الرحیم بدستی درین بر آئینه نشانیست بر غلبه تو و نیستند اکثر نشان ایمان آرزندگان و بدستی مالک بر آئینه غالب بکافر
 با حمت بر مومنان است و انه لتنزیل رب العلمین ؤ نزل به الروح الامین ؤ علی قلبک لتکون من المنذرين
 لسان عربی مبین . بدستی این قرآن بر آئینه فرستاده پروردگار عالمیان است او را و است از روح الامین یعنی جبرئیل بر دل تا باسی
 از رسانندگان بزبان عربی روشن و انه لقریز بر اولین او کم یکن لکم آية ان یعلمه علموا بنی اسرائیل ؤ

وذكر في ذكر ابن قرآن سر آئینه در کتب پیشینان است آیا تعظیم نمیکند صفت قرآن اعلا را بنی اسرائیل که عادت اهل کعبه بود که در هر کار مشکل
به بنی اسرائیل رجوع میکردند و فصل ۵۴ شیار ۶۰ صاف ذکر بنی کی است پس عرض شان که بنی اسرائیل از اعجازی نشد لغو است چنانکه میفرمود
وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى كَثُفٍ لَّجَبْتُمْ بِهِ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و اگر نازل میکردیم بر بعض غیر ضحاک عرب پس خوانند
آنرا بر ایشان میزدند ایمان آوردندگان درین صورت گفتندی که در هر نزول کلام هر یکی است نصیح و چنانکه امم سابقه بر انکار مانند و باه
شدن گدازیک تسلکته فی قلوب الخبیثین ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و العذاب الی الی لیسره خلیج دریم
آن نگار را در روایتی دیگر که در ایمان نیارند تا بنیزند در درونک قیامتیه و خجسته و همزه کشته و کشته و کشته و کشته و کشته
منظور آنست پس بدو شاز از عذاب بنی عذاب بدو ناگهان آمان اطلاع نداشتند پس گویند معنی اکثر شان باستیم باورنگاه شده شدگان بنی
آید عذاب انما استنجحون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} آفرانبتان مدغمهم سببین کفر جاءهم ما كانوا یعدون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و انما انذرتهم ما كانوا یعدون
بفناش شتابی میکنند بایس خبره اگر بر خوردار کنیم او شازا ساها با باز آید او شازا آنچه در عده کرده شد و گاند و در کینه از ایشان بخبر
یافته باشد و ما آهلکنا من قریه الا کما منذرنا و ان کذکری قه و ما لنا ظالمین و ما انزلت به الشیطین و ما یبغ
کفر و ما یستطیعون و ما لکم من دین الا ما کان لکم فی الذل و ما کان لکم من انبیا و ما کان لکم من انبیا و ما کان لکم من انبیا
برای شان طاقت میدارند حضور قرآن را انما عن السمع معز و لولک ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} بدستی آمان از سماعت ایمان بر آئینه معزول شده گاندگان
وقت نزول قرآن مطابق پیشین گویی راه شان سدوده است پس عرض کلمات لغو است پس بخاض چون این قدر در ریاضت شد
فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلَاقُوا مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} پس سخنان با خدا محبوب دیگر پس با بنی از عذاب کرده شده گان و انذرتهم
الا قریین ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و انخفض جماعتکم ان تبعکم من المؤمنین ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} فان عصوتک فقل انی بربکم ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} من الله
عنه العزیز البصیر ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} الذي یزک حین تقوه و تقلبت فی الشجریات ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و تبرسان خویشان نور را
فرزگیر زوی خود برای انکه پیروی کند از فرمان او و گران فرامی گشته تر اسب گو بدستی من بر بنی م از آنچه عمل میکنید و توکل کن بر خدا انساب
صاحب همت آمد می بیند ترا و گشتن ترا در نماز از رنگان الله هو السميع العليم بدستی اوست شازا نااهل انبیکم عنی
تازل الشیطین ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} تازل علی کل قلوبکم ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} یلقون السمع و الا تهم کذبون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و ای خبر و انتم تها ابریکه نازل میشود
تازل میشود بر هر دو گو که میدارند گوش را بسمع کلام شیطین و اکثر شان در دنگو یا نند از نجا عم مضیات دانوست و انشعرا و یلبسهم
العقود ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} ان کفار بر روی میکنند او شازا که بودندگان شان بن زبیری و سیره و سامع و امیه تقنی که تمجیر از صفت مذکور زبل میدار
الم تر انهم فی کل وایه یؤمنون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} و انهم یقولون ما لا یفعلون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} ایامی بینی آمان در هر وی سر برین میشوند و بدستی
آمان میگویند آنچه میکنند بخلاف قرآن مجید پس چه بهت شعر بقرآن میانند که سر به بیت نخص است ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} انما یقولون انما
و ذکر فی الله کثیرا و انتصار و امن بعد ما ظنوا و سید علی بن احمده ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} منقلب یقین کفران شمعون کز یون آوردند و کار کردند
نیک و ذکر کردند از بار بار و در مقام کشیدند بعد از آنکه ظلم کرده شده بود ذکر که دست اهل سوره کافران اول کرده بودندمان جویش و از نماز و جده
دانت آنکه ظلم کرده اند بکدام مکان منقلب میشوند منقلب شوندگان بنی در بد کشته خوابند و حسان مغیره ماح پیدا خواهند شود و انما
که است چهار و نو و به میدار و نیست ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} انما یقولون انما یقولون انما یقولون انما یقولون انما یقولون انما یقولون
ایت القرآن و کتب مشابیه ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} ای حریفین بدایت بنی شان این آیات مجموع توحید و قرآن روشن است هدگی و بشری المؤمنین
الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره هم یوقنون ^{وَمَا كَانُوا بِآيَاتِهِ مُتَعَمِّقِينَ} این آیات بدایت است و ثبوت بر مؤمنان

سفره و در آن کتاب که در آنجا نوشته شده است و او را و تا زمان بخت نهر سلطنت بیت المقدس بطور وراثت در اولاد سلیمان
مانند گو سلطنت دیگر ممالک در بنی اسرائیل بود چنانکه از کتب تواریخ مندرج در مجامع توراته ظاهر است و چون امر خاص بحسب عده در اولاد
سپه و راه است و آنهم به سپهر کلان داود سلطنت از سید علی العموم این امر می تواند قاطع در قاعده عامه بنی لوی نیست که نسبت به نسل
پشت در پشت نبوت در ایشان مانده است و بنظر نبوت محروم الارث از حصه دنیاوی بوده اند و بدان نظر اشارت حدیث است
نعم معاشر الانبیاء ولا نورث ولا نورث و خلافت حضرات خلفاء از ازل مقرر شده بود که حسب تیب سوره شوری از حدیث آنست
عنه شروع شد و حدیث مذکور آنجا سینه در مقدمه ذک گردانید که نبوتش در اهل تشیع نیز هست و در نه یافتن بعضی غلام و سباب قبل از آنکه
نبوت مانع نیست چنانکه حضور صلی الله علیه و سلم رسید است باز واضح باد که چون سلیمان بر تخت نشست بنظر تصور او دنیا او دنیا را گشت
اگر حق بر اوست بودی ظالم شمرده شدی حال آنکه مطابق فصل سوم خداوند آید حکمت فو هست حقیقی خوش شد و حکمت عطا کرد و حق
کرد از قصه وزن که بجای نماند و یکی را مرد و او از دیگرے گرفت چنانکه در سوره انبیاء بیان کرده ایم و فصل دوم و سوم کتاب اول
سلاطین مشرح است و در فصل چهارم شوکت آنجناب در تمامی وی زمین مصر است و هم بیان علم و حکمت آنجناب مصر چنانکه از ذکر
فصل مذکور و در کتاب هزار شل که متداولست و کتاب غزل العزلات مطابق در این فصل مذکور تصنیف کرد و کیفیت در خطها و در
از کجایه روید مطابق در متن بیان فرمود و هم بیان پذیرد آنچه بر شکم میروند و می فرمود که شهره حکمت سلیمان در آفاق افتاد از آن حکمت
خبری میفرماید فقال یا لها الناس عظیمه منطلق الطائر و ویتیکامن کل شیء ان هذا هو الفضل المبین و گفته
سلیمان ای آدمیان تعلیم کرده شدیم گویانی طیور در داده شده ایم از هر چیز بدستی این هر آینه فضل بزرگ است و حیرت انگیز است
و این سخن و این ظاهر که در روایتی شکرش از جن و انس طیر پس اند شده اندی بخت ضرورت حقیقی که آنرا از حد
و اد القل قالتم له یا ایها الملأ اذخروا منسلکنا و یحطه تاجر سلیمان و جنوده ده که لا یشکر الله فیما کرمه و لا یقول
اند بر روی غل گفت سوزیدی مورچه بر روی مساکن خود تا در هم نشکند شما را سلیمان و شکرش در عالمی اطلاع نداشتند پس تسم کرد و
کننده از قول مورچه گفت که شکر من ستم نمند مورچه گفت و انتم لکنین بهتر تو هم مرا از نصیحت چاره نیست و چون ظهور حقیقی در حیرت
صفات سبع در حجاب ساری که نادانان از آن اقف نیند و معرض میشوند این حال حماقت ایشانست و بسبب سچان از رقص با و او شده
و عاخری بسیار نمودن حقیقی خبری میفرماید قال برت افریحی ان نشکر یمتیک انی انعمت علیک و کنه و اللذ و ان اهل
صالحا انرضه فی الذخیر برحمتی فی حیدرک الضحی و انست ای پروردگاری من نامرده اما ای شاکر من نعمت ترا که همان کرد
بر من و بر والدیم و در آنکه کار نیت پسندیدنی بود و در حقیقت خود درندگان خود صانعان پس حقیقتی بود که مطابق مصالح
سلاطین اول مرتبی در خواب و آنچه فرمود و مفصل در فصل مذکور است و باز بعد از سلطنت خود مطابق فصل مذکور کا خانها جاری نمود
و در هر قدم متصل ممالک و دم کشید تا برود آنچه در هر فرود آمد بنیانی و او در هر سو شده بود که از او فرستیدان کرده شد و
نکته بدین است که در کتابها و در بعضی از کتب که در این کتابها در بعضی از کتب که در این کتابها در بعضی از کتب که در این کتابها
او سلیمان مجمل و در حقیقت سوره شکر است و در هر فرود آمد بنیانی و او در هر سو شده بود که از او فرستیدان کرده شد و
اهل کان من الغابین و لا عذر بنه هذا را استدلال اول و لا الذخیر او یسألون عن عیبهم و در هر فرود آمد بنیانی و او در هر سو شده بود که از او فرستیدان کرده شد و
بسی من انکشی بنم هر چه را از برای بگری نیست باشد از غایبان در صورتی که هر آینه خداوند همه او را حسب قدر بسیار بر آید و با هم
و در صورت اولی هر آینه از هر چه را از برای بگری نیست باشد از غایبان در صورتی که هر آینه خداوند همه او را حسب قدر بسیار بر آید و با هم

پس درنگ کو زیادہ کر آید پس گفت احاطہ میکنم آنچه احاطہ نمیکند بدان و آورده ام ترا از باختری بیشک انی و حدیث انک انما
تملکتم و اوندت من کل شیء و کما عرش عظیمه و جعلها و قومها لیبعدنکم الشمس من ذوق ان الله و من بن لهم
الشیطان انما لهم قصد هلم عن السبیل قهر کما یقصدون ۵ بدستی یا فتم زنی را که باو شاست میکند او را از او و او را
است بدستی و برایش تخت بزرگ است یا فتم او را و قوم او را سجد میکند بر آستین او و کتاب از سوا خدا و زمین کرده است بر شان شیطان اعمال
پس از نوشت او شانرا از راه پس آن نان بریت نمی یابد الا لیسجد و الله الذی یخبر الخب فی السموات و الارض و یحکم
ما تحفون و ما تعلمون و انما سجدت بر خدا یکدیگر بیرون کن پرشیده را و آسمانها و زمین میدارند اسی مخاطبان آنچه مخفی سید بر او
سکند الله لا اله الا هو رب العرش العظیم خدایوندت محبوبی غیر او صاحب ش غظیم است قال مستظرا صدقت
افکتت من الکذبان ۵ اذ هتب بلیثی هذا قال فی الیهم لعلهم فانظر ما ذابرجعون ۵ گفت سلیمان روی بنی
آیا است گفتی یا هستی در کتب این پس بنیاد از او اطرف شان با بازگردان ایشان پس این بجه چیز باز میگردد و جزو جبریل
بمقتضی حسی بود و سحر محالی درین نیست که سحر بقدرت خدا با پدید آمده اگر یکجا از نقطه آدم و چون بظهور آرد و بر بلقیس تخت عظیمه اشارت
در مکانی کرده بودند که از سواخ آن مکان بریند اش را درجا و دیگر بجالت خواب بیداری کتاب سلیمان را بدیدند خست و بر که بعد از اهل کتاب
بغیر قصد راغ و کبوتر نوح آنچه در فصل و کتب نوشته شده است خود کردند شعر گریه بیدرز شیره چشم چشمه آفتاب چه گناه به اهل کتاب کتب
خود ضائع کردند و باز را حق معترض برقران مجید میشوند و انصاف و دل نمیدارند که نظیر شرح ایشان موجود است الغرض چون نام سلیمان نزد
بلقیس سید قانت زایه نامکوا انی الیقنی انی کتب کثیره از الله من سلیمان و ان الله یستسیر الله الرحمن الرحیم و الا
تقلوا علی قاتونی مسلین ۵ گفت اسی سواران بدستی آنگذره شد و بطرف خمی بزرگ بدستی این از سلیمان است و بدستی ان بن است
یعنی شروع است بنام خداوند بسیار بخشاینده مهربان انکه سر کشتی کنیز بر من و بیاید مرا سلمان شده قال قاتباها اللما و انتونی فی امر
ما کنت قاطعاً امر حق تشهد و ۵ گفت بلقیس اسی سواران صلاح و بیدر او و من میتم قطع کند امری تا شامشوت کثیر
قالوا نحن و اواقرة و اولیای شدیدا و اولیای شدیدا و اولیای شدیدا و اولیای شدیدا ۵ گفت صاحبان توت مستیم
صاحبان جنگ سخت و حکم مغرض لطرف تست پس بدین رنگ میفرماید قال ان الموت اذا دخلوا قریة افسدوها
وجعلوا اشره اهلها اذلة و کذات یفعلون ۵ و انی من سلة الیهم هدیه فطره بوی چه نامی سلون گفت بدستی بادشاهان
چون داخل شوند شهری را فساد میکنند در آن و گردانند خیزان شهر را و لیلان چنین میکنند و بدستی من فرسیده ام بطرف شان بنده
پس فرزند ام هیچ بر میگردند پس قصد از جهت آنکه تفاسیر با مسطور است معده با ابرو اولیش فرستاد و گریا بار شاه است کیست
پس در بنیوت جنگ کرده شود و گریه است تمیر و طاعت نموده و سلیمان علیه السلام از سوره وقت گشت فلما اجاء سلیمان قال
انک و ان یقال فی انک من سلة الیهم هدیه فطره بوی چه نامی سلون گفت بدستی بادشاهان
مددی میدید مر پس آنچه داده است مرا اندر تر است از آنچه داده است شمار بکنده شاه بدیه خود با خوش میشود و من بچکاره میباشم و جز
زیر من فلما اجاء سلیمان قال انک من سلة الیهم هدیه فطره بوی چه نامی سلون گفت بدستی بادشاهان
بیایید او را نشنوی که است بر آن بزرگ و زنده و باید که خارج کنیم او شانرا از آن شهر بی عزت و ایشان خوار شد کان باشد پس فامردن
حیبت و دشمنی و کمت بیوت سلیمان مجاز کرده بلقیس گفت پس بلقیس بقصد با بوسی سلیمان روانه شد و مطابق فصل دوم از سلیمان
را می آید سیدها چشمه زنده است از آن بر میزند و بیاید از او سیدها بود و کمر مثل تختش عجیب و غریب و سلیمان بود و بدست

جبر که بقیس می آید قال یا ایها الملوح ایلتی یا نثنی لعمریها قبل از آنکه تو را مسلمان گفت سلیمان که سرداران کیت از شما
 کربار بخشش را قبل از آنکه آیند را مسلمانان این بیان تحت است که آن از علاج بود و باز برین نمود و ذکرش از ورش اخصل و هم اول سلاطین است
 قال عفریت من الجین ذاتک یہ قبل ان تقوه مقامات والی علی تقوی آمین گفت و یک از جن من است آن
 تحت را قبل از آنکه قائم شوی از مقام خود بدرستی من برو بر آئینه قاورم امانت دار قال الذلی جندہ علم من لکتاب ان آتیت
 به قبل ان یرتد الیک طرفک ط گفت آنکه نزدش علم از کتاب بودن است آن عرض را قبل از آنکه رو کنی بطرف خود گوئی چشم
 خود پس در روز نام آن صاحب علم اختلاف است بعضی خضر بعضی اصف بعضی جبرئیل بعضی خود سلیمان بعضی بنی یافرشته و دیگر میگویند که
 شصت و شصت قلداده مستقر ایند قال هذا من فضل نبی لیلونی عا شکر احر انکره و من شکر کما
 بشکر لنفسیه و من انکر فان ربی عینے گریچه پس برگاه از سلیمان نزد خود میگفت این افضل پروردگار من است
 تا نزد پروردگاری ساس میگویم یا ساسی و سر که شکر کنی چنان است شکر میکند بر نفس خود و سر که کفر کند برین رستی پروردگار غمی است
 گرم کننده قال کبروا لها عرشها انقدری احر تگون من الذین که یفتدون سلیمان گفت برگردانید برای بقیس
 تختش را به نیم آیدستی می آید یا باشد از آنکه بدست نمی آید یعنی از برای همچنان همچنین کرد تا معلوم نماید که تعلیم و توحید پروردگار بدست
 فلما جاءت قیل اهلکنا شکر شاک قاله هو و اوتینا العلم من قبلنا و لکننا مسلمین پس برگاه آمد
 بقیس گفته شد برایش یا چنان است تحت گفت گویا آن چون است و داده شده ایم علمی را قبل از آنکه بر ما تسلیم مسلمانان و صدق
 ما کانت تعبدهم دون الله انما کانت من قوم کفریت و بزرگوار است سلیمان از آنچه عبادت میکردند و از سوا
 خدا بستی آن بود از قوم کافرین و از برای کسی دفع بت پرستی که ظاهر حوام را نماند یافت میشود و در حقیقت مثل سرنیست بر کانه
 که ساخته بود از آلبکینه زیرشون بود از برای پیش نهادی نصیر قلنا لانه حیثه لجه و کشف عن سابقات
 ذنبا صیرهم قرة من قواریرد گفته شد بر بقیس داخل شود و بر سرچین بید بقیس از گمان کرد و از آسیر و کشت و از ساق خود
 گفت بدستی آن قصه ساره است از شیشاپس بقیس حال عبادت معبودان ابله است که محض خیال است و از وقت قائم ربی انما
 نفسی و اسلمت مع سلمی الله رب اعلمیت بقیس گفت پروردگارم بدستی ظلم کردم جان خود را در عبادت شکر
 و غیره و سلام آوردم با سلیمان بخدا پروردگار عالمیان میگویند که از موسی سابقا پیش خبر سلیمان را کردند و او از ملکات آن نکاح کرد و در صلوات
 سباز فرستاد و این تفصیل است آنچه در کتاب اول سلاطین مذکور شد چه توره موجود است سوا آنکه تفصیل در کتاب اعمال آنجا بود که
 کم کردند و در زمان صالح عجب پرست بودند بدان نظر نامه و بجهش نشان حمد کرده شد چنانکه میفرماید و قد ارسلنا انی
 انما هو ضیاع ان خبر قلنا انما هو فی جن جنه موت و بر آئینه فرستادیم بطرفش و در پرورشان صالح را با کبر عبادت کند
 پس آن گمان فریب خصیت کرد یعنی چون صالح نام بر آورد و مومنان کافران با هم نمیخامند نمودن آن بقول و استخفون انسیبه
 قبل احسنه نوک استخفون الله لعنوا شر حسون ه گفت ای قوم چرا شتابی میکنید بدی یعنی نزول عذاب قبل
 از آنکه در طلبش نمیکند از آمدن ما رحم کرده شویق بود که در ذلت و من معذ قال صیر کوه حیدر است و در
 قوم تقننون و گفتند قال بگریه بود با که است گفت بدان شما زود خداست بل شما قومید از مالش کرده شد
 و کان فی امربه تسعة رهط یفسدون فی ما یحذرون و بودند در شهر زفر از قوم سلفاوی علمند
 در زمین و صلاح نمیزودند انون فاسقون یسبون و هود و لفقون یوبیون مد شاعران معرفت گفته

برای تو میدانی می آورد بر آنکه قیامت حق است که اگر فاعل بخواب بیداری بندگانت قادر بر قیامت است و گوید بنفخ فی الصور
فَنفخُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ وَكُلُّ الْكُوفَةِ إِخْرَاقًا وَرُزِقَ نَفْحًا كَرِيمًا وَرُزِقَ صَوْرًا مَبِينًا بِخُصُوعٍ وَرَبَابَةٍ
مَكَاتِفَاتٍ مَذْكُورَةٍ مَتَّصِلٍ بِرُزْمِجٍ أَيْسَرٍ تَبْرَسَدَانِكُمْ دَرَا سَمَانَ هَسْتِ وَأَنْكُ هَسْتِ دَرِزْمِنِ مَكْرًا أَنْكَ هَسْتِ هَسْتِ الْعَدُوِّ هَرِكُ مِنْ خَدَاوَنَدَا
بَرُوتِ وَتَرِي الْجِبَالِ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَرْمِزُ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي تَقْنُ كُلُّ شَيْءٍ طَائِفَةً إِنَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَفْعَلُونَ
دینی کو بار که گمان میکنی ایستاده و حالیکه گذر گذشتن ابر کردنی خدایت آنکه ستوار کرد و بر شری را بدستی آن خبر دار است بدانچه میکنید
جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ حِكْمٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَرْحٍ يَوْمَئِذٍ أَمَلُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَبِثَ وَجْهُهُمُ فِي النَّارِ
هل بجز روزگار عالم کند و عملت هر که آید بیکوی پس بر او برتر است از آن و ایمان از فرج آن روز مامون باشد و سر که آید بیدی پس
مخوسا باشد روی شان در آتش نجا داده شود مگر آنچه عمل میکردیم آنکه امرت ان اعبدتک هده البلدة الذی حق
وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ أَلْبَسَ مِنَ الْمَسْلُوبِينَ وَأَنْ أَلْبَسَ الْقُرْآنَ فَمَنْ هَتَّكَ فَأَمَّا هَتَّكَ لِنَفْسِي وَمَنْ حَلَّ
عَلَّ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنَادِينَ وَقُلِ الْخَيْرُ لِلَّهِ سَائِرَ نِعْمَاتِهِ فَتَغَرَّبْنَا بِهَا وَمَا رَبُّكَ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ جزین نیست
ام کرده شده ام آنکه عبادت کنم رب این شهر را آنکه حرام کرد این شهر را برای او هر چیزی است و امر کرده شده ام آنکه باشم از مسلمانان آنکه خود
قرآن پس هر که بدست یا بدین جزین نیست بدست میاید بر نفس خود و هر که راه شود پس گو جزین نیست من در سانسنگامه بگو عبادت خداست نزد
باشد که بناید تمام آیات خود پس شاید آن آیات را نیست پروردگارت عاقل از آنچه عمل میکنید چنانچه خود بد را گفتار که دفع کرد ایمان
کردن سوره قصص که است ممتا و مشت از سوره و الله الرحمن الرحيم و است نام خدا و
بسیار بخوانید مهران طسکرتک ایئت الکتب المبینة نزلوا علیک من ربنا مؤمنی و فرعون بالحق لقی قتل
ای هر چه بدست ای انسان ای محمد این آیات کتاب ریه روشن است بخوانیم بر تو از قصه موسی و فرعون برستی بر او میکند و
ان فرعون فی الارض و جعل اهلها شیعا یشضعف طایفة منهم یدینج ابناءهم و یستعوی نساءهم
زانه گان من انفسی فرعون ایضا با و شاه مصر که کرد در زمین و کرد اهل مصر را گروه (قطبان بسپرداری و سبطیان را بکار
ضعیف بد و گروهی را از ایشان که در پیگرد و سپران شان را در زنده میداشت زمان شازا بدستی بود از نفسان و وجه قتل خوف را و فی سبط
بود مبادا بعضی هر شوند و بوند ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلناهم ائمة فنجعلهم الوارثین
و تمکنکم فی الارض و فرعون و هان و جنودها منهم کانا نواجدک و کانا نواجدک و کانا نواجدک و کانا نواجدک
شده در زمین و گردانیم او شازا امام و گردانیم او شازا و زمین مقام موعود و جاد و سیم بر شان در زمین کنعان بنائیم فرعون نامان جنود
از بی بسپران بچه میکند در روز اول سلطنت چنانکه در روز اول خروج است که باز با وجود قتل مردان پیدایشش یاده بدستی هر میل بود
پس فرعون تخت محنت از نشان گرفت در مصر و در راه بودند که سفره نام رویی پو عه حکم فرعون بنام شان صادر شد که چون نزد آن
رسید در وقت لاین معلوم کنید که اگر فضل است از بکشید لیکن زمان مذکوره رحم خوردند و کشتند چون فرعون تنفسا کرد گفتند که قبل از
رفتن زمان هیران قوی هستند میسرند پس حکم فرعون شد که قضیه زاید را بر یا میدارید و موسی عمران بن هاشم بن جبرئیل
لاوی بود از خضر جبرئیل بن لاوی نوح کرد و از او بعد خواهرش مریم و نازون موسی خوب پیدا شد و وحی کرد و حق تعالی بطرف مادرش نگاه
میزد و از وحی آن از موسی آن از ضعیفه و وحی کرد که طرف موسی آنکه شیر به پس سده ماه شیر داد و پوشید و فرمود
و اذ حجت حکیه فالقیه فی الیم و لا تخرفی ان اراذوه لیکن و جماعه من الی مسلمین

خوف کنی برو پس میدان او را که دریا و خوف کن بدستی ما باز گرداننده ایم او را بطرف تو گردانند گانیم و در رسولان پس از پیغمبر
 تغییر کرده در آن نهاده در کنار دریا در درختان مثل بنیاد در وقت دختر فرعون محراب میان کنیزگان از برای غسل بیدارند و کنیزان
 سیر میکردند که یکی از کنیزگان سید دید و دختر فرعون را طلبیده گشتا و دید در آن طفلی که گریه میکند او را رحم آمد و گویند دختر فرعون را در
 برهن بود و نجو میان گفته بودند که روی از عاقلان طفلی که در دریا کنایه یافته خواهد شد صحت یابی بدان سبب بدیاری بر سر غسل رفت
 بود نظر بر آن میفرماید **فَالنَّقْطَةُ الْفِرْعَوْنُ لِيَكُونَ كَهَرِ عَلِيٍّ وَحَرْفِ نَائِسٍ** گرفت او را دختر فرعون این بان وجه خدا کرد تا که باشد سر
 او شان دشمن بود باعث خون تا گویند که افسوس که در خانه ما پرورش یافت و باز دشمن شد این فرعون و هاشم و جنودها کاروان
 بدستی فرعون ما مان نشکرشان بپزند خطا کنندگان در پرورش موسی و فرعون گمان کرد که شاید آن طفلی نباشد که نجو میان میکنند و وجه خود
 گفت بگذار که آن شب بگذشت اکنون ازین علاج دختر خود بجا میسر است این برداشتی دختر مالیدند که صورت صحت سید است و قاله
امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنُهَا بِرَأْسِ يَتِيمٍ كَانَتْ تُوَلِّدُ لَهُمْ كَذِبًا وَأَخْتًا وَمِمَّا يَصْرِفُونَ أَمْوَالَهُمْ لِتَحْبِسُوا عَنْهُمْ وَأُولَئِكَ لَمْ يَصْرِفُوا أَمْوَالَهُمْ وَلَكِن كَانُوا يَكْفُرُونَ گفت زن فرعون
 این روشی چشم است بر آن سر بر تو نقل کنید او را قریب است که نفع دهد یا بگیریم او را ولدی و حقیقت زن فرعون خدایا بارگشت
 از مویشی ما و آب مانده شده بود موسی سسی گشت **وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ خَائِتًا وَسَلِّمْ**
عَلَى قَلْبِكَ لِلرَّبِّ حَمْدًا در موسی خالی از صبر اگر چه بود تا ظاهر سازد او را اگر چه حکام کردیم پرورش تا باشد از ایمان داران
وَقَالَتِ الْيَهُودُ قَبِيضَةُ وَقَالَتِ نَجْرَانُ و مادر موسی بر او خواهر موسی گفت بر او پیشش پس فرستد و خواهرش
 موسی را از دور در حالیکه ایشان خبر دارند نمودند **وَحَرَمْنَا عَلَيْهِمْ مِمَّنْ قَبِلُوا أَهْلَ بَيْتِهِمْ مِنَ الْكُفْرَاءِ**
وَهُمْ نَجْرَانُ و حرام کردیم بر او شیر و نهدگان را از قبل پس گفت بر خواهر موسی آیا دلالت کنم شما را بر اهل بیت که صامن شدند بر
 شما و آنان بر او نصیحت کنندگان **فَوَدَدْنَا نُحَمِّلُكُمْ أَثْمَارَ جَنَّتَيْهِمْ لَئِنْ كَانُوا يَشْعُرُونَ أَنَّكُمْ كَانُوا عِندَهُمْ لَشَارِكِينَ**
أَلَمْ نَجْعَلْ لَكَ كَلِمَةً كَلِمَةً وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ خَائِتًا وَسَلِّمْ عَلَى قَلْبِكَ لِلرَّبِّ حَمْدًا
 و لیکن اکثر او میان نیندند و کلام الله است و استوی آتیند **كَلِمَةً كَلِمَةً وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ خَائِتًا وَسَلِّمْ**
 خورا و چون شد یعنی چهل ساله دادیم او را حکمت و علم چنین جزا میسیم نیکو کار را و **كَلِمَةً كَلِمَةً وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ خَائِتًا**
وَسَلِّمْ عَلَى قَلْبِكَ لِلرَّبِّ حَمْدًا و چون سیدی و
مِنْ عَذَابِ فِعْلِهِمْ لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّكَ لَأَنَّكَ كَانَتْ تَكُونُ مِنَ الْخٰسِرِينَ خداوند از عذاب خود بر تو مفضل است و در حق
 حکام غفلت از اهل مصر یعنی بوقت غفلت پس یافت درین روز در آن که مقادیر میگردانند زودست نشی بعضی دو گریه از دشمنانش
 قبلی پس استغاثه کرد آنکه از قوسش و بر آنکه از دشمنانش بود پس موسی شستی زد بر او پس حکم موت کرده شد بر او گفت موسی بن عمل شیطان
 بدستی آن دشمنی است که گویند ظاهر بر او گشتن کا دور حالت عصبانیت پس قبلی را در یک فن کرد **قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً**
فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأُولِي الْأَبْصَارِ گفت پروردگار من بدستی من عظم کرد و نقش خورا پس بخشش بر این شریف خدا بر او بد
 آن مغرور است **قَالَ رَبِّ إِنِّي مَنعَكَ عَلَى قَلْبِي كَلِمَةً لَّئِنْ كُنْتُ ضَالًّا فَلَمْ أَبْرِحْهَا لَهْلُؤًا لِّمَنعِكَ عَلَيَّ وَلَئِنْ كُنْتُ عَلَىٰ سَبِيلِكَ لَأَسْتَشِيرَنَّكَ فِيهَا**
 گناه کاران **فَأَجَبْنَا فِي الْمَدْيَنَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي سَخَّرْنَاكَ لَهُ لَمْ يُسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكَانَ مِنَ السَّاجِدِينَ**
إِنَّكَ لَعَفْوٌ عَلَيْهِمْ پس موسی شد در شهر خوف کند انتظار عصبانیت می کشید پس گمان برورد و در آن عصبانیت یاری کرده بود و در غایت
 میکند از موسی نسبت عبرتی دیگر گفت برایش موسی بدستی تو بر این عیب کنی بدستی بر او فرود امیرتی **فَمَا أَزِيدُكَ إِلَّا فِي الْبُرْهَانِ**

عداؤها قال موسى انريد ان تقتلني كما قتلت نفسا بالامس ان تريد ان تكون جبارا في الارض
 وانا تريد ان تكون من الصالحين سرگاه اراده کرد موسی آنکه بگیرد آن عبرانی اول را که دشمن شد موسی و میری دیگر گفت موسی اراده میکنی آنکه من
 مرا بجا که قتل کردی نفسی را و برود اراده میکنی مگر آنکه باشی چهار در زمین و اراده میکنی آنکه باشی از صلح کنندهگان در آن را فاش شد و فرعون
 بطاعت عداوت بسیار میکرد پس اراده قتل موسی کرد و جاء رجل من اهل المدينة كسفة قال يا موسى الملك يا عمرو بن بك
 ليقتلوك فاخرجوا الى الشام من الضميرين وادار و در جای شهر جریل بصورت موسی میکرد گفت ای موسی بدستی سروران شهر شد
 کرده اند بقتل تو تا قتل کنند پس بگیر بدستی من بجا تو از صحبت کنندگانم پس جریل موسی شد و فرج مینها خایفا بترقب قال رب
 تخشى من القوم الظالمين پس فرج شد موسی از آن شهر خوفناک انتظار میکرد عرض کرد پروردگام نجابت ده مزار قوم ظالمان و تا تو
 تلقاء مدين قال عسى ربى ان يهدينى سواء السبيل و در سرگاه متوجه شد بطرف مدين که ساخته مدين بن براسيم بن مينا شد
 منزل از هر طرف عربت گفت قریب است پروردگام با که بابت کند راه درست و در مدين پیمبری بود جویبار نام که به پیشرو شعیب شهرت
 یافت و خمران است جمله آن و در خمران برآوردند گو سپندان که سپندان از اهل مدين آمدند و وجد عليك
 من الناس كسفة و وجد من دونهم امرين تد و لانه و چون آمد آب مدين را یافت گروهی را و میان که آب مدين
 موافق خود را یافت از سواشان در سفلی شان و در زمان میروانیدند قال ما خطبكم اذ التا كسفة حتى يصدى الرءاء و ابى
 بجهت کینه گفت موسی چه حال شماست گفتند آب نمیدریم تا آنکه باز گردند شبانان پدید آید پس گفت که گو سپندان ازین دختر از اجرا
 آب نمیدرید شبانان گفتند نمیدریم ترا اختیار است اگر توانی بده موسی کرد و در صورت پاکیزه اش مردمان بنظر او مجالش مشغول شدند و در
 را کرده آدمی کشیدند کشیده آب و او چنانکه میفرماید شفق لها ثم نولى الى الظل فقال رب انى لي ما انزلت الى من حنين
 هفت پیره پس آب و او برآوردند آن دو در بازگشت بطرف سایه پس گفت پروردگام برآوردی بفرسی بطرف من از زر زنی محتاجم پس
 پدید ایشان رسید که چنانست که مدیسی قصه موسی کردند فجاءته اخذها مما تشي على سحيا قالت ان ابى يدا عوك
 ليحريك آخر ما سمعت لنا ليس بصغوزة هيكه از آن دو دختران میرفت بطرفی شرم گفت بدستی پدرم میخواهند ترا با جواد پدر ترا اجرا
 آنچه تو نشانیدی بر ما فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف بحوث من القوم الظالمين پس هرگز او را شعیب
 و خواند بر و تخصص گفت شعیب ف من نجابت یافتی از قوم ظالمان قالت اخذها مما يابست اسنا جرة ان خير من استنا جرت الفجر
 ان امين گفت یکی از آن هر دو پدرم بفرسوی بگیر بدستی که بهتر است که در اجرت بگیرى فرور توانا امین است قال انى انريد ان انيما
 اخذى ابنتى هاتين على ان تا اجرى ثمنه حتى فان اتممت حشر فمن عندك وما اريد ان اتلق عليك
 و نشاء الله من الضميرين بدستی من در او میکند مگر کجای که ترا یکی از دو دخترانم این دو بر آنکه اجرت کنی مرا شصت سال پس اگر نام کنی ده سال
 پس اختیار ز دوست و اراده میکنم آنکه تکلیف و هم بر تو روز خواهی یافت مراد ز سیکو که ان قال ذلت بلى فبينك ايما ارجل
 قضيت فكد عدان على والله على ما نقول وكيل گفت این عهد است در میان من و در میان تو از روزی و سعادتی که بخندایم پس
 بعد از این و الله را آنچه میگویم گواهد است فلما قضى موسى الاجل و سارده اهل من جانب الطور اذ صارت
 اذ صارت فكد عدان على والله على ما نقول وكيل گفت این عهد است در میان من و در میان تو از روزی و سعادتی که بخندایم پس
 با صغوزة کرد و پسرش جبرئیل پیدا شد و فرعون مل مرد موسی بنهاد و ساله شد زیرا حسب سبب فصل هفتم خروجه فرعون و رفت بست
 ساله بود و نهاد امر میان ایشان و رسید که موسی را با کسان فرج و سواشان خود را از مینه شده به پدید از آن که گفت بر آن کسان

بلكما بل بحجم بود چنانکه بنمودند از موسی نشان معاینه کنانید در آن وقت چنانکه او اول سوره نمل است یعنی نام مگر باز مگر در نشان و از موسی
معاینه نمود و موسی از آنکه نشت و چون بنی اسرائیل را که با او نذر تعاقب کرده و سوره بر او میرفت و عقوبت فرعون شد و آخذانه و جثوه
فَتَبَدَّلْنَا فِي الْيَمِّ قَانَطِرًا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ پس گرفتیم او را مع شکرش پس از ختم او نشان را در دریا پس بنگ گویند
شما انجام کار ظالمان پس قبل نسبت قیامت و توحید حق ثابت شد و معلوم محقق نیست که صرح در عرصه قلیل تیار شد یا نشد مگر مفسران بگویند که تیار
شده بود زیرا که از وقت آمدن موسی از زمان غرق شدن فرعون چه کسب است و چگونه آید عونا ای التاریخ و یوم القیامة
لا یُصَلُّونَ فَنَاءً و اگر در اندیم فرعون یا از امان که خوانند بطرف آتش فروغ و بر قیامت در داده خوانند شد و اتبعناهم فی هذه الدنیا
لَعْنَةً و یوم القیامة هُم مِّنَ الْمُقْبِلِینَ و از بی در آوریم او نشان را در این نیا لعنت و بر قیامت باشند ماندگان و لَقَدْ
آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و بر آیم او ایم موسی را کتاب (یعنی بعضی سفر) از بعد آنچه پلاک کردیم گویا ای اهل را (یعنی بجزیده از بلاکت گروان فرعونیان) پیشین گوی بر
آوردیم از واقعات اهل اسلام و غیره و هدایت و رحمت تا نصیحت گیرند و مطابق پیشین گوی ترا در میان فرستادیم و منجد از اول دلیل تا خوانند
کسیت برین صریحیت و بر کسک نا خوانندگی آورد و ابش در سوره حمن است بدان نظر نیز باید و ما کنت بحجاب العربی اذ قضیتنا
إِلَىٰ مُوسَى الْأَخْرَسِ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ و لکننا انشانا قرونًا فَنَطَاوَلْ عَلَیْهِمُ الْعَمْرَةَ وَ مَا كُنْتَ تَأْوِیٰ قِی
أَهْلِ مَدَیْنٍ تَشْتَلُو عَلَیْهِمْ آئِنًا و لکننا انشانا قرونًا و نبودی بجانب غربی یعنی در مصر چون حکم کردیم بطرف موسی کاری را از حالت پیداک
تا فرمودی از خوانندگان لیکن پیدا کردیم قریبهای مختلف پس و از شد بر ایشان را نه پیش میان خبری محتمل نماند و نبودی تو مقیم در اهل مدین
که خرافی بر ایشان کیامت ما لیکن هستیم فرسند گانت بدان نظر خبر میدی و ما کنت بحجاب الطولی اذ تادینا و لکن رحمة من ربک
لَتُنذِرَنَّهُمْ قَوْمًا مَا آتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ و نبودی بجانب طور چون خواندم موسی او بعد از و هر چه گذشت
و لیکن این قرآن رحمت است از پروردگارت تا سانی تو طم سا عیلیان را که ساد او نشان را ترساننده از قبل تو شاید نصیحت یابند
و کون ان تصیبه هم مصیبه بما قد مت آید انهم فیقولون اذینا کون ان سللت الینا رسول فنبع ایتک و کون
من المؤمنین و در آن بودی که رسیدی ایشانرا صحبت بد آنچه پیش فرستاده اند و ستهای شان ز کفر و شرک و نمازل شدی قرآن پس پلاک
کردی کفار که را با و در فرخ انداختی و قیامت پس گفتندی چرا فرستادی بطرف رسول پس تعبت کردیم آیات ترا و بودیم از ایمان را
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا آتَانَا الْوَعْدُ الَّذِی مِثْلَ مَا آتَانَا مَوْسَىٰ ط پس هر گاه آمد او نشان را امر موجود از نزد ما
بنی نبی قید گفتند چه داده نشد مثل آنچه داده شده موسی کتاب جمله واحد و کفرها بما آتانی مَوْسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا
عُصْرًا لَّنظًا هَرَفَا لَوْلَا اذ ایتک کفر و زده آیا که فرسند بد آنچه داده شده موسی از قبل گفتند قارون غیره خداوندان سحر موسی ما در آن هم
اند و گفتند بدستی هر یک معجزاتش تا گردنگانیم و اگر اعتبار موسی میدارید قرآن حسب عده موسی است و اگر قرآن آن کلام موجود نیست که وعده
بر سلس و فصل اسفرتنی شده است و در فصل ارییا و باب یوحنا تخمیل است که کلامی بر بنی ساهیل نزل خواهد شد که بهتر از حدیث
خواهد بود و بسیاری مضامین که مسج گفتنی بود در آن مندرج باشد در شمار اهل کتاب تحقیق این امر کرده اید و سنده ولادت ختم المومنین
بعد بر آوی بیت المقدس زنده سحری طوطوس شد قُلْ فَاتَّقُوا إِلَهَ الَّذِی هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهَا مَا اتَّبَعْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِینَ و بگو باریه کتابی موجود از زود خدا که آن راه نماند تر باشد از و کتاب تورات و انجیل پیروی ننم از اگر باشد صافین
وَ اَنْ تَكُونُوا مِمَّنْ يَتَّبِعُونَ الْاَهْوَاءَ وَ هُمْ مِنْكُمْ فَاتَّبِعُوا هَوَاهُ وَ یَغِیْرُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ

القول رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَخَوْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا أَخَوْنَاهُ تَبَرَأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ. گفته اند تا که ایشان
 را بت شود قول می پروردگار را ایمانند که گمراه کردیم ایشان اچنانکه خود گمراه بودیم اکنون بزرگم طرف تو عبادت نمیکردند بلکه پرست
 خود را می پرستیدند و قیل آذ غوا بترکاء کفر قد عوهم فلم يستجیبوا لهم و دادوا العذاب کونوا هم کونوا یهتدوا و است گفتند
 شود بخوانید شرک را خود را این بخواند پس جواب شد بر ایشان بگرند عذاب کاش بهایت یا قندی و یوهرینا دینهم فیقول ماذا اجتنبوا
 المرسلین. و قعیبت علیهم آله انباء یومئذ فیهم لا ینکسأ کون. در روزی که خوانند خداوند او ساز این بفرمایند چه چاره بود
 را پس پوشید شود بر ایشان خبر و در آن روز پس نان سوال نکنند فاما من تاب و آمن و عمل صالحا فحسی آن کی گوی من
 المفلحین پس لیکن آنکه تو به نماید از شرک و ایمان آرد و کار کند نیکی پس یقین است که باشد از دستگاران پس کفار گفتند که اگر منظور شما
 خدا بود و بخصوصیت محمد علیه السلام را اختیار کرد و جالبش میفرماید و ذک الجحش ما یشاء و یتخارط ما کان لکم الخیر کما
 سئجن الله عما یشتر کون. و پروردگارت پیدا میکند تا که بخورد پس بدین معنی مطابق امکان نیست بر ایشان اختیار
 پاک است است که از آن چه شرک میکنند بسبب اختیار بطرف دیگر و در ذک الجحش ما یشاء و یتخارط ما کان لکم الخیر کما
 پروردگارت میداند آنچه در آنهاشان است و آنچه را میکنند طعن در نبوت تو و دلیل بر اختیار می ورد و هو الله لا اله الا هو له
 محمد فی الاولی و الاخری و لکه الحکم و الیه ترجعون. و این خداوند نیست سجود غیر از او است حمد در دنیا و آخرت
 است حکم و بطرف او هر چه خواهد کرد و چون مالک ملک است پس در هر مکان عالم میکند و خود کند و در شب روز چنانکه میفرماید
 قل رعبه نحرز ان جعل الله عنینا لیل سمر مالا فی یومنا الثقیمة صیر الله لکم اسیاء و افلا تسمعون. بگو خبر دهید
 را اگر کرد اند خدا بر شما شبی بدم تا روز قیامت کیست خداوند غیر اند که در شما روزی روز را بصحبت می شنوید لیکن خداوند
 بسبب مکان عالم قل ارعدین ان جعل الله علیه النجار کون مالا فی یومنا الثقیمة صیر الله عنینا لیل سمر مالا فی یومنا
 فیه طافا تبصر و انت. بگو خبر دهید اگر خداوند شما روزی را دوام تا روز قیامت کیست خداوندی سوا الله که بیارند
 را تا آرام کنید درو ایامی بینید و من رخصته جعل لکم الیل و الیهار لیتسکوا فیته و لیتبعوا من فضل و لعلکم
 تشکرون. و از رحمت خود کرد بر شما شب روز تا آرام گیرد در شب تا خواستش کنید فضل خدا و امید شما شکر کنید با قرینت که اگر
 خواستی غیر عینم را نفرستاد لیکن امکان چنین میخواست که از رحمت موافق آن بودیم و یوهرینا دینهم فیقول این شرکاء می
 ذنبن کنتوا ترخصون. و در روزی که بخواند کافران را پس فرماید بگردند شرکان من انما کما کان یکفرون و ترخصنا من کل امة یهلک
 فلنذاهم اوابرها لکم فقلوا ان الحق لله و صلوا انهم ما کونوا یعترفون. و بیرون آریم از گروهی گروه
 پس فرمایند آنها را بیارید دلیل خود را پس اند بستی حق بر خدایت و گمراه شود از ایشان آنچه افرامیکردند و بر نظر باری در میان خود
 درین بدلی محمد علیه السلام است که چاره بین اختیار کرد قصه قوم یعنی قارون و داتون ابیرام غیره در قرین صد و پنجاه شخص آنچه در فضل
 خروجت معاینه کنید از آنها قورم ابن صهار بن قبات بن حیرسون بن لای بوکر بر اختیار موسی معترض بود ان قارون کان
 من قوم موسی فبعی عبدهم صبرستی قورم بود قوم موسی پس بغاوت کرد و معتبانش بر او نشان و آئینه من لکنوز ما ان
 معانجه لیسوع و الی عصی. و در اویم او را از نجا الله که ظریف خزانه اس بر آینه گرانی میکرد و گروهی از مردان صاحبان
 قوت کمتر چیل تن و این قریب قیاست در آن بیاد قیل که قوم کافران الله لا یجیب لهم صی. یا کون چون قارون
 سخن بگردد گفت بر او تو مشی شدی من بدستی الله و است نمیدر قورم کندی کان و یتبع فیما اتتک الله الا ان الاخری

وَلَا تَنْسَ لَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاحْسِنُ كَمَا احْسَنَ اللهُ اِلَيْكَ وَلَا تَمْعُرْ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللهَ وَجِلُّ الْمُنْسِفِينَ
 وخواهش کن در آنچه داده است ترا همه خانه آخرت را نیز فراموش کن چنانچه خود را در دنیا و نمکی بکن چنانچه نمکی کرده است همه بظرف تو و خواستش کن
 فساد را بدستی الله دوست نمیدارد و فساد افکنندگان را قاتل اِنَّمَا اَوْصِيْتَهُ عَلَيْهِ عِنْدِي مَا كُنتَ قَارُونَ جَرَّابًا مِمَّنْ يَنْسِي مَا اَعْطَاهُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ
 داده شده ام بر علمی که نزد منست علم کسب عیشت و بظرف این قصد و در حق اقصا مگر اشارت است که موسی بیگوریدین از ایشان
 خیر گرفته ام چنانکه میفرماید و لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ اِنَّ اللهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَاَكْبَرُ
 جمعاً از آنست قارون بدستی الله هلاک کرده است گردانرا که آن سخت بودند از دور قوت و اکثر جمعیت مال و کسبند چون
 تَنوَّبَهُمْ الْجِبْرُوتُ وَزَيَّنَّا لِقَارُونَ اَنْ يَكُوْنُوْا اَنْبِيَاۗءًا لِّقَوْمِهِمْ فَلَمَّا اتَّخَذُوْا مَعَهُ اٰمِنًا وَاٰتَيْنَاهُ اَنْبِيَاۗءًا مِنْ نَحْوِ نُوْحٍ
 که چرا از میان ماموسی و قارون سردار باشد سخنان امر را گفت پس موسی فرمود که فدا خدا من می خواهم بشود در اوقات معلوم خواهد گردید که مقدر
 گمیت پس بر فردی دیگر جمله مردمان خود فرود آسوزانیدند و قورح و داتن و ایبرام با دو صد و پنجاه نفر کبکمال زینت خود و خود سوزانیدند نظر بران
 سفارند چنانچه علی قورح فی زینتیه ط قَالَ الَّذِيْنَ يَرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا لِيَكُنَّ مِثْلَ مَا اُوْتِيَ قَارُونَ
 از آنچه در پیشگاه خود فرود آید از زینت خود یعنی خود را با کفن و آنگاه را در زندگانی دنیا میگرداندی کاش بر ما بودی مثل آنچه
 داده شده است قارون بر موسی که آینه صاحب نصیب گشت پس موسی جمله بنی اسرائیل را از خیمه مفیدان سوا آن دو صد و پنجاه نفر خود
 نمرود قَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ تَوَابٌ لِّمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ وَاَنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ اَنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ
 داده شده بود علم افسوس نخواست با داشتن او بهتر است بجا آنکه ایمان آرد و که کند نیک تلقین بخوانند گرفت بدین موعظه مگر هر کس که
 پس موسی علیه السلام فرمود که اگر کسی بطوع عادت پیروی عادت محمول کنید و گرنه خود دیگر بپزیرد زید که خداوند ایشان را ذلیل کرده است
 زمین تر قید صفت آید و بدایره از اَرْضٍ فَمَا كَانَ اَنْ يَكُنَّ مِنْ فِئَةٍ مِّنْهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ
 پس فرود بر زمین او را و خانه او را در زمین پس نبود بجا او گروهی که در دین او از سوا خدا و نبی و نوح منع کنندگان عذاب بلکه جمله دو صد و پنجاه
 نفر خست شدند که او از فریاد ایشان می شنیدند و اصبحوا الَّذِيْنَ مَنُوْا مَكَانَهُ يَكْفُرُوْنَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ وَلَكِنَّ اللهَ يَبْصُرُ مَا تَكْتُمُ
 بَيْنَ يَدَيْهِمْ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ اَنَّ مَنَ اللهُ عَلَيْهِمْ لَخَسَفَ بِهَا وَاَوْكَالَهُ كَالْبُعْدَىٰ لَكْفُرُوْا وَاَنَّهُمْ اَرْوَمِيَّةٌ يَّهْتَدُوْنَ
 را در بر گرفتند افسوس برست الله فراخ میکند رزق را برای هر که خواهد از بندگان خود و رنگ میکند اگر نبوی احسان ابرو بر آید خست
 را افسوس آن فلاح نمیدهد که از آفات اَلَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْهَا لِيُذِيْقُوْا اَلْعَذَابَ الَّذِيْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ وَكَانَ اللهُ مُبْصِرًا
 وَاَلَّذِيْنَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتٰبَ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتٰبَ يَتْلُوْهُنَّ حَتّٰى يَخْتَفُوْا بَيْنَ يَدَيْهِمْ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنَاهُمُ
 بِالْحَسَنَةِ فَلَعَلَّ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَنْ جَاءَ مِنَ السُّيْءَةِ فَلْيَحْيُوْا الَّذِيْنَ اٰتَيْنَاهُمُ السُّيْءَاتِ لَعَلَّ كَانُوْا يَتَّقُوْنَ
 پس ایشان بهتر است از آن معنی ده حصه تا آنچه را بد خدا خست و هر که از وی بیخبر بود و نشود تا آنکه گزیدند با گمراهی میکنند اَلَّذِيْنَ
 فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرٰدٰكَ اِلَى الْمَعٰدِ وَاَقْرَبُ رُجُوْا اِنَّ يَكُوْنُ مِنْ هٰؤُلَاءِ مَن يَرْجُوْا اَنْ يَكُوْنُ مِنْ هٰؤُلَاءِ مَن يَرْجُوْا
 فرض کرد بر تو قرآن را و خاص این به سبب است بر آینه باز گرداننده است بجای بازگشت یعنی بگو که قسم خواهد داد بر تو در روزگار و ما
 ترست آنرا که آورد بهدایت و آنرا که دور گزینی ظاهر است و مَا كُنْتَ تَرْجُوْا اَنْ يَكُوْنُ اِلَيْكَ نَكِيْبًا يَرْجُوْا مِنْ زَيْتٍ فَاِنَّ
 تَكُوْنُ خَلِيْلًا لِّلْاٰخِرِيْنَ هُوَ وَاَمِيْدٌ لِّلَّذِيْنَ هُوَ وَاَمِيْدٌ لِّلَّذِيْنَ هُوَ وَاَمِيْدٌ لِّلَّذِيْنَ هُوَ وَاَمِيْدٌ لِّلَّذِيْنَ هُوَ
 از پروردگارت را بسال و هر یک پس سبب است با او بر کارون و کسبند از دست حق نیت است بعد از آن نیت است

وَاتَّقُوا يَوْمَ تُنْفَخُ السُّنُنُ أَلَيْسَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ عِلْمٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
 پروسی کنندگان باید که سوال کرده شوند بر قیامت از آنچه امر میگردند که بارشما خود هم بر پشت و نسبت سوخص نوح نیز باید که از تکلیف تا رسید
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حِسِينَ عَامًا فَآخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ
 فَاخْتَبَيْنَاهُ وَأَخَذْنَا فِي السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ه و بر آمینه و تا ویم نوح را بطرف قومش پس نذر از زمان پیدایش تا آنکه عرق شد
 و از زمان طغش که باقی ماند در ایشان هزار سال مگر بخواد سال پس گرفت اکثر شایرا (از مدعیان طوفان) انان عالم بودند پس نجات دادند
 و صحاب غیبنا و گردانیدیم آن غینه را نشان قدرت خود بر عالمیان پس نوح بوقت طوفان ششصد ساله بود و بعد از طوفان سصد و پنجاه سال
 دیگر زیست و این مخالف توریه نیست پس مفسرین نا حق خلاف هر نسخه توریه در تفسیر این آیه دخل میدهند اگر حدیث مرفوع بودی
 مضایقه نمیداشت مگر مردمان از اختلاف خویش میشوند و گویند تسعمائة و خمسين سنة به نسبت الف سنة الا خمسين عاما به نسبت مردمان
 ضعیف است مگر در استورات و عوام عادت است میگوید نوراده کم صد و نصد و پنجاه را هزار پنجاه کم در اینجا کلام در اصل با او رسد است چون
 محاوره می و شته اگر همانا ما را از این ندر تصور قرآن نیست وَإِنَّا هِنْدَادٌ قَال لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانظُرُوا إِلَيْكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
 إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَشْجَارًا وَثَلَاتًا وَخَلْقُونَ أَفَلَا تُؤْمِنُونَ
 عبارت کنید العباد و بر سید از این بهتر است بر شما اگر میدانید جز این نیست عبارت میکنند از سوی خدا بتان او برمی بانید و روح بر
 اهل که اندر بخصیت جذیر گوار خود میروند که بر اسم مقدس حدیث است نظر بر این مخاطب ایشان میشود و میفرماید الذین تعبدون
 مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا حِثَّ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِنَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 اسی بل که از سو خدا قدرت نید از بر شما تا ندی در بند پس خویش کنید از رزق خدا رزقی و عبارت کنید او را و ساس پس برید برای او و
 بطرفش رجوع خواهید کرد وَذَٰلِكَ بُرْهَانُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
 کنید بی خود پس برستی تذب کرده اندت بن سابقه نیست بر رسول مگر در سا و گان اشکال را اوندید و کیف میدی الله الخلق
 تَعْبُدُونَ إِلَّا أَن ذَٰلِكَ حَتَّىٰ لِلَّهِ كَيْسٍ ه آیتی بیند که چگونه پیدا کرد الله مخلوق بنا را عاوه خواهد بود برستی این
 بر خدا آسان است چو استعجاب و وقیامت میکنند فعل اول بر فرض نبود دستور فعل دیگر را قیاس نید فعل سبب و ذی الرزق و نظرها
 كَيْفَ يَدْعُوا لِيَوْمِ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ أَنتِهَا شَيْءٌ مِّمَّا قَدَّ بَرُوا كَرُوا رِزْقًا حَوْثًا نَشَانِ قَسْرَتِ تَمَّازِ نَسْتِ
 نیست سر کنید زمین پس بگرید چگونه پیدا کرده است الخلق را بر نامید بر خود بگردید پیش دیگر بدستی الله بر بر شی قادر است بحسب
 مِنَ يَشَاءُ وَيُرِيكُمْ مِّنْ نَّيْتِ عَفْوِيهِ تَقْدِيرَاتِ ه نذب کند هر که را خود بد و رحم کند هر که را خود بد و بطرفش رجوع خواهید کرد و
 کناره و بی ایمانی بل سلام بودند تا آنکه بسیاری بحسب محبت نمودند نظریت بر شما فرماید وَمَا تَشَاءُ نَعْمَتِينَ فِي الْأَرْضِ قَدِ فِي نَسْمَتِ
 وَمَا تَكْفُرُونَ مِنَ اللَّهِ مِن قَوْلِي وَلَا كَصَيْدِهِ رَسِيْدِهِ مَا جَرُّ كُنْدُ كَانِ سَلْمَانُ رِزْقًا وَنَصْرًا وَرِزْقًا سَمَانِ وَنَسْتِ بَرَا شَمَا
 گاه از زنده از عذاب و روپا و نه بر کفته در عزت والذین کفر و آیت الله وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انبَسَّ مِنْ دُونِ السَّمَاءِ لُحُوبًا أَلَيْسَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ عِلْمٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
 چنانکه قوم بر اسم عاجز کننده اش بودند و باز عذاب برستان در نظر بر این جواب قوم بر اسم میفرماید فَذَكَرَ الْجَوَابَ فَأَمَّا مِمَّنْ كَانَتْ
 قَالُوا اقْتَنَوْهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ه پس نمود جواب قومش پس
 از آنکه گویند قتل کنید او را یا بسوزانیدش پس نجات داد او را العباد رزقش برستی درین خلاصی بر زمینت ان خدا نیست برستی برستی با او

و ربت ربیست که حدیقا است میگوید و قال اما انما اشد من دون الله او انا مودة يدينكم في الحياة الدنيا ثم
 توها القيتي يكثر بعضكم ببعض فيلعب بعضكم بعضا وما اولكم النار وما اهلها هم الذين كفروا و بعد از آنکه خلاص شد و در میان
 و گفت جز این نیست میگردد با تو خدا تا باز بر او دوستی در میان خود او در زندگانی دنیا باز بر او قیامت انکار کند بعضی شما بعضی تباران
 کند و لعنت کند بعضی شما بعضی را یعنی خراب سر دادن او نیست بر شما مردود و همدگان نه تبار سر دادن فامن له لوطا و قال اني
 هاجرا الي رب الله هو العزيز الحكيم پس بیان آورد از برایش از مردمان لوط و قسما ابراهیم را از سو و تا سحر تا نماید و گفت
 بدستی من هجرت کننده ام بطرف پروردگار خود بدستی آن غالب حکمت است و همایش سارا بود و هبنا له الحق و يعقوب
 و جعلنا في ذريته النبوة و الكتب آياته اجرة في الدنيا و الله في الاخرة لمن الصالحين و بعد از این بیان کرد در سورهها و نیز در کتاب
 بخشدیم برای ابراهیم حق و بعد از یعقوب گردانیدیم در اولاد یعقوب نبوت و کتاب دادیم او را اجرت در دنیا و بدستی آن در آخرت از
 صالحان است و چون سخن کلام از ولت نبوت شد در وقت نبوت با اولاد هاعیل رسید چنانکه در تفسیر سوره نسا بیان کرده شد و لوطا
 اذ قال لقومه انكم لتأتون الفاحشة فاسبقكم بها من الخائز و فرستادیم لوط را چون گفت بر قوم خود بدست
 شما بر اینی که از پیشتر پیشی گرفت بر شما بدان کسی از عالمیان آیتکم لتأتون الرجال و تقطعون السبيل و تاتون
 في ناد نكم المشرك بدستی شما هر آینه می آید مردان او قطع میکنند راه مفری را وی آید مجلسها خود داشت در آنجا آن جواب
 قومه اذ ان قالوا لئن اجدنا بعد اب الله ان كنت من الظالمين پس بود جوابش مگر آنکه گفتند بیاری ما را خدا خدایا اگر هستی از
 ما در زمان قال رب انصوني على القوم الفاسقين گفت پروردگارم در روز قیوم منسلک و ما آجاءت رسلنا ابراهیم
 بالنبی ما قالوا انما هم ملکوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين و چه قال ان فيها لوطا ما قالوا نحن اعلم
 بقوم النجین و اهل الامراته کانت من الخائز و چون آمدند رسولان ما با ابراهیم به نجات ولادت استحق گفتند بدستی ما ملک کنندگانیم
 اهل این قریه لوط را بدستی اهل آن هستند ظلم کنندگان ابراهیم گفت آخر بدستی در آن لوط است گفتند ما و اما ترسیم بانکه در وقت باید که نجات
 دسیم او را و اهل در آن گزینش را که هست از باقی ماندگان در اینجا اقتدریاد باید داشت که ذکر ولادت استحق اولاد و در ذکر قصه لوط و ذکر نجات
 آنجا است بهستور در سوره صافات ذکر و چه استحق اولست ذکر نجات بعد و نموده است و لما ان تجاءت رسلنا لوطا معيهم
 و صدق بهم ذرعا و قالوا انحنف و كما حزن انا حزنك و اهدت اهل انك كانت من الخائز و چون آمد رسولان
 ما نزد لوط بدی کرده شد باو شان یعنی قوش بدی پیش شان آمدند و اندو نهادند که شد لوط بسبب آن در ول گفتند خوف کون می لوط و در غیبه
 بدستی نجات دسیم ترا و اهل ترا گزینست است از باقی ماندگان انا منزلون على اهل هذه القرية رجا من السماء ما كما نزل
 فيسقونهم مني ما نزل کند گانیم بر اهل این قریه هدای از آسمان بدانچه فسق میکردند و لقد ترکنا منها آية بيده فسق
 يعصون و بر آینه گذشتیم از ایشان آیه روشن بر نبوت نبوت بر تو میکشند و الى مدن اخاهم متعبيا فقال
 يقوم احبنا و الله و ارجوا اليوم الاخر و كما تحنوا في انهم ضيق فرستادیم لوط را برف بدین برادرشان تبعیت پس گفت
 تو در عبادت سید الله و امیدوارید در جزا را و اگر دیدی زمین فسا و بگشندگان قذرا بگو که فاحدا هم الوجع فاصبروا في اهل
 حیات این است که مذیب کوفت پس گرفت او را از لرزه لرزه در دیا خودی و از لرزه لرزه در دین از زمین بر می شد و بود
 سخن تبعیت قوی و باقی در زمین نماند و جدا و اوتوموا و قد بين لهم من بعد ابراهيم و من بين اهل النجین
 انما لهم فصلهم عن السبيل و كانوا مستحقين ان يردوا من عباد الله و تحقیق ظاهر شد بر اهل بل که ساکن شان و زمین کرد

چنانکه در حدیثی نقلی در صحنه نوشت این حرمی در دهامیدار و عرضی تعلیم یافتن از غیر سبیل عازت است و تعلیم پذیر لایحه ملائکه عین دعا است
 بل هو آیت بیئت فی صدق و الذین اوتوا العلم و ما یحسدوا یأیننا آیه الظلمون ه بلکه قرآن آن تفصیل آیات در شرح
 فصل و سفر مشنی اند که محفوظ اند در درونهای آنها که داده شده اند علم یعنی علم تدریس و تحصیل و انکار میکنند بآیات ما که تجاوز کنندگان از حد
 و قالوا اولادنا اذک علیہ آیت من ربیه ط قل انما آله آیت عند الله و انما اناننا نذیر مشبین ه و چون دعا را کلام موجود
 موسی است و صاحب کلام موجود و مالک کلامی زمین خواهد بود و با خصوص و لا و قیدار مقابلین و شکست خواهند خورد و میان گفتند چرا نازل
 کرده میشود آیات طاقت مقابلان بگویند این نیست آیات طاقت نزد حضرت و خیرین نیست من ترساننده از آن آیات ظاهر است که بر وقت
 معین ضرر خواهند آمد و گویند بقرآنم انا انزلنا حکیمک الکتب بتلی علیهم و اما کفایت نکود او نشان از نشانات موجوده موسی آنکه در
 نازل کردیم بر تو کتاب بخوانی بر ایشان پیشین گوی کنند آیات طاقت خود طلبید انان فی ذلک لرحمة و ذکری لِقَوْمٍ
 یُؤْمِنُونَ بَرستی درین ترسانندگی بر آئینه رحمت است و یاد و پشت پیشین گوی است بر آئینه ایمان می آورند و دعوی من صحیح است
 و برین گواهی عقل صریح که تاریخ ولادت و غیره مجله امور فرموده است مطابق است و گواهی عقل گواهی خداست بدان نظر منظر ما در قل کفنی
 یا الله بیینی و بینک و بینک و بینک ما فی السموات و الارض و الذین امنوا بالباطل و کفر با الله ذلک هم کفر با الله است
 در میان من در میان شما گواهی میداند خود در میان است در زمین و انما که ایمان آورند بر باطل و انکار کردند با الله انانند زیا کار و شیعیان و کفای العذاب
 و کفران اجمل مسمی بجایه العذاب و کفای انهم بغنه و هم لا یسرعون و دستابی میکنند بطلب آب در دنیا و کفر
 میعاد مقرر بعد یکسال هجرت یعنی فصل است بر آئینه آمدی او نشان از عذاب بر آئینه خواهد آمد ناگهان یعنی در بدو زمان خیر و در نخواهند شد
 یستعملونک بالعذاب و انما لکم فی ذلک لعلکم تتقون ه و زودی خواهند عذاب آخرت بدستی جنم احاطه کرده است با کفران
 یعنی در آخرت تو فریشتهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و یقول ذوقوا ما کنتم تکفرون ه و زودی
 پوشد او نشان از عذاب از فوق نشان و از زیر پای شان و فرماید خداوند یا فرشته بچشید موافق آنچه عمل میکردید و این در در آخرت موجود است
 پس کفار بعد ازین و عید تکلیف و اوند بفرض حال مسلمانان حکم هجرت شد یعنی ایدی الذین امنوا ان الارضی واسعة فایای
 فاعبدون کل نفس ذائقة الموت انما نرجعوت ه ای بنندگان من انما که ایمان آورده اند بدستی زمین من است
 پس با عبادت کنید بر نفس چشند ذائقه موت است باز طرف ما باز گردیده خواهید شد پس هجرت نماید پس بسیاری که عاجز آمده بودند هجرت
 نمودند و الذین امنوا و عملوا الصالحات کنونهم من الجنة عزقنا شجری من تحتها الا نهر خلدین فیها طیر تحسب
 العاین الذین صابروا و علی ربهم یتوکلون ه و انما که ایمان آورند و کارا کردند یک بر آئینه جای خواسیم و از حبت نزل
 که جاری باشد از زیر درختان بنابر همیشه خواهند ماند در آنها بهتر است اجر عمل کنندگان انما که صبر کردند بر تکالیف کفار و بر خدا خود توکل
 نمایند یعنی برای منمیرانده اند مثل صدیق چنانکه بدین صفت توکل در سوره شوری مفصل ذکر صدیق است باز تخریص هجرت صحیح است
 و کافرون ذائقه استعمل رزق فها رزق الله یرزقها و ایاکم و هو السميع العليم ه و بسیاری از روزندگان بر رزق
 رزق خود را صد رزق میداد و نشان شمار اوتان میباشد بحال بنندگان و انما است بزرگ کسی و ان سائلهم من خلق السموات
 و الارض و من الشمس القمر لیسئلون الله فانی یوفی کون ه و اگر سوال کنی از مسلمانان که کدام میدارد و اما بنادر
 و سخن کرد قاف با سبک بر آئینه خواهند گفت چون ابل سلام اند آمد پس چرا هجرت باز میگردد الله یبسط الرزق لمن یشاء
 من عباده و یقدره ان الله یکلم من یشاء و الله فرخ سبب رزق را بر کرا خواهد بود و ننگ میازود هر کرا خواهد و نند بهتری

که بیابان کرد بندهم پس برده ستر جوان و مدت سه سال شکر کرد و حضرت صدیق رضی الله عنه صوت حال بعضی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
رساید آنحضرت فرمود که بضع میان سه و نه میباشد بر و در مدت و مال بنیفا صدیق رضی الله عنه بازگشت و تا سه سال بر صد شتر در این راه کردند
و خان از دیگر استند و در روز بدیدار سال فتح فارسین رسال هشتم نزول سورت در روز بدر که مسلمانان بر کافران غالب آمدند خبر فتح هرقل
رسید صدیق اکبر رضی الله عنه مطابق شرط از سپاری یا از ضامنش صد شتر گرفتند و صدقه کردند گو قبل از رحلت قمار شرط بود این از کلان بود
پیشین گوئی است که متضمن تصدیق جمله کتب سابقه نسبت حضور صلی الله علیه و سلم است که اگر فارسین بر بادوی هرقل کردند می آن حضرت
پیشین گوئی های انبیا بحق خسرو وجود میشد گوید که پیدایش شده بود و نه بعد هفتاد هفتاد بر بادوی بیت المقدس و بسیاری دیگر امور نیز مطابق نبوی
مگر باز هم را دخل میشد این عظیم ایشان احوال و نشان در سوره قمرت غلبت مجهول و متعلیون بصیغه معروف است و در قمرت و دیگر غلبت و
و متعلیون مجهول آن هم خبر واقع کلان است که روم چنانکه بحسب قمرت اول فالنج فارسین خواهد شد بحسب این تحریر متعلیون مسلمانان
در عهد شانزده سال خواهد شد پس چون تنگت شان مکرر است عدد مضاعف از الم گرفته شوند و نیز روم در عهد آخر پنجم غالب شده بود
از آن هم خبری میفرماید چنانکه در حدیث ذی مخبر مشکوٰه است اندر مصورت مراد از الم آنست که حضرت شیخ اکبر رحمه الله در کشف شیخ ابوبکر حکم
در فتوحات کبیر بیان حروف میفرماید که عدد الم بحمل صغیر هشت اند و بسبب عده آس که در جفر قاعده است هفت ماند و مقصود از بضع بحسب
دعوی فتح هشت اند که مجموع پنزده است و از ضرب هشت با عدد وحل که یک هفتاد و یک است یا نصد و شصت و هشت گردید و از جمع کردن با پنزده
مذکور پنصد و شصت و شصت بر آمدند و بین زمان فتح صلاح الدین بر رومیان بیت المقدس است که رومیان از بیت المقدس خارج کرده شدند و اگر
عدد وحل کبیرش بقا و یک پنزده عدد مذکور جمع میکنیم و از پنصد و شصت و شصت که مینمایم همون ماند تسلط رومیان در زمین ایشیای کوچک
آید لیکن آنچه حساب میفرماید از جورت میفرماید و سورت نازل قبل شده است و نزد حضرت نیست که چون عدد الم هشت اند و سورت متعلیون
شان از زمان فتح شان بر رومیان که از اهل اسلام در زمان عمر فاروق شد شانزده اند نظر بر آن عددش مضاعف شانزده گرفتهیم این خبر
فتح فاروق بر آمد چون عدد الم بحسب قمرت اولی هشت اند و بحمل کبیر بقا و یک غلبه از ضرب قتل است بدان نظر چون ضرب با هم نمایم
۸۰۰ میشود و چون تنگت شان المضاعف بگیریم هشت مضاعف گرفتیم شانزده شد پس این ۸۰۰ بر آمدند و اگر از این مضاعف
حاصل صغیر شانزده مجموع قبل کنیم ۸۰۰ زمانه فتح رومیان است پس معنی آیه چنان شد که در عرصه ۸۰۰ باز غالب خواهد شد روم و شصت
زمین عرب و آنان بعد غلبه قوما بعد عرصه ۸۰۰ متعلیون خواهند شد در عرصه چند سال یعنی سه سال از اینجا وسعت علم حضور صلی الله علیه و سلم شده
در ایت پدید کرد الله اکرام من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله و یتصر من یشاء و هو
الغیر الذی اوست کار قبل فتح و بعد و در آن روز خوش شوند یونان بعد خدا و فتح میدهند هر گرامی خواهد و از قبل و بعد اشارت مفصل
باید دید و عدل الله کالیخلف الله و عدل و لکن اکثر الناس لا یعلمون و عدد هشت خلاف کند الله و عدله خود و لیکن
اکثر مردمان میدانند یخامون ظاهر من الحیوة الدنیاء و هم عن اکثرهم عقاوت میدهند ظاهر زندگانی دنیا و زمان
از آخرت غافلند و اکثر بیفکر و اقی انفسهم هم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی
و ان یموتوا من الناس لیسئلوا ربهم لکفرؤنا یا فکر میکنند و نفس خودمان پیداکردن ماها زمین و آنچه میان آن هر دو است مگر راه حکمت و حق
نام برده منی بر ستم روز بعضی حتم از مسلمین بدستی بسیاری از آدمیان بمقامات مکرر موما بسورت محمده علیه السلام سر آمیند انکار میکنند
و اکثر سیر و اقی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کاتوا بسد صراط خود و اناروا الارض و عروها
و اکثرها تمرد و جرات هم بر مسلم و کلبت فداکان الله فینظروا و لکن انفسهم یقولون یا و سیر میکنند در زمین پس بیند

وهو الذي بيك والخلق تم يعيده وهو اهون عليه قوله المثل لا على في السموات والارض هو لغز يراى
 و خداوند گشت که پیدا کند خلق را باز اعاده خواهد کرد و آن سالست بر و در اول اعلی است در آسمانها و زمین و آن غالب حکمت است
 حرب لكم مثله من انفسكم هل اكثر من ملكات ايمانكم من انفسكم فانتم فيه سوا عما افونهم كخيفتكم انفسكم
 گدایک تفصیل آیت لغز یقین بیان میکند برای شما ششلی از جانبهای شما آیا برای شماست از آنچه مالک شده اند و ستهای شما برابر آنچه
 نصیب کرده ایم شما را پس شما در آن چیز برابر هستید خوف میکنید از ایشان مثل خوف خود از آنان چنین تفصیل میکنیم آیات برای قومیک
 میکنند در بعضی تفاسیر است که چون حضور صلی الله علیه و سلم بر صنادید قریش این آیه خواند گفتند گاهی در کار خود خدا مانع از شرک میکنند
 حضور صلی الله علیه و سلم فرمودند بندگان خداوند در ملک خداوند شرک میکنند بل اتبع الذين ظلموا اهواءهم نعباد الله من
 هدي من اصل الله وما لهم من نصيب بله بلكه يروى كروند آرزو ما سے فو و غير از علم پس گشت که بابت کند از آنکه گمراه گن
 المديت بستان المودون بندگان قافرو وجهاك للدين حنيفا فطرت الله التي خلق الناس علىها لا تبديل لحق الله ذالك
 الذي انعم ولكن اكثر الناس لا يعلمون پس است و ارای محمد رو خود را مع امت بطرف دين خالص من خدا تعالی آنکه پیدا کرد او را
 را برود تبدیل کنید برای خلق خدا این دين است پندار و لیکن اکثر آدمیان نمیدانند ازین مقام در حدیث است که کدامی بودی پیدا
 میشود مگر بظرت پس پدید آید خواه بودی نماید او را یا نصرانی یعنی بحسب مکانش و تحقیق مقام نیست که فطرت عبارت از تخلیه الطبیع
 است که اگر سوا نقش چیزی تصور کرده شود حال شمی چنانکه است دریافت شود بران فطرت خدا پیدا نبود پس یروا در شخصی از آن بگرد
 و بر گردد و لایق مجسم شود و با در امکان بابت نباشد و طفلی میر و لیکن در دستعدا و تعلیم بران خاصین شد و لایق و فرخ شود این امر
 آخرت منیبین کید و انقوا و اقبوا الصلوة و کانوا من المشركين بعد عاکیه باز گردانند گماند بظرف خدا و تبر سیدار و
 بر پا و اید نماز من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون و از آنکه پراکنده کردند دين خود
 و بودند گروه گروه بدینچه زودشان است شامانند و اذا مس الناس ضرر دعوا انهم منيبين اليه ثم اذا اقمه الله
 رحمة اذا فرق بينهم يمشركون و چون رسد آدمیان را سختی بخوانند پروردگار خود را و حالیکه رجوع کند گماند بظرف
 او باز چون چناندا و شانرا از نزد خود رحمت ناگهان فرقی از ایشان پروردگار خود شرک میکنند لیکن فریاد آنها آتینهم طقتعوا
 فنوف تعلمون و اگر کفر کنند بدینچه در او هم او شانرا پس بر خورداری نمایند پس جلد خواهند بست آفراننا عليهم سلطانا فیه
 يتكلمون كما نوايه بشر كوت و آنازل کریم بر ایشان کتابی پس و کلام کند بدینچه شرک میکنند و اذا دعنا الناس رحمة
 فرحوا بها وان نصيبهم سيبنا ليعاقدت ايد يريم اذا هم يقنطون و چون چنانیم آدمیا را رحمت خوش شوند بدین
 و کر سدانرا بدی بدینچه مقدم کرده اند و سبکشان ناگهان نا امید میشوند و کلم برون ان الله ينسط الرزق لمن يشاء
 ويقدر ان في ذلك لايت لغز قوميتون و آیه می بیند آنکه احد فرسخ میکند رزق را برای هر که خواهد و تنگ میکند بدین
 درین بر آینه نشا نه است برای قومیک ایمان آرد قاتذ القرني حقه و المسكين و ابن السبيل و ذالك حیر للدين
 بوندون وجه الله و اولئك هم المغفلون پس بده می هم صاحب قرابت راض و مسکین او مسافر این بشر است بر برای ناکی
 از او میکنند راح حق زودانند فلاح ایستگان و مما انتم من ربنا ليرزقوا في أموال الناس فلا يربوا عند الله و ما
 انتم من زكوة ترزقون وجه الله فالله هو المصخر و آنچه میدهند از برای سودتاریده شود در ماهی و میان این بود
 میشود و زودان و آنچه میدهند زکوة در عا لیدار زده میسیدات ف ازندان پس سبب زکوة ان هر زمان زیاده کنند گمانه از زیاده سرد کردن

استدلال از کرامی شان بی شکرانی که ایمان آورد بایات پس آنان گردن نهندگان باشند و گذشت که چون مراد از ما بیایا نامی است
 و امکان است پس مراد از موتی چون موتان و مانند الله الذي خلقكم من ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفاً وثيبه
 بخلق ما يشاء وهو العليم القديم هـ بدان ذات پاکست که پیدا کرد شمار از ضعف نیستی باز گردانید از ضعف قوت
 باز گردانید بجاز قوت ضعف و پیروی پیدا کند هر چه خواهد آن دانا صاحب قدرت است این نیز مثلی بر حال اهل سلام است پس
 نصاری در نوبت ضعف صدی نیز و هم خیال حق دین سلام سازند و یوم تققو الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا
 غیر مهاجرت کذا کذا یوفونک هـ در روز که قائم شود قیامت قسم خوردند کافران در رنگ مکر و ایم بعد موت مگر کساعت و مثل این که
 مدت صد سال را سال را گویند ساعت اقرار میکردند و رویا که قیامت نخواهد آمد و قال الذین اوتوا العلم و اذ یمان
 لقد کینتم فی کتب الله الی ایوم البعث هذا یوم البعث و لیکنکم لخلق و گویند آنکه داده شده از علم و ایمان مگر این
 مانند در جهان دنیا در کتاب خدا تا روز بعثت پس این روز بعثت است لیکن شما نمیدانستید در دنیا و عرض نما صبح و شام آنچه در
 مومن است در سوره مومن جواب تو هم نوشت قیوم یوم البعث الذین ظلموا معذرتهم و کما هم یستعتبون هـ پس
 در آن روز نفع و دمانا که ظلم کردند عذرشان و نه خوانده شوند بخیری که از آن عذابشان نماید و لقد صرنا للناس فی هذا
 القرآن من کل مثل و لا یحسبکم یا ایتیک قول الذین کفروا ان انتم الا مبطلون هـ و هر آینه بیان کردیم درین قرآن از هر مثل و
 بیاری ایشانرا آیه فخر سر آینه گویند آن اهل کتاب که کفر کردند نیستی شما مگر باطل کنندگان کتب سابقه زیرا که فخر در بعد یکسال هجرت در
 فصل ۱۲ شبیه نوشته شده است که سرداران نبی قیدار در آن کشته شوند کذا لک یطبع الله علی قلوب الذین لا یعلمون فانه
 ان و عذرا لله حق و کما یستحق الذین لا یوقنون بهستور کافران اهل کتاب مبر کرده است الله و کما ان کفرانک نیرانند بی بیان
 پس صبر کن بدرستی و عده خداست است و نه سکت اند ترا آنکه ایمان نبی دارند زیرا که ما ترا میدانیم **سورة لقمان** مکه است
سی و چهار آیه میدار و ینسب الله الخیرین الخیرین نام خداوند بسیار بخشننده مهربان الخیرین الذین اوتوا العلم و اذ یمان
 الحکمة و قوریک سی انبیا در مجموع چهل کتب این حاضر خوانده شده آیات کتاب حکمت قرآن است که عده نزولش فرموده خدا
 کذات الخیرین الذین یعمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالذکوة هم یوقنون الخیرین گویند است
 برای نیکو کارانیکه بر ایمانند از معنی اهل که میدهند زکوة یعنی اهل مدینه و آنان با خیرت ایمان میدارند و نظرش در اوایل سوره بقره
 گذشت و ذکر اهل مدینه بطور مشین گویند و رز در هر که حکم زکوة بود اولیایک علی هدای من ربکم و اولیایک هم المفلحون
 آنانند بر هدایت از مالک خود و آنانند در شکاران بخلاف قول نصرین عارث که تجارت فارس فته قصه رستم و غیره آورده مردان را
 شفته میگروند و بجا بقصه سلیمان و در او و قصه رستم و هفتاد یار میراند چه نسبت خاک را با عالم پاک از آن اطلاعی نیفراید و من القادر
 من کثیرا ری کفوالحدیث ایضاً عن سبیل الله یغیر علم و یخیرها هن و اما اولیایک هم عذرا الخیرین
 و از بعضی در میان آنکه بخود سخن لغو تا گمراه کند از راه خدا و میگوید آیات خدا را خیره بر آنانست عذاب ذلت و بنده
 و اذ انتلی علیه ایتنا ولی مستکبر کان لکم کیمه ما کان فی اذیه و قراءه قنینه بعد الذکر و چون خوانده شود بر آیات
 باز گردد تکبر کننده گویا شنید از گویا در گوشه اش گرانی است پس بشارت ده او را بجناب و در ذاک در دنیا بقتل بر زرد برود و در
 فصل ۱۲ شبیه و بجناب آخرت ان الذین امنوا و عملوا الصالحات لکم جنت الخیرین فیها ما وعد الله حقا
 و هو الخیر لکم بدرستی آنکه ایمان آوردند و کار کردند نیک بر ایشان بوسه است صاحب نعمت همیشه خوانده اند در آن عده خداست

خاست و این عیوب در نظرین حارت است و در حدیث است چون بشنویند و از ما ریا و حواسید بالمد از شیطان بریم پس بدستی آن
شیطان را الحدیث و هیش ظاهر است که در حرکات سیمی آواز اکثر میداند که تروا ان الله منخرککم ما فی السموات و ما فی الارض
و انسیب علیکم نجه ظاهراً و باطناً و آیاتی بینید بدستی الله و در آیه شامی بر این شایخه در آسانهاست که شوق القدر کرد
و آنچه در زمین است که بر شخصیکه میگفت که خلاصه علیه السلام از چه چیز است صاعقه افتاد و بخلاف نظرین حارت که سحر این صفات نمیدانند
و باز مجادله میکند چنانکه میفرماید و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و کله و کله یمنیزه و از بعضی در میان است یعنی
نظرین حارت آنکه مجادله میکند در مقدّم خدا بغير از علم و درایت و کتابی در این باب که غور نمیکند نظر برین میفرماید و اذا قیل لهم استمعوا
ما انزل الله قالوا بل نلتبع ما وجدنا آباءنا تا و لو کان الشیطان یذعوهم الی عدای السعیرة و چون گفته شود
برای شان پیرو کنید آنچه نازل کرده است گویند بلکه پیروی میکنیم از آنکه یافته ایم برودیدان خود را اگر شیطان میخواهد او را از اطراف
عذاب آتش و من یسلّم وجهه الی الله و هو خسی فقد استمسک بالعرورة و التقی الی الله عاقبة الامور و هر که
خالص سازد روی خود را بطرف خدا و از نیکوکار باشد پس تحقیق دست زده باشد برین حکم و بطرف خدمت انجام کار تا و من کفر فلا
یحزک کفره الی انما جمعهم فینذهم باعجلوا ان الله علیهم یذات الصدور و هر که کفر کند پس در بخورد بدستی از شیطان
بطرف است مرجع شان پس خبر را خواهد ساخت بد آنچه عمل میکرد بدستی الله و اما است بصاحب لها معنی هم قلینا و فی بعض
الی عذاب علیهم بر خورار میکنند او را تا کمتر باز به چارگی آیم او را تا از طرف عذاب سخت و کذب معالمتهم مخلف السعیرة
و الا ارض لیقولن الله طقل اهل الله یل الکره و لایعلمون و در سوال کنی او را تا که که ایم بر آید به است بهما
وزمین بر زمین گویند الله بگوید بدستی اقرار بلکه اکثر نشان میداند حقیقت این قول لله ما فی السموات و الا ارض ان الله
هو العلی و کجوری خدمت مطیع آنچه در آسانهاست و در زمین بدستی الغنی است از تصرف غیر ستوده صفات است پس چرا
شک بنماید و اگر ترد و در تصرف واحد باشد خیال نماید چنانچه بر دست قدرت خود میفرماید و لو ان ما فی الارض من نجره اقله
و البرمیه من بعد مسبعة اجمعها فقد کلت الله ان الله عزیز حکیم و اگر باشد آن در جهانیکه در زمین است قلبها و در یارها و کند
ابد اما شس هفت دریا و دیگر آسیای شود و تحریر نموده آید تمام نشود و کلمات خدا بدستی الله غالب با حکمت است پس ترود و در تصرفش چرا
مینایب و مخلقتکم و لا یحکمکم الا کفنی قلینا ان الله سمیع بصیر و نیست پیدایش شایخه بر اینگفتن شما مگر مثل کفنی
بدستی الله شنو است با خواص شایب است بحال جمله و باز بر دست قدرت میفرماید که تروا ان الله یویل الیک فی النهار و یویل الیک
فی الیل و یخف الشمس و القمر کل شیئی الی اجل مسمی و ان الله یأخذکم بحبیبه و بدستی الله در می آرد شب و در روز و در
می آرد روز و در شب و خورشید شمس قرار هر یک جاریست تا مقدار مقدور بدستی الله بد آنچه عمل میکنید خبر در است و شما خداوند را
و گران میدانید تعجب میکنید و آن وجود مطلق حق است بدان وجه قدرت علی الاطلاق میدارد چنانکه میفرماید ان الله هو
القی و ان ما یدعون من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی و کلین قدرش بان وجه است که قدرت حق و آنچه میخواهند
از سوا او باطل است و بدستی الله است بالا بر همه بزرگ بر شی الکره ان الکره فی الکره یغیب الله الکره من ایتیه ان
فی ذلک لآیات لکل صبار شکوره آیاتی مبنی ای مخاطب بدستی کشتی جاری میشود و در این صفت خدا تا معاینه کن در شمار از آیه شریفه
بدستی درین بر این شایب است بر هر صبر کننده خدا واحد شکر گویند بر آن خداوند و اذا عیشتم مؤجرا کما اطلت حکموا الله
مخلصین که لکن فلما اجهدتم الی ابرقینهم مقصد و ما یجد باینا الا کل حنا کفور و چون بپوشد او شان را و هر

بقره که آدم روز هفتم پیداشده بود و هده کمال ظهورش بروز هفتم کرده شده و آن عین صورت ختم المسلمین است و پس که بود و
نصاری بدستوریکه درین زمان تحریر موجود است گفتگو میکردند نظر بر این میفرماید و جعل لكم السمع والابصار والافواه
قل لا تأتوا الله الا بالحق و اگر دانید بر شما سمع که از اهل کتاب بنویسد و میباید تا بخوانید و درها تا بفهمید اندک شکر میکنید و قالوا لولا
ضلنا في الارض انا لفي خلق جديد بل هم بقاؤنا في كبروت ه گفتند چون گم شویم در زمین یعنی ما
شویم بدستی الهی و البته در خلق جدید باشیم بلکه بجا بر مالک خود انکار میکنند قل يتوكلون على الموت الذي وكل بكم ثم
الي انكم ترجعون ه بگو مافات خواهد کرد شمارا مالک موت آنکه موکل کرده شده است بشما از طرف پروردگار خود و رجوع خواهد کرد
و كوترى اذا اجر موكنا كسوار و سيم عند ربنا البصونا و سمعنا فاربعنا نعمل ضلعا انا مو قنوت
و گریه میجوین را انگشتگان سرمای خود را نزد پروردگار خود گویند پروردگار ما و بدیم و شنیدیم بازگردان ما را تا بکنیم کارزنگ بدستی
ما بگیمیم و گریه میگوید که خدا چه اخلق بدایت در ایشان نه نموده میفرماید و كوشنا لا اتينا كل نفس هداها و لكن حق القول في
الاولى جهنم من الجنة و الناس اجمعين ه و گریه میگویم بر آینه می آوریم بر نفس ما بدیش لیکن ثابت شد قول این که
بر آینه بر کنیم جنیم را از جن و آدمیان جمله و گریه میگوید که این قول چرا فرمود گفته شود که حسب مکان عالم پس چنانکه تعداد در باره اول
سید شدند فرمود و مطابق آن از قدرت کامله نظیر آورد و باز مطابق احوال سراجها فرماید فلدعا قواها تسبتم لقاء يومئذ هذا
انا تسبتم و ذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون ه پس بچشید از آنچه فرمودش کرده بودید و در شما این روز بدستی ما
فرمودش کردیم شما را و بچشید عذاب بیشکی بدانچه عمل میکردید انا نؤمن بالذین اذ ذكروا بها حق و انجدوا و سبحوا
بالحمد ربهم و هم لا یستكبرون ه جز این نیست ایمان آوردند با ما که چون بند داده شوم می فهمند سجده کنندگان و نیز گفتند
بهر چه لایق او نیست بسایش پروردگار خود و آنان کبر میکنند بچاقی جنوبها هم حیا المصاحح بیدعون ربهم خوفا و طمعا
و اما انهم یففقون ه و در مشهود و پهلوی آنها از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را بخوف و طمع و از آنچه زرق داده
ایم صرف میکنند فلا تعلم نفس ما اخرج لهم من خزانة اعمین جزا بما كانوا یعملون ه پس نمیدانند نفسی آنچه
برشیده کرده شده است برای شان جزا است بدانچه عمل میکردند و مضمون اخفی لهم از آن قسم است که تفسیر توان کرد چنانکه این عیاش
رضی الله عنها فرمود که چیزی باشد که گوش شنیده باشد چشم دیده باشد بر روی کسی خطره کرده باشد آنگاه آن مومنان گمن
گان و ایضا لا یتوانون ه آری پس آنکه باشد مومن مثل آنکه باشد غاسق برابر بشوند اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فانهم جنت انما وی نزل بها انوارا یعملون ه لیکن آنکه ایمان آورند و کردند کارها و نیک پس بر شان جنت الماورد
است بیشکس بدانچه عمل میکردند و اما الذین فسقوا و هم النار كلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیینوا فیها
و قيل لهم ذوقوا عذاب النار الذی كنتم به تكدبون و لیکن آنکه فسق کردند یعنی شرک سپید می شان آتش است بر گریه
اراده کنند آنکه خارج شوند از آن اعاده کرده شوند بطرف آن و رفت شود برای شان بچشید عذاب آتش آن عذابیکه از انکار میکردند
و كند یقینهم من العذاب الذی ذوقوا العذاب کبر لعابهم بوجعوت ه و باید که بچشیم ایشان را عذاب نزدیک ترینی
ورید و در فوج که سوا عذاب بزرگ شاید رجوع نمایند و ممن اظلم من ذکری ایت ربه لم اعرض عنها انا من اظلم من
ممن تقمون ه و نیست ظالم تر از کسیکه بند داده شود بایات پروردگار خود باز عرض کند از بدستی ما از مجرای عرض
بیر و تقدیر مومنی لکنت فلا تگن فی قرینة من لقاءه و جعلنا هدا لنبی شریفا و جعلنا منهم امة یهدون

مال واری که یک نعل در دست فیکه در پا او نگرست گفت بران اطلاع نمیدارم این برعت جنگ خوات و از جمله آنچه درین
 بیان مفصل کرده شود ذکر ظهار و غیره بیان زبان است از ان برعت میکند و مما جعل از و احکام الی نطفه من منفق
 امضت و نگر و انداز و اج شمارا آنیکه ظاهر میکنند ایشان کلمات و الله بر قرابت ما وطن شما یعنی مثل ما در ان شمار در حرمت خواج
 و خواست گرفته باشد و این هم در این مثل شد و از جمله از ان قصه تمنت است از ان برعت میفرماید و مما جعل ادعیاء کوانبنا
 ذلکم قولکم یا فوا هیکر والله یقول الحق و هو هیکر التیسیر . فکر و خداوند سپهران خوانندگان شمارا سپهران شما این قول شما
 است پستیهای شما و الله میفرماید حق امر و ان بنیامیراه را و هر گرا ادنی فعلی داده است میدانند که از گفتن سپهر چگونه گرد این نیست
 مگر حالت عظیم و اندر صورت نسب محفوظ نمیند ادعوه هیکر یا فوا هیکر الله فان کما تعلموا انما
 فایحوا انکم فی الذین و موالیکم و لیس عنیکم جناح فیما اخطا نوبه و لکن ان تعزلت فکونوا کما کان الله عطف
 بخوانید او شانرا چندان شان آن است ترست نرو خدا پس اگر ندانید پدر ان شان ایس برادران شما اند و درین وقت بر شما
 گناهی در آنچه خطا کردید بدان قبل زمانت و لیکن آنچه قصد کنند و بهای شما در ان گناست و است الله برگزیده سابق نخب
 مهران و از امور عطا میکند درین سورت بیان کرده میشود و مانعت نکاح امهات المؤمنین است که بغیر از خواندگی مرتبه شان بلا از
 ما و است از ان برعت میفرماید النبی اقلی یا المؤمنین من انفسهم و ذلوا جهه امهاتهم بنی لائق ترست بگرویدگان از
 جانهای شان او بجا پدر است برای شان چنانکه در صحف ابی و قورث عهد الله مسعود است و از و چنین بجای و در ان شان
 تقسیم و گرسنی ز قوم نبود و ان بگوید که در صورت از و اج بجای ختران شدند زیرا از است اند و ابش آنکه در صورت جواز نکاح
 با از و اج مطهره جنگ است و در صورت شرف ترست که در نکاح حضور علیه السلام در آید و نبود قصه بر یا یعنی آدم را غور کند که هر
 از جسم پیدا شود بطریق لطف آن اولاد است پس خوا با ضرورت چنانکه نبود ان میگویند و ترست زیرا بلا شرکت از آدم پیدا شده است
 باز اگر نوان بگوید که چون بنی از قول بنی نمیشود و غیر چگونه پدر شد جو ابش گفتیم که بجای پدر است بلکه زیاده در درجه تعظیم مثل
 بنی و دیگر بر اقیاس بنا بیکر و درین لازم نمی آید که نسبت جمله از غیر علیه السلام با یکدیگر برادران نسبتی باشند چنانکه میفرماید و اولوا
 الاکابر حاکم بعضهم اقلی ببعض فی کتب الله من المؤمنین و المؤمنات و خداوند ان را جام بعض شان لائق اند و طرف
 بعض در توارث در کتاب قران انصار و مهاجران که با هم دیگر برادران موالات اند چنانکه در کت وراثت گذشت یعنی از برادر
 گفتن حسب برابر و نسبی نخواهد یافت الا ان تفعلوا الی اولادیکم معروفا کان ذلک فی الکتاب مسطوره و اگر در کتاب
 بطرف دوستان خودمانیکی است این در قران نوشته شده و نیز در رسن با شما بوجن خلیل مگور است که من شما را تمیم خواهم گذشت
 یعنی از شریف آدمی روح بحق علیه السلام تمیم نخواهد پیدایند پس حضور علیه السلام پدر ما بلکه الله از پدر شد که است این در کتاب
 سابق خلیل مسطوره را اینجا برعت شد پس تفصیل مر اول میفرماید که چگونه قائل بشفاعت تبان بید شد حال آنکه از جمله غیران
 عهد گرفته شده است که امر است بگویند و اجابت بت پرستی نرسد چنانچه میفرماید و اذا اخذنا من النبیین میثاقا
 و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم و اخذنا منهم میثاقا علیظا و یا دیگر چون گرفتیم از غیران
 بیان شان در روز میثاقی و هم جدا گانه از جمله و خاص از تو که از جمله عظمی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و گرفتیم از شما
 عهد تحت لبس علی الصدیقین عن حیدریم و اعطی اللعین عن ابا الیمامه سوال کرد از اسلامان از و چه صدق
 اسلام شان که چگونه اسلام آوردید و یا که برای کافران عذاب روزی که از ان قبول قول بنیامیران ک از کفار که و منافقان

مینه در جواب صاف برده پس حضور صلی الله علیه و سلم جواب صاف دادند و چون بعد از جنگ حدی بنی نضیر را جلا وطن بل اسلام کرده بودند چون
 قصه آمدن ابوسفیان و غیره و با یوسس فتن نشان شدند بنی خطیب بن لیبوی از اولاد نازون با همی از یهودیان بگرفت و با یوسفیان
 و غیره اهل که تخریبین جنگ نمود ابوسفیان پرسید که شما اهل کتاب هستید بیان کنید که آیا درین باره است یا دین معنی نبوت گفتند که
 دین شاکر است ابوسفیان گفت آیتان با ما سجده نکنید اعتبار شما نیست پس آن طعنوان سجده به بتان کردند تفصیل در کتب
 احادیث و تفاسیر مثل معالم و غیره است مجمل نقل میشود که ده هزار کس از بنی قیدار که و بنی کنانه از غطفان و غیره جمع شده بودند
 قصد کردند آن خبر حضور صلی الله علیه و سلم رسید که با سه هزار کس از مدینه نهضت فرموده و پیشین جبل سلح که ذکرش در فصل ۲۴ شمایا
 هنوز موجود است حاکم با یون مقرر فرموده نزل نمود و شاورت با صحابه با محابره نمودند سلمان که در آن زمان سلمان آزاد بود
 گویند عمر صد ساله می شد از وضع خادق بلا و عجم شمه بوقت عرض رسانید و آن منظور افتاد پس من با صحابه قسمت نمود تا خندق
 کنند خود بنده اشرف حضور صلی الله علیه و سلم فاک از خاک بیرون نمود و یار از او عده نظر میداد و کلمات العجم ان الجیش عیش الاثر
 تا خندق انصار و المهاجره زبان بجز نشان میراند صحابه به جرین سلمان را بجانب خود میکشیدند و انصار را طرف خود حضور فرمود
 علیه السلام که این از اهل بیت است در اثنای این گر سنگی شکسته بغایت سخت پیدا مد و چون خطی برسی خندق حضور صلی الله علیه و سلم
 کشیده بود خوشترند که تجا و از حکم جائزند از پس بعرض اقدس رسانیدند حضور بر سنگ سیده عیثین بست مبارک گرفت و بسم
 گویند بر سر آن سنگ و تخلص شکست و نوری برق درازان بجست که نار که یکسان روشن شد دوم و سوم بار بدستور شد و سنگ
 شکست پس از درخشیدن نور صحابه عرض کردند ایشاد رفت که در بار اول نظر بر قصرهای شام افتاد و منافج شام من جاوه شد
 در بار دوم و سوم قصرهای کسری و من نظر بر آمد و منافج آن هر دو من عطا شد منافقان بود گفتند که این در خلق را باری
 سید هر خود از ترس خندق میکند و بقیه فارس و شام و من عده میدهد و از فصل ۲۴ تحقیق شوکت خداوند صاحب شجاعت قیداری
 که از کوه سلح نوشته است نه نمودند و عرض بعد شش روز از تمام کار خندق لشکر دشمنان رسید مالک بن عوف و عتب بن حصین
 یا بنی اسد و غطفان و خزیره و سواد و زری و ادوی شرقی مدینه آمدند و ابوسفیان با عیثین قریش و کنانه از پایان ادوی طرف غربی
 مدینه ظاهر شدند و قریبه هم سوگند مسلمانان بودند که با وجود نضاح سعد بن حجاز گفته حی بن خطیب باز گردیده مدو کار کفار
 قریش گشتند و بعد از آن که مسلمانان اکمال تکلیف رسیده بود و حقیقتا بدعای حضور صلی الله علیه و سلم با وصیا فرستاد و چنانکه
 مفصل است آید که صحابه کفار افتادند و گر سخت پس حسرت عده قرآن مجیه اول الطور یاد داشت از اول آخر آن قصه اطلاق میفرست
 بده تفصیل میکند پس فرماید یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ جاءکم رسول فلو کفرتم لکان سنن انبیاء
 رجا و جنود الموت و هالک کان الله ما تلخون کبیرا راه علی یان داران بایر کنید نعمت خدا را بر خود چون آمد شمارش کسری
 از قریش غطفان و کنانه و یهود قریبه به هزار کس پس فرستادیم بر ایشان حج و ادر لشکر که شما ندیدید ایشاد است و سید بن حنیف
 میکند و مراد از لشکره شکره است که حج فرستادند و اهل اسلام اذ جاءکم و کفرتم و وقت کفر و من استحق منکم
 و اذ اعنت الاکابر و یکتفت القلوب الحذاجر و تطون بالله انظروا ههنا لک ابتلاء المؤمنون و ذریه اولاد
 شدید چون آمد شمار از فوق شما یعنی اعلی و از سفلی شما و چون کشتند دید بعضی شما رسیدند بعضی شما بجز شما
 و گمان برید بعضی شما با سگها و در آنجا از سوره شدند و منان جنبانیدنی سخت و قائم ماندید و اذ یقولون انفقوا
 و الذین یقولون هم قرض مما وعدنا الله و رسوله الا عن ذمراه و چون گفتند منافقان بودند آنکه در دل نشان مضم

ضعف ایان است نه وعده کرده است بارالهد و رسولش مگر فریب نداشتند که در فصل ۲۲ شعیبا از شرمند و متن بت پرستان شارب بن جهم
و غروه است و اذ قالت کما یقینتم یا اهل ینبیا لامقام لکم فارجعوا و چون گفتند گروهی از ایشان یعنی منافقان اهل
نیز نیست مقام بر شما بقایا بدین خراب پس جوید کنید از دین مجرد و چون نشان هجرت حضور صلی الله علیه و سلم در تبای یعنی در طیب
که مهربان منوره است در فصل ۲۲ شعیبا نوشته شده بود منافقان طیب را نیز میگفتند در حدیث ما تحت آمد که شرب مگوید x
و کیت تأذین قرین منهم لیس یقولون ان ابی قحطه عولده و ما هی بعولده ان یریدونک الا فیسرا گاه و ازین متن
خوست فرقی از ایشان یعنی ضعیف ایمان مثل اوس بن قحطی و ابو عریبه از ضعف ایمان از نبی گفتند بدستی خانه های ما خالی اند و
آن خالی اراده کردند مگر فراری را و لکن خلت علیکم من اقطارها کما تسئلوا الفتنه کالتقها و ما تکتبوا بها
اگر ایسی بود و اگر شکر کفار و او کرده شدی بر ایشان از اقطار خود ما باز سوار کرده شوند منافقان از فتنه شرک سر آینه از بدستی
و از فتنه بدستی بدان فتنه شرک بفرسند آنکه آنرا مگر کمتر زانند زیرا که فتوحات اهل اسلام حسب عدده بر خانه مالک بودست و گفتند
کالتقها عهدها و الله من قبل ان یولونک الا دنبار و کان عهد الله مستولاه و بر آینه عهد کرده بودند اسرار قبل که مگر و
نست ما و است عهدنا جواب ملک قل لکن یتفکروا ان یفراروا الفسک من الموت و القتل و اذ لا تمنعون
الا قلیله کبر نفع نخواهد داد شما را فرار اگر فرار کردید از موت یا قتل و درین هنگام بر خود فراری نخواهید یافت مگر کمتر در دست دنیا قل
من ذالذی یفصمکم من الله ان الاذیکم سوءا و الاذیکم رجعة و لا یجدونکم کم من ذوالله و لیا و لا یجدونکم
کیست آنکه گام بردارند شما را از الله اگر اراده کند شما بدی را یا اراده کند نیکی را و نیاید بدی خود را از سوء خدا دوستی و نه بدی گامی آورده
که بعضی صحابه از شکر گاه بدینه رفتند برادران حیاتی را با سباب طرب از نقل و نمیدید گفتند که تو اینجا در طربستی و حضرت صلی الله
علیه و سلم در نیزه و شمشیر جولان میکند و حال برادرش جواب داد که تو نیز بیای و بنشین که ترا در صحابه ایثار گرفته است محمد علیه السلام
ازین ورطه سلامت بیرون نیاید گفت بروم تا ازین آگاهی و هم پس بیشتر تشنگی جبرئیل فرستاده آگاهی داده خیا که میفرماید
قد یعلم الله المتوفین منکم و القایلین ان یخواتیم هلم الیتاه و لا یاتون الباس الا قلیله الا ایحیه علیکم
فاذا جاء الخوف را یتضم نظر و ان الیک تداء و راحیه کما لذی یختمه علیکم من الموت فاذا ذهب الخوف
سکفوکم بالسنه جدایه شیخه عن الخیر و اولیک کم یومنون فاحبط الله اعمالکم و کان ذالک علی الله یسیرا
و بدستی سیدنا سوارند باز دارند گان را از شما و گویند گان را برای برادران خود ما باید بر طرف ما نمی آید بیجگ مگر کمتر از راه بجلی بر شما پس
چون آید خوف می بینی او شازانه نظر میکنند بر طرف تو میگردند چشمهای نشان مثل آنکه بیوشی کرده شود بر او موت پس چون بروی خوف
گویند شما را بر اینها می ترسید بجلی غنیمت زمان ایمان نیاروده اند پس کم کرد اسرار اعمال نشان هست این بر خدا آسان
بحسب اول الاحزاب که یذنبوا و ان یأتوا الاحزاب یؤذونهم یا ذواللحزاب یتکلمون عن انبیاکم
و لو کانوا فیکم ما قتلوا الا قلیله از ما روی گمان میکنند برای شکر کفار که رفت گذشت رفتند و اگر آید شکر می دوست
دارند کاش بودند می در بارید سوال کنند از ضربای نشان گرانند و شما نه مکتوبی مگر کتری لقد کان لکم فی رسول الله
اسوة حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا به آینه است بر شما در رسول الله صلی الله
برای آنکه می در روز از سرور قیامت و در کند اسرار بسیار و ما لا المؤمنون الاحزاب و ان هذا ما وعدنا الله و رسول
و صدق الله و رسوله و فاذا هجرکم ایمان اول تسلیمها و چون دیدند شما را شکر کفار را گفتند این پشت کرده است

وَدَيَّارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ لَمْ تُطَوَّعْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ وَوَدَّعَىٰ قَدِيرًا ۝ وَوَدَّعَىٰ قَدِيرًا ۝ وَوَدَّعَىٰ قَدِيرًا ۝
 ودر بیان مالهای شان یعنی خیر و مستعد بر شری قادر تا فصل ۱۴ شایا و سوم ملکی کامل شود که نبی بود از ایشان
 بنی مظهر مضمون بود که در خیر میمانند آورده اند که در سال نهم از حیرت که از رواج مطهرات نفقه و کسوت مثل بردیانی و دوق مصری و
 شایا و دیگر که در اختیار حضور علیه السلام نمودی طلبیدند پس حضور صلی الله علیه و سلم ملول شده اعتراف فرمود بعضی گمان طلاق روزی که در اصل
 نبود و فصل در دیگر تفاسیر و سیرت که بعد از است و در خبر جبریل علیه السلام آیه تخیر آورده چنانکه میفرماید يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ
 إِنَّ كُنْتُمْ كَاتِبِينَ كَاتِبِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝
 اگر اراده کنید زندگانی دنیا فریفتن از این بایست که در تمام طلاق و در آنکه شما را غیبت و آن کائنات سزای خداوند است
 وَاللَّذَا لْآخِرَةُ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ لِمَنْ كُنْتُمْ تُنْكِرُونَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝
 بر شری خدا آورده کرده است میزان نیکو کاران را جز بزرگ نیست از آنکه بگویند که ای نیکو کاران از شما کارها بسیار بودید و تو کرده شود در
 لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝
 عذاب و حصه نسبت دیگر است این بر خدا آسان نیاید است قول امام جعفر صادق رضی الله عنه که برای ما دو امر است و بر او عذاب
 است و من یعتقد منکون لله و در سوره و لعل صبا لیا آتورها اجرها مرتان و اعتدنا لهما ران قاکر بماء و دیگر
 ملاوت کند از شما برای خدا و رسولش و کند عمل نیک و سیم او اجرش دوم مرتبه و ماده ساریم بر شان فری نیکو نیست النساء التی
 لَسْتُمْ كَا حِدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝
 معنی آنست که ای زنان غیر نیستند مثل یک از زمان دیگر اگر ترسید از خدا پس فرستی کنید در سخن گفتن با طمع کند آنکه در اولش بپاری نفاق
 است و بگوید قول نیکو و قون فی بیوتکم و لا تبارجن تبارج لیا هلیة الاول و آرام گیرید در خانه خود و محراب
 خراسین جا بهت اولی یعنی زانه قبل و این اولی بطور مجاوره است جا نیکه مقابلش کار نیک باشد و آقین الصلوة و اتین
 التزکی و اطعن الله و رسوله بطور ساد و ارید نماز را و بدید زکوة را و فرمان برداری کنید اندر رسولش را ایما یرید الله لیک
 عنکم الحسب اهل البیت و لیس که تطهیر است خیرین میت اراده میکند اندر نماز شما گناه را اسی بل خانه و پاک کند شما را
 پاک کردنی و این آیه در بیان حق بیعت نازل شده است چنانکه روایت عطار از امام سلمه رضی الله عنهماست که چون نازل شد این آیه پس
 فرستاد حضور صلی الله علیه و سلم بطرف خاور و علی حسن و این پس فرمود و اینند این بیت من عرض کرد امام شومین رضی الله عنهما اسی سوال
 لیکن من نازل بر من فرمودی که نشانده است این و جبر از رواج و عمل شدند چنانکه ما در سوره در اهل بیت در آیه اهل و کلم علی بن
 یکفل شورا است و بدین سبب تیر و ذکر از رواج نهاده شد که گوید و خاص کرده که در حقیقت عالم شامل است پس اهل عباسی از رواج
 و خلاف ترتیب و اذ کثرن ما یستل فی بیوتکم من آیت الله و الحکمة ان الله کان لطیفاً حسیباً و ما یورید خیر
 خوانده شود در خانه شما از آیات خدا و سخنان پیغمبر بدستی است نیکو کار شما خبر و پوشیده ماند که در بعضی از رواج مطهرات
 از زمان عرض کردند باره زبان خیری نازل گشته است آیه فرستاد که فکرش مناسب بود که آیات سابق است ان المسلمین
 و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و الصالحین و الصالحات و الصابرين و الصابرات
 و الخشعین و الخشعات و المنتصدقین و المنتصدقات و الصالحین و الصالحات و الخشعین و الخشعات
 و الذکرین النبی و الذکرات علیهم من غیرهم و اجوا عظیم استی مسلمان و ان زمان مومنان مرد و مومنان نان مام فرمایند و ان

امَنُوا لَا تَدْخُلُوا سُبُلَ النَّبِيِّ لَعَلَّكُمْ إِلَى الْكُفْرِ تَصِلُونَ اِنَّهُ وَلَكِنْ اِذَا دَعَبْتُمْ فَادْخُلُوا
فَاِذَا اطْعِمْتُمْ فَاَنْتَشِرُوا وَاَلَمْ تَسْتَأْنِسِينَ بِحَدِيثِ طَرِيقِكُمْ كَانِ يُوَدُّ وَاللَّهِ فَيَسْتَكْفِيْكُمْ وَاللَّهُ لَيَسْتَكْفِيْكُمْ اِنَّ
اِيْمَانَ سَدَّ خَلْ شَوْيْخَانِي نَبِي مَكْرَا كَرَانِ وَاوَدَه شَوْيْخَانِي نَبِي مَكْرَا كَرَانِ وَاوَدَه شَوْيْخَانِي نَبِي مَكْرَا كَرَانِ
پس داخل شوید پس چون خورد پس منتشر شوید و آرام گرفته گان بر سخن بدستی این ایضا میدیدنی را پس چایسند از شما و خدا
چایسند از حق امر و از آسائش آنها متاعا فسکو هون من و ذرا عجب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهم
و چون سوال کنید از ازوج مطهرات سعی را پس بخواسد از پس روده این پاکیزه رست برای درها شما و درها شان و ما آگاه
لکم ان توضحوا لسؤال الله و کان قتلکم ان و وجهه من بعد ابدان ذلکم کان عند الله عظیمه ما ه نیست
جائز برای شما آنکه تکلیف دهید رسول خدا را و آنکه نکاح کنید از ازوج او را از بعد او هرگز بدستی این نزد هست گناه بزرگ و قبل از آنکه
آیت تحریم آید بعض گفته بود که بعد از رحلت حضور صلی الله علیه و سلم از بعض ازوج نکاح نمایند بعد از این آیه مذکور نازل شد بعض
خیال بود که بعد از رحلت سناحت بنام آیه ذیل نازل شد ان تبدوا لشیئا و تخفوا فان الله کان یکنی شیئا علیها
اگر ظاهر کنید چیزی و یا پوشیده کنید از او درین مقدمه پس بدستی است بهر شی و اما درین گناه بزرگ است روده که است مخصوص
از غیر است نه از محارم نظر بران میفرماید لا جناح علیهم فی اباہم و لا ابناہم و لا ابناءہم و لا ابناءہم و لا
ابناء و احوالہم و لا نسائہم و لا ما ملکت ايمانہم و انزل الله ان علی شیء شہیدا و نیست گنهی
امهات المؤمنین در باب شان و پسران شان نه برادران شان و نه پسران برادران شان و نه پسران شان و نه زنان شان
و نه آنچه مالک شده اند و سها شان و بر رسید از خدا بدستی است بهر شی گواه است و خیال نکند که این کثرت از ازوج و عدم مخالفت
مخصوص بحضور صلی الله علیه و سلم است اگر شما را تخلق با تخلق غیر شد نیست درود بخوانید تا در آخرت شما را کثرت از ازوج شود و نظر بر
میفرماید ان الله و صلیکته یصلون علی النبی و آلہ فی کل اربعین و انزل الله ان علی شیء شہیدا و نیست گنهی
تا آنکه خدا درود میفرسند بر نبی بدان جهت این مرتبه حاصل شد ای ایمان داران درود بفرسید برو و سلام گوید بروی سلام گفتنی
در حدیث وارد است که درود فرسند زیاد و رحمت در از ازوج زیاد است باقی مسائل متعلق بدرو و در کفایر و احادیث شرح
ست ان الذین یؤخون و ان الله ورسوله لعدوهم فی الدنیا و الاخری و اعدائکم عدایا مبینا ہ بدستی ان بل
کتاب منافقان غیره که تکلیف میدهند رسول الله را و دشمنان او در دنیا و آخرت و تیار کرده است بر شان عذاب
در دنیا و نسبت امور مذکوره چنانکه در باب دوم بطرس صرح است و باز مطابق باب کور منافقان سرکش گشتند خوا
که زنان با رسا را بظن بدیند و منافقان اسز نشن کنند نظر بران میفرماید و الذین یؤخون و ان المؤمنین و المؤمنات یخوفون
هن خائفون و ان المؤمنات یخوفون و ان المؤمنین یخوفون و ان المؤمنات یخوفون و ان المؤمنین یخوفون و ان المؤمنات یخوفون
استی قل لا و احک و بنت و نسائ المؤمنین یدین حکم من حکم ذلک ان یخوفون و ان المؤمنات یخوفون
و کان الله عفو ر رحیم ما اسی بگو برای ازوج خود و دختران خود و زنان مؤمنین که نزدیک گردانند بر بدنی
خود یا برای خود یا این قریب است آنکه شناخته شوند پس زیاد داده نشوند و است الله حضور رحم و چون در باب دوم نام
بطرس مذکور است منافقان که بعد از دلیل کرده خوانند شد نظر بران صراحت میفرماید لکن لم یثبتہ المنفقون و الذین یؤخون
مرض و المرجون فی مدینہ لغربتکم بهم ثم کایجا و رونت فیما لا اقلیلا ملعونین این منافقون

اخذوا وقتیلا وقتیلا . اگر بزنایند شاقان ، تا نگردد دلشان منصفان است بر زندگان خرد و در زمین بر گدازان برادران
 گمندی که ترند شدگان بر کجایند شوند گرفتار کرده شوند و قل کرده شود گمندی بخواری سینه الله فی الذین خلوا من قبلی و لن یجد لسنه الله فی غیرهم
 کرده است بیان کرده است در آنکه گمندی در قبل و نیای بر طریق خدا میدانی که خوبان که وقت ضرورت خواهد شد و فصل در باب دوم
 بطرس مذکور گذشت که ساقان پلاک خواهند شد و چون ذکر آمدی نشان در میان آمد و در مان بگمان کردند که در قیامت و در
 صحت خواهند شد پس که قیامت که خواهد شد پس جواب از وقت قیامت میدید و میفرماید که انرا عوالم است و وعده لعنت
 در دنیا نیز است چنانکه میفرماید یَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا جِلْدٌ بَاعِدُ اللَّهُ وَمَا يَدَّبُّكَ كَعَلِ السَّاعَةِ
 تا که در آن سوال میکنند ترا او میان از قیامت بگو خیرین نیست علمش نزد خداست و چه چیز و اما که ترا که امید ساعت باشد قریب
 بلکه تا در آن وقت و ساطعهاست که در عشق مبین است إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَاعْتَدَ لَهُمْ سَعِيرًا لَّا يَخْلِدُونَ فِيهَا أَبَدًا
 لَّا يَجِدُونَ فِيهَا وِلاَةً وَلاَ نَصِيرًا . بدستی السعیرت که در کافران را یعنی در دنیا و تیار کرد بر کافران نشان آتش روز جزا و آخرت است
 خواهند اندام نیا بندوستی و نه در کار یکی مرقب و وَجْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَصْنَأْنَا اللَّهَ وَأَصْحَابَ السُّعُورِ
 وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُنَّا لَنَا فَا أَصْنَأْنَا السُّعُورَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا ضِعْفَيْنِ الْعَذَابِ وَالْعَذَابُ لَعَنٌ
 کبیرا که یاد کن روزی را که گردانیده شوند و باسی ایشان در آتش گویند ای کاش ما اطاعت کردیم اسرار و اطاعت کردیم رسول را و
 گویند ضعیفان پروردگارا بدستی ما اطاعت کردیم سرداران خود ما و بزرگان خود ما را پروردگارا بدیده او شازاد و صاحب لعنت کن
 او شازاد لعنت بزرگ یا ایها الذین آمنوا کاتلوا کما تکتلون اذ و اموسه اسی ایمان داران نباشید در مقدمه نکاح زینب
 سلیمانیکه تکلیف دادند زینب را پس خواهر موسی موسی در مقدمه نکاح زن همیشه که مطابق فصل ۱۱ از حد و نکاح حکم خدا موسی کرد و موسی گفت
 که چرا از موسی خدا گفت و بیا فرمود که موسی را اجازت نکاح داده ایم پس تحقیق استون بر تشریف آورده فرمود که از موسی خود سخن
 میفرمایم و دیگر انبیا نیز مانده در پرده پس مریم را تحقیق مبروص کرد و موسی را بریت شد از ان اطلاع میفرماید و این که الله میفرماید
 وَكَانَ عِزًّا لَكَ وَجَنَّتْهَا . پس پاک کرد او را الله از عیب تمیت و بود نزد خدا عزت و از پس روشن بگریست و موسی دعا کرد که
 موسی بر پیش رفت یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا صدق کلمه تصدیق کلمه اعتماکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یضح
 ورسوله فقد فاز فوزا عظیما . اسی بل ایمان بر سید از خدا و بگوید در مقدمه مذکور قول درست صلاح خواهد کرد با
 شما اعمال شما و بخت الله برای شما گان بان شما و هر که اطاعت کرد الله و رسولش را پس تحقیق فیروز می یافت فیروز بزرگ زیرا که پیغمبر
 عظیم اله است که آدم بردشت و در شهر امین پیدا شد بدان نظر میفرماید عَرَضَتْ الْأُمَمَانَةُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَرَأَتْهَا
 وَاجْتَبَتْ قَابِلَ بْنَ يَاسِينَ وَاسْتَفْتَحْنَ مِنْهُ وَجَمَعُوا الْأُمَّةَ وَرَبُّكَ كَانَ خَلِيقًا حَسْبًا لِّمَنْ جَاءَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ نَحْوِ مُحَمَّدٍ
 را بر آسمان با زمین و کوهها پس انکار کردند از آنکه بر دارند از او بردشت آنرا آدم بدستی بود ظنم کنند و بر خود جابل از غیر این
 تفسیر مطابق آیه اتی جاعل فی الارض خلیفه است که در تورات در فصل دوم تفسیرش کرده شده که روز سقیم خداوند بصورت خود
 صفی اسرار ساخت که در ان پشارت است بطور ختم مر سفین علی سلام در برابر سقیم در بله امین که چنانکه فصل نوشته ایم باقی
 طبع از نانی است آنچه اصل است از ان اطلاع کردیم تعرض آن . نت در نوبت ظهور خود که عذاب الله منفقین و منفقین
 وَالمشکین و المشکیت ویتوب الله عنکم ذنوبکم ویتوب الله عنکم ذنوبکم ویتوب الله عنکم ذنوبکم ویتوب الله عنکم ذنوبکم
 و منافقین مشرک مردان مشرک زمان را خود در دنیا و تو به قبول نماید اسرار عیب خود بر مومن مردان مومن زمان است

مغفور هم برایشان که بهت ایمان برآت خود نمود زیرا که بذریعہ نوح بصاحب کمان موجود شده است که چون کمانها را آن پاره شود
کمان قبل از قیامت کشیده شود و بزبان دیگر انبیا این عهد کلکی او تا روگشت سوره استبا مکیه پنجاه و چهار آیه میآید و
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نام خداوند بسیار بختاوند مهربان واضح باو که چهل و دو مان اهل کتاب از حبشه و شام چون که از
وقت نزول قرآن اوقف بودند در مکه می آمدند مشرکین که ایشان را و فلانیندگر آنان قائم بایمان بودند و هر دو گروه یعنی مشرکین
که و اهل کتاب مذکور بیان حال شان این سورت نازل شد **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فِي لَدُنِّهِ مَوَاقِنُ السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ الْحُكْمُ**
فِي الْأَخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ویکم مایله فی الارض و ما الخرج منها و ما این ال من السماء و ما الخرج و فیها
و هکذا لکن حیلوه الغنوه جلد سپاس بر آن خداست که برای دست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین و بر آوست خود
آخرت و آن با حکمت خبردار است میداند آنچه فرود در زمین از آب اموات و آنچه خارج میشود از او از اموات و نبات و آنچه نازل
میشود از آسمان مثل باران آنچه عروج میکند در آن از اعمال عباد و او مهربان بختده است **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَكُنَّا آبًا**
وَالسَّمَاءُ حُمْقٌ مُتَعَدِّلٌ و چون سخنان ما بوسیده شوند چگونه با دیگر جمع شوند قل بلی و ذری
لَتَأْتِيَ بَنَاتُكُمْ الْعِلْمُ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ
لَا وَكُنْتُمْ شُبُهًا لِمَنْ يُخْرِجُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اولی آنم متعادل است که شما میگوید قسم پروردگار من هر آینه
خواهد آورد قیامت شمارا عالم الغیب پوشیده نیست از او برابر مورچه در آسمان او زمین و نه صغیر ازین و نه کبیر ازین مگر در کتاب است
روشن تا جز او بداند تا آنکه ایمان در روزگار کردتیک برایشان نخرست و رزق بزرگ و زکوة بان وجه است که اجزای صغیر و
آنچه در پشت آدم بود قائم خواهند ماند و هر چه بود جسم سابق خود خواهد کرد تا اعتراض کرده شود که شخصی آدم را خورد و مرد آن خبر
مقتول که در شخص خورنده خبر شود آن در کدام شخص خود کند در کتاب کیمیا سی سوات و احیاء علوم غیبی فصل است و الذین
سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُجْرِمِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْسٍ أَلْسِنَةٍ و آنکه سعی کردند آیات ما باز درندگان از
اهل کتاب برای شان است در ذاک و کذا الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک الحق و یهدی
الی صراط الخیر الذی حمید و می بیند آن چهل تن که داده شده اند علم کتابی سابق آنچه نازل کرده شده است بطرف تو زیرا که
آن حق است و بدست میکند راه غالب توده حسب حد فصل انفرشتی که کلام موجود بطرف خدا گمانه تعلیم خواهد کرد و آنچه کفا
می بر فلانیند بیا نش میفرماید **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُوكُمْ عِلْمًا زَجْجَلٍ سُبْحَانَكَ إِذَا مَنَّ قَدْرُ كُلِّ مَسْئُورٍ بِإِنَّكَ لَكَلِيمٌ**
خَلْقٌ جَدِيدٌ و گفتند آنکه کفر کردند آیات و لالت کنیم شمارا بر سر که خبر دید شمارا چون پاره پاره کرده شوید بدستی شما باز البته خلق
جدید باشد **أَفَتُكْفِرُونَ بِاللَّهِ كَذِبًا أَفَرِيدُ جَنَّةٍ تُكْبَلُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ** آنرا کرد
آن مرد محمد علیه سلام بر خدا دروغی اگر لقب کردی ما و خون است اگر چه قصد میگویند چنین است که میگویند بلکه آنکه ایمان آوردند
بخرت و خداوند گزهی دور از حق ندانم بر و الی صابین آید نام و ما خلفهم صیرت السماء و الارض طرایی بیند
بطرف آنچه بر سر ایشان است و آنچه در ایشان است و آسمان زمین که خداوند پیدا کرده است از عدم قادر است بافنا و ایجاد
بار و گردن کشا تخفیر بر هم از حد او تسقط علیهم کسفا من السماء اگر خواهم بر قول سخت شان خست نامیم
ایشان را در زمین یا ساقی کنیم ایشان قطع زمین از فی ذلک آیه کلک عبدی منی یب برستی درین پیدا ایشان آسمان
در زمین بر آینه نشانیست بر آن برنده رجوع کننده بحق که تفکر نمایند که هر که برین قادر است بافنا و ایجاد بار و دیگر قادر است و عجز

حسب نسبت سارقه در زمان هجرت شده بود و اتفاقاً در برق از آسمان نسبت کافری دیگر گفته بود که خدا محمد از زرتشت یا سیم چنانکه
مفضل گذشت و قبل از وقوع اعجاز ریح سببا و نشان میفرماید که ما در آردون هر دو امور قاور ایم اگر شک است صدقه داد و در سلیمان
که آنچه در خیال شما نیاید از ایشان بظهور رسیده و باز ما جان پنجم علیهم السلام بودند که کتاب بود و سرد سلیمان بر آن گواه اند نظریان
میفرماید و گفت انبئنا و اودمنا فصدقه و بدرستی دادیم و او در از جانب خود فضلی یعنی باو شایسته و راستی از دست شاول
چنانکه در زبور آمده که گور است بدان نظر در حدیث من زبور مذکور میفرماید که در وقت تنگی او را ندا کردیم او از سبیل خود شنید آنگاه
زمین لرزید و همه کوهها حرمون بجزکت آمدند و از نظر حضرت در عرش افتادند و از منبرش دو در بگنجت و از درین خود او ندای
شکل زن شد تا آخر پس حرکت طیور با ضرورت واقع شد از آن اطلاع میفرماید **بِحِیَالِ اَوْتِی مَعَهُ وَالطَّيْرُ اِی کُو مَار جوم شود**
با او در جوم شود ای طیر با او آنچه قدرت یعقوب است بسیار موافق است **بَارِخِ نَوَسْتِیْمِ وَالنَّالَکَ الْحَدِیْدَ اِنَّ اَعْمَ**
سَدِغَتِ وَقَدَرْتِی الْمَشْرِقَ وَاعْمَلُوا صِلَی اَلْاِیْمَانِ الْعَمَلُ بَصِیْرَه و نرم کردیم برایش آهن بسیار زره تا در انداز نگاهدارد و در حقیقت
و عمل کنی ای ل داود و نیک برستی من بدانچه عمل میکنید بنیامه نسبت نرم شدن آهن در در سبب آن زبور آمده میفرماید که خداوند در کتاب
مر تعلیم جنگ میداد تا آنکه کمان روغن بازو بایم زره میکنند پس در وقت خسف و ساقط کردن پاره آسمان شکلی میداد و درین صبح در
بامکان قیامت است **وَلَسَلْکُمْ اَلرَّیْحَ حَدَّ و هَا شَهْرٌ و دَوَا حَاشَهْرٌ و اَسْمَلْتَ اَنَّ عَلَیْنَ الْقَطْرِ** و از برای سلیمان
سخن کردیم **سَبَّحْ رَافِعَتِشْ اِبَادَ و کِیَاهَ رَاهَ و شَا کَا ذَیْرَ کِیَاهَ رَاهَ و جَارِی کَرِیْمِ بَرِیْسِ چشمتی وضع باد که سلیمان مطابق و درین فصل نهم**
توزیع دوم ششمی از علاج عجیب ساخته بود و میگویم که آن بر هوا بطور یوان سپرد پس بعد جواز دشمن یوان که هنوز آن میگویند که در زمان
چیزی بر هوای پرید جای تعجب را نگریزان و پیروشان است که از بل خود و از یوان نبود تعجب میدارند و در کتاب تاتن بنی و حید
و غیب بین محله درین فصل نهم توزیع دوم ایام پیوسته می آورند که تعجب بر مسائل زمانی مینمایند و وجود آنکه نبوت حضور صلی الله
و سلم بر چه تو تر بدان مرتبه در کتبشان است که شمه مفسر نوشت من بدان اطلاق مسیح با شیطان خارج کردن پلید با آنچه در کتاب
تجاشی میکنند و آنچه در قرآن مجید ذکر حق است متعرض میشوند اگر شمشک است غور و اثبات نبوت نمایند و تاتن کردید کنید
وَمِنَ الْجِنِّ مَن یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ رَاذِلَیْنِ ما از جنیانیکه سخن کردیم آن بود که کند بر او کاری باذن پروردگار سلیمان و
یَرْخُ مِنْهُمُ حَقٌّ اَمْرٌ کَا تَدْفَعُ مِنْ عَذَابِ السَّعِیْرِ و هر که سرکشی کند از ایشان از فرمان بچشایم دور از عذاب تشش و از نجاست
مطابق احادیث که بارها عهد نوح و سلیمان یاد و مانده شود و بطور معاینه خود میگویم که در شهر رامپور مصطفی آباد در محله پیدانان بنی
عقیده کهنه سال جنی مسند بود که عاقلان را تنگ بین سخت رسد پس شایب شد تا و مونا رسول ناصی الدعنه منس که روی مسند
در شدی بر او رم جنی است و شما مطلع هستید کدام روز بجا خواهد آمد پس حضور قبله رضی الدعنه تشریف برد و سلام علیه نمود و چون
گفت خبر را با شایب اگر نیت بشکنم حضور رضی الدعنه توجه بجا برود از بنیاشند و درین هنگام جن فرود فرود آری نمود که سوختم ختم
از برای خدا مرا بگذارید من قدر شما نشناختم پس حضور رضی الدعنه از وجه گرفت تا از آن روز باریا در اثرش بدین صفت بنیامه در زبور
صورت مراد از جن مردمان زور آورگر غمی چنانکه زور من ۲۳ و ۲۴ فصل نهم توزیع در آن مذکور است سلیمان سمعت بود و چنانکه در
باو شایب خدمت سلیمان نمود میگویم که از حکمتش در سال غارت خبری نشنیده که بطور مراقبان ستاد و مانده نبوت که مانت همین
تجاریه یکایک سلیمان از آنات حرب مثل سپر چنانکه در درین فصل نهم تواریخ دوم است و تفسیر ای تیه خبند مرد
فصل نهم است و چون کاتب و شاه شاسل حوض یعنی بزرگ چنانکه در درین فصل مذکور است و در تفسیر تیه تیه

بزرگ محکات یا بطور مبالغه مثل کوا و فرمودیم اعلموا ان ذلک لشکر اول و قلیل من عبادی الشکور که بنیاد علی و او و شکر و
از بندگانم شکر گزارانند و بعد از چند واقعات حلت سلیمان شد و تفصیل حالات حلت نجاب در کتاب حال سلیمان محوله در این فصل
سلاطین اول شرح بود که گم شد و چون سلطنت نجاب قریباً بیست سال رسید و کهن سال شد و هفت که از زین مردمان هم نفع نمایند
و اند که بنیان علم غیب نماند و صیاد و کارخانه نجاب بصرف بودند پس در جای بعضی تکیزه پیا و حکمتش چنانکه از لفظ حکمت
در و در این فصل سلاطین اول اشارت فلما قضیتنا علیه الموت ما دام هم علی موتته لاد الله الارضین تا کل منساکه
فلما حلت بیگت الحون ان لو کانوا یعلمون الغیب لیتوا فی اعدائهم یهین پس چون حکم کردیم بر موت او ولایت کرد و یوان را
بروشش مگر از غم که خورد و عصارا پس چون افتاد سلیمان ظاهر گردید بنیان که اگر کاش دانستند می جن غیب نماندی در غایت گزیده
و آیا چندت در این حالت سلیمان قائم ماندیگزید تا یکسال و بیست و یکم نیت گزیدش تا بمصوم بود یکسال در کار است
بعد از و حجام با و شاه شد چنانکه در کتاب سلاطین است و دیگر بکار که از قصه اول سبب نصیحت کرده میشود که شهر سبب مشهور بار سبب
بن سبب بن شجب از اولاد یوسین مخفان هفتاد و نه رسیدت چنانکه در مقدمه چهارم نوشته ایم که کمال خوبی آباد بود و در حوالی
منزلی بود میان دو کوه از اصلی تا سفلی آن هجده فرسخ و مشرب ایشان در اعلا می وادی بود از چشمه پایان کوه و گاه بود که فصل آب
از ولایت شجریاب ایشان ختم شدی و خرابی کردی بلقیس علی ولایت در خوستند سبب و آنه بستند که اگر آب زیاده باشد زود
با بگیرند و گم باشد از زمان سطلی و اگر کمتر باشد از زمان زمین و آب در زمان : او در از ان حقیقتا خبر میفرماید لقد کان لیسبانی
مسکلهم آیه برستی بود بر سبب و مسکنشان یعنی در منزل شان نشان قدرت ما جنتی عن یمین و شمال کلوا من
تردق کذکم و اشکر الله ما بلدا طیبه و ارض عفووه دو بوستان بودند یکی از زمین و هم از شمال فرمودیم بخوردید از روزی
پروردگار خود را و شکر کنید برایش بدو پاک پروردگار بخشیده گویند از صفای آب هوایشه و یکیک که در دم نبود و پیش از جا سبب
و مسافری که با پیش رفتی در اینجا پیش از بروی پس مطابق حدیث سیزده پیغمبر با نجا فرستاده شدند و آنان کذب کردند پس در زمان
بن تیغ پیغمبری رسید حقیقتا موشهای دشتی در زیر بند آب پدید گردید که در نیم شب در خواب و ندید شکسته شد و سیل در سبب
و منازل شان و چهار پایان بر باد رفتند از ان حقیقتا خبری میفرماید فاکثر صنوا فانسلنا علیهم سبیل العریم و بدلتهم
جنتین ذواتی اکل حطی و اثل و تنفیج من سیدیرا قلیل پس عراض کردند از انبیا خود را پس ستادیم بر ایشان سیل سخت
باید بنویسد و بعد از آن از اب و بوستانهای شان و بوستان صاحب میوه تلخ و کز و چیزی زکنا قلیل یعنی کنار دشتی ذلک جزئیه
بما کفرای و هکذا بخیری اذ الکفوه که این جز او ویم و آنچه کفر کردند جز این عقاب نماندیم مگر ناسپاس و بقیه پیغمبر خود گفتند که اگر
حقیقتا نمی بخشد ناسپاسی کنیم پس خداوند را می رحمت بشود و شهر حضور در آنکسین نگاه شد که چهار هزار و هفتصد و از زمین تا شام
در شناسی آمدند و راهی با امن بود چنانکه در فصل ۴۹ بر میا از و روش بیات اسودگی و امن را میفرماید و ان در زمان سخت نصر در ان
گروه شد چنانکه میفرماید و جعلنا بینهم و بین القرانی ذریه و قدرنا فیها السیره سیر و ایدها لیا ایام
امین و و گردانیدیم میان ساکنان میان شهرها بیکه برکت دادیم در ان شهرهای آباد و تقدیر کردیم در انها سیر فرمودیم سیر کنید در ان
شعبها و در زمان ان بندگان یعنی کما ان با و بود پس ستم کردند یعنی شرک و سبب شان ترسانیده باشد پس مثل قول اهل مکه که بر ما از زمان
با و بیار فقط نورا سببنا بعد بین استقارنا و اهلنا انفسهم فجعلناهم حادیت و فرقتهم کل مخرقیه پس گفتند
ای پروردگار ما را دوری فلان در میان سفرهای و ظلم کردند بر جانهای خود را پس گردانیدیم او را از ارض البیت نسبت تفرق که تفرق شد

و سبای سب و پراننده کریم او شانرا کل پراکنده که قبیلہ عثمان ایشان بشام رفت و قصاص بکند و اسد مجرب و انار شیرین اجرام تیار از روی
 لَاتِ فِي ذٰلِكَ لَا يَتْلُو صَبْرًا شَاكِرًا ۝ برستی درین بر آئینه آشنایت بر سر صبر کننده سپاسگر نیده که خدا قادر است بر آنکه عیب
 نموده است کامل خواهد کرد و لیکن کفار که فکر نمائند که در حق آنکه میفرماید و لقد صدق عبدك فيما اذيعت طه فأتبعوا آذونهم فبقوا
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِيُعْلَمَ مِنْ يَوْمٍ اِيَّاكُمْ لَقَدْ كَفَرَ لَكُمْ اِيَّاكُمْ هُوَ مِنْهَا فِي سَكٰتٍ وَرَبُّكَ
 عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ۝ بر آئینه است یافت بر اهل کفر اطمینان خود که گمراه گنم اگر کسی خداوند را مصلحت دسی
 قوت آدم را پس بر روی گرداند و اگر فرقی یعنی مومنان نیست بر مومنان هتیلای شیطان مگر وجه آنکه تا دانیم در مرتب تحصیل مطابقت
 آنچه در سینه ایم در مرتب احوال تا که ایمان آورد با آخرت از آنکه او از آخرت در شکست و پروردگارت بر سرش گامیان است از سابق
 بر خلاف تبار بدان چه میفرماید قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ رَزَقْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْكُمْ شَيْئًا وَتَرْجُوْنَ السَّعٰتِ وَكَانَ الْاٰخِرُ
 وَمَا لَهُمْ فِيْهَا مِنْ شَيْءٍ وَمَا لَهُمْ مِنْكُمْ مِنْ شَيْءٍ ۝ گویند آنرا که گمان میبرند بر او خدا را که گنم بر روی چیزی یا
 در آسمانها و در زمین نیست بر آستان در زمین و آسمانها شرکت درافرینش نیست بر خدا از ایشان مددگاری دیگر گویند که شرکت
 نیست مگر باید شفاعت فرستگان از می پرستیم و البش میفرماید و لا تتفع الشفاعة عندنا الا من اذنت له و نفعه
 شفاعت مگر برای آنکه اذن داده شود و اذن شفاعت نباشد تا چون شفاعت کبری یعنی طلب رحمت علیه السلام مگر در وقت
 در فرع باشد چنانچه اذ افرج عرق قلوبهم قالوا ما اذ اقال ربكم قالوا الحق وهو العبد الكبير و ما چون بر دست نشود
 از دستان فرج گویند چه فرمود پروردگار شما گویند گویندگان اجازت سخن است و خداوند بر تو بر گشت از آنکه زود بر پیش بی اذن سخن گویند
 باز اگر ایشانرا شک و تحقیق و حجت قدرت اوست که خدا را گنم پستش دیگران باید شفاعت میکنند قد من ذكركم من استموت
 و لا ترهبه ۝ گویند رزق میدهد شما را از آسمان ما و زمین که از حرارت آفتاب که در میان زمین آسمان یعنی سمند کشیده باشد
 سیرود بازی اندازد و از زمین روئیدی میروید که رزق شما میگردد قُلْ لست ابيكم و انما ابيكم الله و انما ابيكم الله و انما ابيكم الله
 هُدًى اَوْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ و در وقت برستی با و شما بر آئینه بر بخت احم یا و اگر کسی طر مروت است گفتیم که شما را بدان قرار است پس
 شما و اگر کسی سستی قل لا تسئلون عدا اجر من ذكركم و لا تسئلون عدا اجر من ذكركم و لا تسئلون عدا اجر من ذكركم و لا تسئلون عدا اجر من ذكركم
 و هو الفلاح العليم و گونه سوال کرده خواهد شد از آنچه جرم میکنیم که بطرف خداوند میخواهیم که نزد شما جرم است و رسول کرده شویم از آنچه
 شما عمل میکنید که جمیع گنم در میان پروردگار یعنی بر زنده که روز القامی محبت مشهور است باز سخن در میان او صد و در آن نشاید که
 و اما است بحال جمله قُلْ رَوٰى الَّذِيْنَ يَخْتَرِبُوْنَ اَشْرَءَ ۝ گویند ما اینها را آنرا که برست باید بخوانند و ندهد که از خود خویش
 الْعٰنِيْنَ كُنْ كَيْفَ ۝ هرگز نه بلکه ان غالب حکمت است بدیت نمودت موقوف بر اهل مکه نیست که اگر تسلیم نمند بر بریه یعون
 اهل کتاب اهل حبش و شام بکنند نظر بر آن میفرماید و ما ان سئدنا منكم فانه نبيدنا و نبيدنا و نبيدنا و نبيدنا و نبيدنا و نبيدنا
 لا يقبلون و نه فرستادیم ترا اگر بانه خلق نشارت بدهد مومنان از فتوحات ما که میاوی و خودیابی آخرت و ترسانند و کافر
 شکست و فرخ و لیکن اکثر آویان که نمیدانند و بقولون من هذا انوشر ركبكم و قد صدق قبي و همی برین که در بدست
 و صدقتم اگر سبیدر تباران قُلْ لَكُمْ مَبْعَدٌ يَوْمَ لَا تَعْلَمُوْنَ اَحْوٰى لَكُمْ اَمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ گویند ما اینها را آنرا که برست باید بخوانند و ندهد که از خود خویش
 نونگ کنید از و یکساعت و نه پیشی گیرید و پسندید که اهل کتاب بکنند با خود چون می آورند و بکشند از آنکه میباید که در وقت
 کفر و ان قومین بهذا القرآن و لا تفرق بین یس و نفعه سرور کافران بر ایمان نیاید پس از آنکه در وقت

ریت و سیر و کور و ضعیفان و کورتی اذا الظالمون متوکفون فون عند انهم یخرج بعضهم الی بعض القول یقول
الذین استضعفوا الذین استکبروا قال الذین استکبروا الذین استضعفوا الذین استکبروا الذین استضعفوا الذین استکبروا
بطرف بعض گفتگو گویند اما که ضعیف اند بر شکران اگر بودندی شما سراسر مینه بودیم مؤمنین قال الذین استکبروا الذین استضعفوا
لکن صدق ذلک عن هدی بعد اذ جاء کونیل کنته فحس منین ه گویند که گفتگان بر ضعیفان ایما باز و تسمیه
تا از ارباب بعد از آنکه دشوار بلکه خوشتر بودید و قال الذین استضعفوا الذین استکبروا الذین استکبروا الذین استضعفوا
تا هر دو نشان نلفض بالله و یجعل له آند اذ او گوید ضعیفان بر شکران چنین بود بلکه باز زنده بود فریست و در وقت
اگر حکم سیر و دیدار آنکه کفر تا سیم با آمد و گروانیم برای و میان و اسر و التمامه لانا ذل العذاب و جعلنا الاصلک فی
اعناق الذین کفروا اهل غیر و انکما کانوا یحسبونک و پیشانی بر وارند چون بیند خدا بر گروانیم عبادی تشبیه گزین
آنکه کفر کردند و خوار داده نشوند مگر آنچه عمل کنند و ما آرسلنا فی قریه من قریه ان یذکروا الذین کفروا انما انزلنا
کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند الذین کفروا انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند
قالوا لا اذ و ما نحن بمعذبین و گفتند باز یاره ما الذین کفروا انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند
تو هست قل ان الذین یبسطون الیقین یشاء و یقدر و لکن اکثر الناس لا یعلمونک ه گوید برستی پروردگار فراموش
میکند زرق را هر که از ایمونگ میکند هر که خواهد و لیکن در میان گویند انند که خدا تعالی میکند پس چنانکه مالدار کرده است دلیل خود را
و ما اموالکم و اولادکم و نفق تقریر کند تا الذین کفروا انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند
عمیوا و هم فی الغیبت امینون و دستمالهای شما و اولاد شما با آنچه فریب بر شما از ما اگر ایمان آورد و کار کند نیکوس
برای شان جز او است و انما فی عرافات جنت با امن باشد و الذین کفروا انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند
ما فکروا و کنتوا بآیات ما عاخرتکم کان انما فی عرافات جنت با امن باشد و الذین کفروا انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم در شهره رسانده مگر گفتند
و یقربونه و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هم خیر الرازقین ه گوید برستی پروردگار فراموش میکند در
از زنده خواهد از زندگان خود و رنگ میازد بر او آنچه صرف کند چیزی پس عرض میدهد او را یعنی کافر از دنیا دوریاد و آخرت مؤمنین
و این نیک سی رنگ است و یوم یحشرهم جمیعاً ان یقول لیل لیل اهل کفر انکم کانتوا یعبدونکم و در روز
ختر ما بدو ساز را باز گوید بر آنکه شکران ایما انند که شمار عبادت میکردند قالوا استعجبتک انت و لیما من دونکم بل کانوا
یعبدونکم الحق انهم یؤمنونک ه گویند ما که با کی است ترا از شرک تو صاحب کی ما را از برستند بلکه عبادت میکردند ضعیفان
یعنی شاید این اکثر شان بدان گرویدگان بودند فالیوم لا یخلفکم بعض نفعه و لا ضرر و یقول لیل لیل اهل کفر انکم کانتوا
حدا بل انما انزلنا کتابنا و نقرنا و هم خیر الرازقین ه گویند ما که با کی است ترا از شرک تو صاحب کی ما را از برستند بلکه عبادت میکردند ضعیفان
علم کردند پیش عذاب تشبیه بدان که در یکر دید و اذ انزلنا علیک صراطاً یسیراً انزلنا کتابنا و نقرنا و هم خیر الرازقین ه گویند ما که با کی است
عما کان یعبدا با و کما قالوا ما هذا الا ارفک مقفوی و قال الذین کفروا الحق ما جاءهم من هنا
الا یحشرهم و چون خوانده شود در ایشان کلمات ما گویند نیست این مگر مودی که از او میکند آنکه باز او را از آنچه عبادت
میکردند بدین شما و نقتضیست این مگر دروغی برافتنه و گفتند آنکه کفر کردند بر آن حق بود چون ما او را از نیست این مگر دروغ
و تشبیه طاس روین میان شانست زیرا در ایشان خبر پیغمبری نقب صاحب ضرورت و قبل زقورت کتاب و در رسول اگر آدمی یکی

وگیری بالفرواقرا وعبده بود بدان نظر میفرماید و ما التینهم من کتب یدرسونها و ما أرسلنا الیهم قبلاک من الذین یزکون
 او شانرا از کتب که خوانند آنها را و نفرستادیم از قبل تو ترساننده و کذاب الذین من قبلهم و ما نلحقنا امیثارا ما اتیناهم
 فکذا جوارسلی فکیف کان نکیذ . و کذب کردند آنها را که از قبل شان بودند غیر این خود را و ترسیدند میان به یک شیوه و او بود
 قبل شان ایس کذب کردند رسولان ما را ایس چگونه شد با پسندیدن من و شانرا قل ایما اعطاکم تو احد ان تقوموا لله مستقی
 و قل کدی تو تفکر و اما بصالح کون جنة ان هولاء الذین کذبوا یدعی من عندک شیئا کثیرا من نیت یصحت
 یکدم شمار ایسکی انکه بر خرید برای خدا و او و یک یک باز فکر کنید که نیت با صاحب جنون نیت او مگر ترساننده بر آستانه از روی نیت
 یعنی در بدو در آخرت قل ما سالتکم من اجر فیهو کثیر ان اجری الا علی الله و هو علی کل شیء شهید
 سوال نیکم شمارا ابرو پس ان بشما تخشیم نیت جو من مگر بر خدا و ان بر شری گوید است قل ان نسی یقذک بالحق علام
 الغیب کب گویدستی پروردگام می فرسید بوحی و اما می ضیها قل جاء الحق و ما یندی الدطل و ما یعیده . گوید حق و حق
 ظهور کند باطل بمقابل حق و نه باز گرداند ان حق را باطل قل ان ضللت فاما اصل علی نفسی و ان هتدیت فبما یوحی
 ربی الله سمیع قریب . گوید اگر گمراه شوم یعنی گمان شمایس جزین نیت گمراه شوم بر جان خود و گمراهیت یا هم پس با نوحی می کند بطرف من
 پروردگام بدستی ان شنوات قریب و کون ذی اذ فرغی فاد فکون و اخذنا من مکان قریب و کون ذی اذ فرغی چون سانه شوم
 پس باشد هیچ قوتی نگرفته شوندا از جای نزدیک و کون ان امت ربی و ان لهم التنا و شر من مکان بعید و کون ذی اذ فرغی
 و بفرین را بدینا و کجا است بر آستان بازگشت از مکان و کون قد کفر و یبه من قبل و یقینون و الغیب من مکان بعید
 و حیل بدینا شروین ما کشته هون کما فعل یا شیه عجم من قبل کون ذی اذ فرغی شای قریب و بدستی مکر کرده بودند بدان خدا
 از قبل و انکه با غیب مقام خود جدا کرده شود در شان شان و در میان آنچه از خود بر ند چنانکه کرده شده است و شان از قبل بدستی بودند
 شکسته و سوره فاطر مکیه است چهل و پنج آیه میدار و در سورت اول که مافست پرستش ملائکه بود که بنظر خلقت حجب پستی
 حالانکه لایق پرستش خالق اوست و تکلیف اهل حق میگردند چنانچه چهل تن از کتاب و فغانید نظر بر ان روشن میفرماید بنسبت
 الرحمن الرحیم بنام خداوند بسیار بخشننده مهربان انکند الله فایض السموات و الارض جاعل مسیلا رسدا اولی
 انجیة مشنی و نثلث و لایم یزید فی الخلق ما یشاء ان الله عذیب عذیب و قد یس . جمیع حدیث بر آستانه او پیوسته
 کننده آسمان زمین گرداننده ملائکه را رسولان جان بازمی خورد و در همه و چهار چایزه و در میند و خلق هر چه میخواهد بدستی او
 بر شری قاریت و زندگان ابدین سمیت میدار و پس یونی بدیش موجب عبودیت نیت ما یفعلو الله یلک من رحمة فاد
 ممت کها و ما یمنیت فلا فریب له من بعد و هو الهم نیز ان کون کون ان کون کون ان کون کون ان کون کون ان کون کون
 دارند بر او نیت و آنچه باز دار و اندکین چه فرسند نیت بر می او جدا و ان غالب حکمت است یا یفعلو الله یلک من رحمة فاد
 الله علیکم هل من خالی غیر الله یلک من المستد و ان ررض لا یزید هون فی ذلک و ان فی و میان با و کون
 نعمت خدا را بر خود آیا است خالق غیر خدا روزی و در شمار از آسمان زمین نیت محمود غیر او پس کجا گرداننده میشود و ان لیکر یلک
 ضد کذبت رسول من قبلاک و الی المذیر تر جمع الامور . و مگر کذب کنند ایس تحقق مذنب کرده شدند رسولان
 از قبل تو و لطف خدا جو می کنند امور دنیا ایها الناس ان وخذ الله حق ذلک لغیرکم فبما کون و کما یشریککم
 یا ایها العریده امی و میان سب و عده حدیث حق پس قریب بر شمار از مکان دنیا و فریب بر شمار با بد غور و ان الشیخ یکر عده

عَدُوًّا فَاصْحَابُ قَوْمِكَ وَالْمُبَشِّرِ شَيْطَانٌ بِرَأْسِهِ وَنَحْمُ هَيْبَتِ سِتِّ بِمِيزَانِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِيَكُونَ قَوْمٌ اَخْتَابَ
 السَّعِيدِينَ عَزِيمِينَ سِتِّ مَخْوُودَةً وَخَوَاتِمًا بِأَسْمَاءِ أَهْلِ الْقَوْمِ كَقَوْلِهِ لَمَّا كَفَرَ كَرِيمًا كَرِيمًا
 سَمِعْتَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَثِيرٌ هـ بِرَأْسِ اِنَّا كَرِيمًا اِنَّا كَرِيمًا مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ
 اَقْنَمَ رُتَبًا سَوْعَةً فَهَرَاكَ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ هـ آيَةُ كَيْدِ الشَّيْطَانِ فِي عَمَلِ رُسُلِهِمْ بِرَأْسِ اِنَّا كَرِيمًا مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ
 گواه میکند هر که را بخوابد و هر که را بیدار کند هر که را در نفس تو بر ایشان حسرت با برستی السوادنا است بدانچه میکنند و الله الذي
 اَنْسَلَ الرِّيبَ فَتَنِي سَجَابًا فَسَقَنَهُ اِلَى الْبَلَدِ مَيْتٍ فَاحْيَيْتَابِهِ اَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ هـ وَاللَّذَاتِ
 است که در تاراج را پس انگیزانید بر این اندیم که از اطراف بد موتی پس زنده کردیم بدان زمین را بعد از وفات و چنین است بر این سخن
 سر و کان من كان يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَتَعْمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَسْمُرُونَ
 السُّيُوفَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَنْ اُولَئِكَ هُوَ سَبْعًا هـ سر کرده کند عزت را پس بر آن عزت عهده
 بظرف او صعود کند کلمات پاک عمل صالح را بیدار و آنکه مکرم میازند برای شان است عذاب سخت و مکر او شان کج شد شود و الله خلق
 مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ نُفُثَ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اَنْثَى وَاذْ تَضَعُ اَوْ اُحْمِلُهُ وَمَا يَعْمُرُ مِنْ مَعْبَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمْرٍ هـ
 اِنَّ فِي كِتَابٍ ذَلِكُمْ عَنِ اللَّهِ يَسِيرٌ هـ والله بیدار کرد بر شمار از خاک باز شمار از لطفه باز گردانید شمار
 از لطفه باز گردانید شمار اجتهاد و باز نگیرد و هیچ نی در زاید که علم او زنده گانی داده نشود و هیچ در زمره و کم کرده نشود از عمرش مگر حالش در کتاب
 است برستی این بیدارسان است و مثل بحال مومن کافر می آرد که گویند چه جمله بگردد مگر بوجه دیگر فرق بعید است و ما یستوی
 الْحَرَّانِ عَذَابٌ فَزَاتٌ سَاهِجٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِنْ اَجَابٍ وَمَنْ كُلُّ نَاكِلٍ فَطَرِيًّا وَتَسْتَفْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا
 وَتَرَى الْفَلَاحَ حَيْدٌ مَوْا يَخْرُجُ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَتَعْلَمُونَ كُرُوتَ هـ و برابر میشوند و در این از شیرین گوارنده است
 آشنایندش و این شور و طغیان گرداننده و از هر یک بخورد گشتی تازه یعنی ماهی و بیرون آید پیرایه از نو و در جان که سپوشید و بینی کشتیار
 در هر یک از آن نشانندگان آب تا طلب کنید از بخشش و یعنی سوداگری مغیره و شاید شما ساس گویند و ما بین جنب شهرن ایمان تلخ شود
 کفر فرق نمیدیدند که آمد بدین صفت است و بیان این صفت نمیدارند یونج اللیل فی الثَّوَارِ وَیُجِزُّ النَّجَارِ فِي الْكَلِّ وَتَلْبَسُونَهَا
 وَالْقَمَرِ كُلِّ يَحْرِي كَجَلِّ مُسْمِي هـ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ
 مِنْ قَضَائِهِ هـ در داخل میکند شب بروز و داخل میکند روز را شب با هم کرد و اوقات ما سبک هر یک از این میرو و بر او قنی نظر
 این است بروز کار شما و انا که بخوانید سودا از واکت نمیکرد بر پوست خراش آن تَدْعُونَ هُوَ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُمْ وَكُلٌّ سَمِعُونَ
 مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرًا كَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ هـ اگر بخوانید او شانرا نشنوند اگر خودتان را نشنوند
 شما زودگر نشنوند اگر ملائکه باشد اجابت نمکند بر شما و بروز قیامت انکار کنند بشرک شما در خبردار کنید ترا مثل خیر یعنی خدا و دیگران انکار
 النَّاسُ اَنْتُمْ اَلْفُقَرَاءُ اِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ هـ اسی آدمیان شما محتاج هستید بظرف خدا و بدان غنی
 شده زیرا که جمله این کثرت اعتباری از انج احدی نمی ناشی است و ان محتاج این کثرت اعتبار نیست بلکه بودن آن احد بدین شان
 کثرت محض مویست دست از نشاندن هیچ و در این محتاج جدید و ما ذلک علی الله یحیی من هـ اگر بخوابد بر
 شما را و بیار خلق نویست این بر خدا و شوا را چنانکه این عده در غم بدر و مکه نبود و بعضی از اهل با چون مسلمان شدند و در اوقات

علیه وسلم بدایت کرده که سابق ما بر همه بدستی گرفته و مقصد ما سجات یافته و عالم ما از مزید و جنت عدل نیک خلقها بجاگون و همام
 استوار و من ذهب و کونوا و لیا ستم هم با حریزه و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور الذی
 احلنا ذال المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها العقوبه در جات عدل و جل شویز
 در آن ستوانهای در پست مراد و لباشان در انجا باشد هر یک گویند جمله همه بر احد است که بر داری آنچه بدستی پروردگار و سر آئینه غفور
 شکوست از کفر نازل کرد و از اسرا قامت از فضل خود نرسد در آن را سخی و نرسد ما در آن ندگی و الذین کفروا لهم نار جهنم کا
 یقضی علیهم فی موتوا و لا یخفف عنهم من عذابها کن انک تجزئی ککل کفوره و بر آنکه کفر کردند از تن خود
 ز کفر کرده شود و بدوستان ما میزند و تخفیف کرده شود از ایشان از عذاب بخین جزایه هم نرسد و هم نصطر خون فیها
 ربنا اخر جنانا فعل صلحا عبد الذی کنا نعمل و کم نعتکم قاتلکم فیمن تذکر و جاءکم السنین و انما فیها کفر
 در آن اسی پروردگار بیرون کن را عمل کنیم نیک غیر آنچه عمل میکردیم گفته شود و یا زنگانی ندادیم شمارا انقدر که نصیحت گیر و در آن
 آنکه نصیحت گیر و در شمارا رسانده این آیه دلیل بر تریب است نسبت آنکه در زبان جا بلیت مرود کافر فذل و قوامنا للظالمین
 من نصیبین و این شیدین نیست بر ظالمان در کتبه ان الله علم غیب السموات و الارض ان الله عدیم بذات
 الصدق و راه بدستی الد عالم غیب ما نهاست در زمین بدستی ان عالم است با حمت بها هو الذی جعلکم خلیفی فی
 الارض و من کفر فعدیه کفره و الذین یزید الکفرین کفرهم عند ربهم الا ممقتا ه خداوند است که گردانید شمارا
 تا تم مقام پیشینان زمین پس هر که کفر کند پس با بش بر دست و زیاده میکند کافرین را کفرشان زود پروردگارشان مگر سخت دشمنی
 و کافرین کفرهم و ان کفرهم حسن او زیاده کند کافرین را کفرشان مگر این قل اذ انتم مشرکاء کم الذین تدعون
 من دون الله انونی ما اذ اخلقوا من الارض ام کهم یشرک فی السموات ام انهم کتبنا قصصهم علی بینه
 منه بل ان تعد الظالمون بعضهم بعضا الا عن و راه گو خردید بنابران خود را از سوا خدا معاینه نماید هر چه
 چیزی پیدا کردند از زمین یا بر کسان شرک است در ماها و یا بے سند میگویند یا آموختن از کتابی پس آنان برینه باشند از و و
 میکنند بعض ظالمان بعض اسوا غور در ان الله یشک السموات و الارض ان تزکوه و ان الذین انتم کما
 من احد من بعد ان الله کان حنیما غفورا بدستی که نگاه دارند آسمانها زمین است از آنکه زائل شوند از مکان خود و اگر زائل
 شوند نیست نگاه دارند آن هر دور کسی بعد از ان بدستی الد است صاحب علم خشنه که بعد از قیامت دنگ میکند و کفار
 که سابق از نیست چون خبر نمانی بر و نصار بفرمان خود را رسید قسم خوردند چنانکه میفرماید و اقسموا بالله جهنم انهم کذب
 جاءهم نذیر لیکونن اهدی من اعدا امم فلما جاءهم نذیر من انذار کهم و انفقوا استکبارا فی ان و ان
 و کل السبی و کما یحیی المکر السبی و الا اهلها قبل یظنوا انهم لا یقربونهم خورند با دست سخت ترین قسمها بر آئینه اگر آید پروردگار را
 ترسانند بر آئینه باشند راه یافته تر از یکی ستان پس چون آموختن از ترساننده زیاده کرد او شازا مگر نقرتی بر راه مگر در زمین
 و کبر بعد از گرد و کبر بگرابل مگر پس انظار می کند مگر سنت پیشینان که در فضل اشیا فخر بدید یکسال هجرت نوشته شده است
 فلن یجد لیسنه الله تبدیلا و کن تجد لیسنه الله تحویلا پس نیایی بر سنت خدا تبدیلی و نیایی بر طریق خدا
 گردانیدی او کفر است و انی الارض فی نظر و لکیت کان عاقبه الذین من قلمهم و کما قوامنا منهم قوه و ما کان الله
 لیخون من شیء فی السموات و الارض ان الله کان علیما قذیرا ه آیا بر میکنند در زمین و اسوا غور در ان الله

انجام آنکه بود از قبل شان بودند سخت زکفای و قوت و سیت الله عاجز کند او را چیزی در آسمانها زمین بدستی است و اما
 با قدرت و کون و اخذ الله الناس بظلمهم مما تركوا علی ظهورهم و لكن یؤخرهم الی اجل مسمى فاذا جاء
 اجلهم قران الله كان یعباده بعد او اگر گرفتاری آمد در میان بدانچه کسب کردند که شایسته است از روزه و لیکن تا خیر میکند او را
 تا میاید و تقریب چون آید او را تا اجل شان پس بدستی است بهندگان خود دنیا خواهد بود و اجل شان سوره لیس که مشایخ
 و سوره آیه میدارد و چون درین سوره گواهی بر رسالت ختم المرسلین بوجه اتم است که بطریق یوحنا رسولان آخر نبی اسرائیل در باب
 سوم اعمال خبر داده اند و درین صورت بیان توحید و ابطال تناسخ و اثبات قیامت نیز بوجه کل است و این سه مطالب عمده ترین مطالب
 اول سلام اند بدان نظر و حدیث انس را در که برای هر شی قلب است و نقل قرآن پس است و دیگر کس یکبار بخواند ثواب از روزه ما بقرات
 قرآن یا بدو بوجه مذکور مسامات به تمییز است که تمام گرداند بر خواننده خود شکوی هر دو سزاوار است و هم شکوک و قاضیه است منتظر
 او کردن حاجات وزیرین امینه هر دو برابرند که در دیگر حرف تعجبی این صفت ناپیدا است بدان نظر سزاوار است پس تعجبش
 مراد در اینجا سید و سزاوار است چنانکه در نامه عبرتین از من بورد پال نقل میکند که مقابل خداوند نام انسان یعنی داود و نام این دو هم
 هیچ گرفتن است و تشریح آنی موافق و کافران که حضور سنی مد علیه سلم را رسول میدهند حقیقا فرمودند **بسم الله**
الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا علی صراط مستقیم
 ای سدا رسل قسم قرآن با حکمت است بدستی تو از رسولان براه درست تنزیل العزیز الذی یستند رفق ما فانی الذی
 آباؤهم هم عقوبت که نازل کرده است غالب بجهت نزول تا برسانی قومی را که بیم کرده اند پیران شان پس که مانع از حق
 و عدل در فصل ۴۰ شیا شده است لیکن مطابق فصل ۱۲ شیا ایمان از یکسان بنی قیاد که تر خواهند آورد از ان اطلاع میفرماید **فقد**
حق القول علی اکثرهم فمؤذونون نیز آینه ثابت شده است قول بر اکثر یکسان پس این نمی آوردند بلکه مقابل ایمان
 گستاخی پیش می آید چنانچه ابوجهیل قصه کرده بود که چون محمد علیه السلام بسجده رود سنگی خواست زدن پس آن مرد در کتاف او نشاند پس چون
 برداشت سنگی را کشید و نقشش بطرف گردش بود مانند سنگی از آمد و دیگر برفت که او از می شنید و حضور صلی الله علیه و سلم را
 نمی دید پس از آمد و گفت که مرا صورت تیر ز معلوم شد اگر نزدیک شدی مرا میخورد چنانچه حقیقا از ان اطلاع میفرماید **فقد**
فی آذانهم اخذوا فیهی الی الاذقان فمؤذونون بدستی گردانیدیم در گردنهای شان بوقت از دست پس ان بوقها تا
 زخمها پاره شد پس آنان سرور بود کرده شدند و جگند من بینت کذبهم و صدقهم **فمؤذونون** و عشیة بنه فمؤذونون
 که ایضا روایت کرده گردانیدیم رو برو دستهای شان حجابی و در پس شان زنجیر پس او شانیدیم چشمهای شان را تا ان بیند و ان
 باین جهت تا مضمون فصل اسطرشنی کامل گردد که پیغمبر موجود سعی نزول کلام گفته نشود و سوره عده که در ان **فمؤذونون**
 که ایضا مؤذون و برابر است برایشان آنکه برسانی یا نه برسانی او شان را ایمان نخواهند آورد چنانکه در فصل ۱۲ شیا مقبول است
 شان صریح است **انما ننزل من ینبع الذکر و کنی الرحمن بکفایت کثیره و مغضرة و تجر کثیره** بدستی بر سر
 آنرا که پیروی کند نصیحت را و بر سزاوار من بغیبین شارت ده او شان را مغضرت یعنی در آخرت داجر بزرگ یعنی در دنیا و اگر خیال
 ضعیف حال خود را باشد خور کند **انما ننزل من ینبع الذکر و کنی الرحمن بکفایت کثیره و مغضرة و تجر کثیره** بدستی بر سر
 و می نویسیم آنرا که پیش فرستاده اند فرستادگان محاربان یعنی حوارین آنچه کردند از نوشته اتم بدست حوارین و کل شی
 خصینه **فی امانه متینه** و هر شی ضروری را احصا کرده ایم در دفتر روشن یعنی توریة زبخیل و آیه طیه است پس بنویسد چون

در مدینه شکایت دور مسجد کردند و آن وقت این آیه خوانده شد و در مدینه جلیه کبیه است که در وقت خروج بنظر هجرت حضور صلی الله علیه و سلم
سوره یس خوانده غالی بر یک بیان انگیزه است و در خواندن این آیه اشارت معنی دیگرسانی نیست و اصابت کلمه مشکا اخصب القلوب
و بیان کن بر شان مثل صحاب قرین یعنی قرینیت المقدس تفصیلش در نامه اعمال است که خود مسیح علیه السلام بغیر آنکه مصلوب است و تخوان
شکسته شده باشد مرده در قبر رفت و از قبر برخاسته تا چهل روز ظاهر بر جوارین ماند و بکوه ریتون که بفاصله هفت منزل از بیت المقدس است
و بیت عینا مشهور حواریین ابروه خبر نزول روح القدس که بعد پنجاه روز بر ایشان نازل شد و خبر سلطنت نبی اسرائیل که باز در روزمان
بارگرددندش خواهد شد او از د بآسمان رفت پس باز در حواریین از کوه مذکور بیت المقدس آمدند چنانکه میفرماید اذ جاءها الملائک
چون آمدند از رسولان و پی را از قرعه حواری دوازدهم نمودند و بعد پنجاه روز چنانکه در باب دوم اعمال است روح القدس عود بر
ایشان نازل شد که بر اینها می تخلف سخن اند و هر یک در تعجب اند و خیال نشسته نمودند از آن میان بطرس گفت که این از نشانیست
بلکه فرمود یوسیل در فصل دوم است که در ایام آخرین بر زمان فرزندان شما روح را نازل خواهیم کرد و در آن روز سه هزار مرد ایمان آوردند
و مطابق با بیسم اعمال بطرس و یوحنا پیکل چند چنانکه میفرماید اذ استلنا الی القوه الثانیة چون فرستادیم بطرف شان و وارد مردان
نگی ما و از او پیکل می آوردند آن ننگ از آن هر دو چیزی طلبید آن هر دو گفت که بطرف ما بین چون خواستش چیزی بطرف
شان میدوران هنگام بطرس گفت که نزد ما چیزی نزدیم نیست بر سر ایمان بیار و صحیح شو پس دستش گرفته بر خیزانید پس مردمان
او را دیده حیران شدند پس بطرس گفت که خدا اسرائیل بندیعه نام مسیح این اصحت عطا فرمود و شما او را خارج کردید و حق او را باز زنده کرد
بما سانه کنانید پس تو بکنید تا گمان شود و شود از حضور خداوند ایام تا زنگی بیاید و یسوع باز تشریف آورد چنانکه در روش باب
مذکور است که آسان او را برد تا وقتیکه کل شبیار که خداوند ذکرش بزبانی جمله پاک میان کرد و بحالت خود بیاید یعنی آمدن مسیح بر سر
ضرورت لیکن بدش موقوف بر تمام آن امور است که انبیایان کرده اند و آنچه در ما بین رفتن و باز آمدن مسیح ضرورت است آن خبر است
فصل ۱۸ سفر مشنی است نسبت ختم المصلحین علیه السلام چنانکه مفصل در فصل اول باجم کتاب احوال کرده ایم پس مطابق با چهارم قرینت چهار
یهودی نصار گشتند لیکن کابرن سردار پیکل و صدوقیان منکر شده بروشان حمله نمودند چنانکه حقا میفرماید فکذبوا علیکم کذیب
کردند آن هر دو را و بر دیگر سرداران اجمع نموده از ایشان حال پرسیدند آن هر دو بلا وحشت صاف صاف بیان کردند در آن وقت
تهدیه نمودند که باز نام مسیح بگیرند پس بطرس و یوحنا گفتند که شما انصاف کنید که هر چه دیده ایم از آن کار خائیم و باز بگذشتند چون خانه
آمدند و عا نمودند که خدا یا با اعلان دعوت نمایند و دعوت علی الاعلان گردید پس سرداران کابرنان مقید کردند
و از قید خانه بیرون رفتند که او شانرا ندید و باز دعوت حواریان علی الاعلان شد که سرداران گرفتار و حمله و حواله کردند گفتند که چرا باز از تعلیم
نماندید بطرس گفت که با حکم خدا را بر حکم شما ترجیح میدیم در آن وقت قصد قلش نمود پس مطابق در ۲۳ باب کتاب احوال کما سئل عن نوحه از
قوم فریسی که مسلم در پی بیان بود رسولان را اجازت داد و یهودیان را وضاحت کرد که چه است عرض ایشان میشود چنانکه حقا میفرماید فعذرنا
بتالیث پس غرت دادیم شالت جلالی بن و کرم جلا شد باز تفرج بر سالان و میفرماید که چون پرسیدند که شما کیستید فقالوا انما
الیکم هو مسکون پس گفتند برستی ما بطرف شما فرستاده گانیم چنانکه در باب چهارم اعمال است قالوا ما انتوا لاد کثیر مثلنا
و ما انتوا لک الرحمن من شکر ان انتم کما نکتد بوننا گفتند نیستید شما که نشیمنی مثل ما و نه نازل کرده است رحمن از جنس
نیستید شما که در روز میگردید در جویوش گفتند چنانکه در ۱۹ باب چهارم نامه اعمال است قالوا ربنا یعلم اننا الیکم و مسکون
و ما عیننا انا الیکم و نمین گفتند پروردگار ما میدانند برستی ما بطرف شما فرستادگانیم نیست بر ما که بر بفرستد

قَالُوا اِنَّا ظَنَرْنَا بِكَ لَمَّا كَفَرْنَا لَنْ نَجِدَكَ اِلَّا كَذِبًا وَكَذَّبْتُمْ عَنْكُمْ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ
 گفتند بفرمانی شما با ما است آیا نصیحت یا بید بگویی یا بید شام قوم سپید از خود گذشته و بعد از آن گفتند و در خانه آمدند و فرغ شد آنچه در پیش
 این فکری بود با نوشتیم و بعد از آنکه عزت بجای نیل داده شده پس مطابق با شب ششم اعمال استیفاان شخصی کامل شد و مردمان پیروز و از مناسطه کرد
 از آن حقیقتی خبر میفرماید و جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَكْفِيهِمْ فَقَالَ يَقُومُ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ
 آنجا آمدیم و گفتند از آنجا که میگردید و در کار تعلیم گفت که قوم پیرو کنید رسولان آید و کند آنرا که میخواهد با شما آید
 و آنان بهریت یافته گاند و مالی که آغوشی فطرتی و آئیه شرجعوت ه نیست بر آن من آنکه عبادت کتم خدا را که پیدا
 کرد و او بطرفش رجوع خواهد کرد و پیروان سردار کاسین استجا رب میدهند که حلال کرده است حلال و حرام کرده است حرام میکنند
 همین طرف اشارت که میفرماید عَاثِمُ بْنُ عَدُوٍّ مِنْ دُونِهِ أَهْلَةٌ أَنْ يَرُدُّوا إِلَيْكُمْ بِرَأْسِكُمْ فَاتَّبَعُوا مَا أَصَابَ مِنْكُمْ بِالْعَدْلِ وَأُولَئِكَ سَيَرْحَمُ اللَّهُ
 یَقْدُونَ إِذْ أَلْفَ ضَلالٍ مُبِينٍ وای ای ای که بر سر آید از سوی او و پیروان اگر اراده کند من بفرزند کفایت کند
 از من شفاعت نشان بجز در زمان بدستی درین وقت در گمراهی ظاهر باشد بدستی من ایمان آوردم پیرو کردگار شما پس پیروید و پیروان
 در وقت مطابق پیشین گوی فصل ۳۲ سفر ششمی بت پرست شده بودند دستوریکه نوشتیم پس پیروان از تقریر استیفاان چاره ندیدند بجز
 آنکه قیمت کند نسبت مکان مقدس شریعت کفر میگوید و گرفتار گردند پس آنرا که نشسته بودند جمله چهره اش را معانه کردند که مثل فرشتگان
 پس سردار کاسین از او پرسید که آیا این بخان خپان است که مطابق با شب ششم اعمال استیفاان رخسایت سابق از زمان بر سر پیوسته خود و توان
 وعده که نسبت جناب فخر المسلمین علیه السلام بود پس مطابق فصل ۳۱ سفر ششمی شد و بعد از آن تا زمان سحر حکایت کرد و تا آن وقت که گفت
 خدا و سحر را معانه میکنم پس نگار کردم و پال در آنوقت شریک شکاران بود و قتی اذخیر الحجة ه قان بیعت قوی یعلمون
 بما عقر ذی ربی و ججکین من المکر مین که گفته شد بعد مردنش داخل شود حجت گفت که کاش قوم دانستند می بدانچه بخشد و بار آورده
 کرد و در آن نواخته گان در باب ششم اعمال تقدیر من استیفاان است و در باب ششم همان قصه ایمان آوردن یونس است که بعد دو سال رنج
 سحر یعنی در سنه سی و پنجم سال سحر ایمان آورد و نامه بعیر ایمان نوشت و در آن نحو است که هنوز وعده خدا که جمله نبی و سحر داده اند که در وقت
 یعنی روز بعثتم که حضور ختم المسلمین علیه السلام خواهد شد نمانده است انقضی در باب ششم اعمال در حدیث نبی است بر پیوسته در باب ششم بعثتم
 ما بین بطرس و دیگر حواریین نسبت جواز طیبات که پیروان آنرا حرام میدانند و دیگر سورت در باب ششم ذکر سیر و درین است که میگوید
 برادر یوحنا باگشت و بطرس استعد کرد و بطاهر این در قریه بیت المقدس شد زیرا که مطابق با شب ششم استیفاان بود پس بر روی
 تا که بخیر بطرس شکست و بخانه آمد چون پیروان لاش کرد و از نیافت و پیروان حضور رسید پس از آن خوش بود پس آنان صلح خویشند
 در آنوقت بر آنجهل تحت نشست در آنوقت مردمان گفتند که او زنده است در آنوقت فرشته خدا او را زود کرد که مرده انداخته مرد و بعد از آن
 حواریین نباغ باالی تعلیم میگردند و این سوره مسیحی واقع شد از آن حقیقتی خبر میفرماید و ما ترون فی حق من بعد من
 چند من السماء و ما کن منزلین و ان کانن الا صیوة و احد کف و ذی حذو من و ذی منزل کردیم بتو من از بعد او شکری
 از آسمان نبودیم نازل کنندگان شکری نبودیم گر بایک و از که بیک نفر جبرئیل ناگهان آنان مردمان بودند محکم و حقیقتی حقیقتی
 ما یا ایة من ربنا انزلنا من السماء ماء فیکون ثمره و دریا بر بنده من منی بود که نیا در شان رسول گمزدان بهتر میگردند
 و باز جمله بهتر داده شد پس اهل مکه بر سید و گویند که این تباہی حالت نشان نبوت منج است چنانکه اهل نبوت منج منج منج

علیه السلام اند چنانکه اولاد نوح چون از طوفان روی زمین ز قیامت ترسیدند مطابق فصل بیستم تکوین حکم شد تا وقتیکه گمان حضور علیت تمام
نگشیده شود طوفان نخواهد آمد و اذ اقبل لهم انقوا ما بین ایدیکم وما خلقتکم لعلکم تتقون و چون گفته شد
برای شان برسد از آنکه در برکت شایسته و در پیش شایسته امید شما در نصیحت رحم کرده شوید اعراض کردند چنانکه میفرماید و ما اتانهم
ممن ان یترقیون ایتیه تبارکهم الا کما نزلنا علیهم من قبلنا من ان یترقیون و نیاید اهل کفر هیچ آیه از آیات پروردگار خود را یعنی سوره و نصیحت
و هشتم گوئی مگر بوردن ان اعراض کنندگان و بدرجه شریب اند که آنچه علی العموم مدحست بران اعراض میکنند چنانکه میفرماید و اذ
قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین امنوا انظعم من کونیتا الله اطعمکم
و چون گفته شد برای شان حرف کنید از آنچه روی داد و شمارا الله گفته بطور الزام آنکه کفر کردند پس آنکه ایمان آورده اند یا از روی
دویم آنکه اگر خدای اله بود و ادسی اولاد انما انما کما فی صلیب شین و کفار که گفته نیستند ای مسلمانان مگر در گمراهی ظاهر زیرا
قول اهل اسلام است که هر چه هست بمنیت لوست و اقرار بر تصرف خداوند نیستند و این قول را با میگویند و کفر تصدیق بر تصرف خداوند
و شتندی از جمله تصدیق بر حکم خداوند اتفاق کردند و یقولون متى هذا الکوعدان کنتم صلیب قیوم و می پرسند کی
این عده قیامت است اگر استیسی اهل اسلام است گویان صفا میفرماید ما یظنون ان الة صلیبه و احدة تا حد هجر
و هم یختموننا انظار میکنند که لغو اولی را که گیر او شان را در حالیکه نزاع کننده باشند و از او رنگ است زیرا تا وقتیکه آفتاب بر سر
سیر و قیامت خواهد آمد و چون خواهد آمد حضور علیهم السلام فرمود پس آئینه قائم خواهد شد قیامت در حالیکه گسترده باشند و مرد پارچه خود را
پس بچ کنند از او بیچیده باشند از او سر آئینه قائم خواهد شد قیامت در حالیکه گرفته باشد لقمه خود و لطف و دهن خود پس خوردن آنرا
فلا یتطیعون تو صلیبه و لا الی اهلهم یرجعون و پس طاقت و صیبت دارند از طرف اهل خود را چون کنند
و لقمه فی الصلوه فاذا هم من الاخذات الی ربهم ینسبون و نفع کرده شود در صورت بار و گرسین تا گرسین کفار از
لطف پروردگار خود خارج خواهند شد و چون بعد از عذاب قبر چون کافر را در عالم مثال حکم کرده میشود که خوب است و از آن زمان قیامت مثل یک
ساعت خواهد بود و عذاب قیامت کفار بنید قائلو اوبیلتنا من بعثت من غیرک فذکره گویند کفار می فرسوسن را که بر آنجست مار
از خوابگاه ما گویند ملاکه هذا ما وعد الکفر و صد فی المرسلات و این آنکه عده کرده و ضمن صادق شدند غیر از آن
کانت الة صلیبه و احدة نباشد نغمه سور دوم مگر یک نغمه فاذا هم جمیع کدینا محض بر وقت و پس ناگهان از آن جمله زده بجا
حاضر شوند فالینکم لا نظم نفس سلیبا و لا یخرون الا ما کنتم تعملون پس در آن فرزند کرده شود نفسی و نه جز او او
شوگر بر آنچه عمل میکردند از اعمال طیبی و جور می ان اصحاب الیوم فی شغل فیه هوس و برستی بعبادت جنت در آن روز
در شغل باشند خوش بیان شغل میفرماید که آن اقتصاص نکارت و زیارت دوستان و تفکر با سوره است هر روز از او چشمه فی ظن
حکما کر یک متذکران که آنان از راج شان در سایه ترحمها تکبیره باشند که فیه و هم ما یدعون حوت برای
شان در آن میوه باشد و بر شان آنچه خواهند و بیان خوشی میفرماید چنانکه حضور صلی الله علیه و سلم فرمود درین حال که اهل جنت در لیم خود
باشند روشن شود بر او شان نور پس بر او سرهای خود را پس ناگهان پروردگار تبارک و تعالی (یعنی بجلوه عرش) تشریف آورده باشد
بر ایشان از فوق شان پس فرماید سلام علیکم یا اهل جنت پس این قول خداست سنح فزوه من ربک رحیم و سلام جو
باشد از پروردگار با رحمت و امتنا ز و انکم انما انتم من کونتم و بعد از شویام روزی که با شما از آن است بعد البکریه پس
ادم الا تعبدوا الشیطان انه لکفر عدو فی صلیب و نیز بعد از آنکه لطف شایسته می آید و در آنجا عبادت میکنند شایسته

از حضرت افاضی که شنیدند باز بدین بیانات ابی بن خلف چنین مختصراً با حضور علی علیه السلام فرمودند و سخنان بودید آورد و گفت که آیا این است که
خواهد کرد بعد از آنکه برسد پس حضور صلی الله علیه و سلم فرمود علی و خواهد بر آن گنجت تراورد فل خواهد کرد تراود آتش پس نزل کرد و حق است این
آیات اولی که انسان آنا خلقناه من نطفة فاذا اهل حصدیه مبین آیات و دیدی بن خلف بدستی با پیدا کردیم او را
نطفه پس گباران جمل کنده است طاهر و ضرب لنا مثلاً و لیس خلقه ط قال من نطفة العظام و هی رصیده و بیان
کرد که ما نسلی در هوش کردید پیش خود گفت که زنده کند سخنان را در حالیکه با برسد باشد قل حقیقاً الذی انشاها اولی
صراط و هو یکل خلق علیهم بگورنده کند آن خدا نیک پیدا کرد آنرا با اول همان بر خلق و اما است بوسیدگی بر عظام خواهد آمد از علم او
سخن اندر رفت پس آن اجرا را جمع خواهد نمود و آتش قابل صورت خواهد کرد پس بعد فرض سخنان را عاود و معدوم می شود حرجی نیست در بیان
بوسیدگی سخنان زنده گیش بر درخت سبز و خروج آتش از دست بدان نظر می فرماید الذی جعل لکون من السجود لکون آتش که
فاذا انزلوه فی نوره فیدون آن ضعیف کرد پس آتش سبز آتش پس گباران آتش می افروزد و بود و در عرب و در درخت سبز
که از آنها آب بچکید یکسے مسی بر رخ دوم عقاب پس می ساید در رخ را بر عقاب پس عارض میشد از آتش و تا اینجا تکلیف بود باز از پس ما
خبر می فرماید اولی الذی خلق السموات و الارض یفتری عن ان یجوز است از آتش و هو خلق نعس ذی
آیا نیست آنکه پیدا کرد آسمانها زمین را در بر آنکه پیدا کند مثل شان را در آخرت علی است تا در روان پیدا کند ترن است و اما پس
در در مقام امتثال بن عالم برای ارواح خواهد بود پس اقرض سخنان بوسیدگی است زکات کفر و کذا آرد شیطان یعقوب
گفت می کون جزین نیست کاش چون اراده میکند چیزی را آنکه فرماید بر او باشد پس میشود بحسب تمام شر الی موجود چنانچه خیال
مردانست که بلا حکمت هر چه باشد بدان امر میکند و امرش نطق کن است بلکه امر کن بنوع حکمت و مصلحت میباشد که گاهی با موردی در
صد و هزار سال صورت کن بطوریکه آید شش الذی یبید مذکوت کل منشی و زکات ذی جودت پس نیست آنکه
در دست اوست ملکوت یعنی ارواح مرثی و بطرف او رجوع خواهد کرد حضور صلی الله علیه و سلم فرمود که بخوانید بر موتی خود سوره یسین
سوره صافات کلیه است یکصد و شتاد و در وایه میدار و شش حیه از حمن و حیه بنام خداوند
بسیار بخشایند مهربان پوشیده نماید که کفار که صورتی ملاک دست با و صورتی شیطانی ساخته می بستند حقیقی میفرماید فرشتگان
فرمانبر دارند پس لایق پرستیدن نیز چنانکه می فرماید و الصلوات صفاة و النجوات زجره و التثبیت ذرکات احدی لوی حرد
قسمت فرشتگان صفا بندگان با قبطان بر کنندگان شیطانی بر عظیم پس خوانندگان و فرزند بدستی موجود است بر حق بر آینه نیست باز
ملاک که خود فرمان پذیر خداوندند رب السموات و الارض و ما بینهما و ربک مشرق و پروردگار همه با نور و بی نور
آن هر دو است و پروردگار و شارق هر یک است و در خارج پس استانی را نیز لایق پرستش نیستند ذی است و در میان پرستش است و
و حیظاً من کل شیئ من سارده بدستی زمین کردیم بلندی بکن با آنکه در کرسی است برینت است با درگاه بدستی حکام
آنرا از بر شیطان سرکش که کینه معون الی املاک الاکثره و یقین من کل جنب و حور و ذات عین نشینان و
تا ملا علی در حالیکه انداخته میشوند در جانب و در آشتی یعنی از شمشیر در زمین متعاصم شده در همه شایعین میشود و هم شمشیر
و اصدف و بر شیطانی از آن شیطانی است با قیامت حسی تا بر سال موجود با بستمه کائنات و نشینوند که در حقیقت
الخطیفة فاتبعها ثمانک ناقب لیکن بر شیطان کبر بزرگ بودی است حق میشود از شهابی سخن پس آن پرستش شیطانی
تا نماند پس بعد ازین شهادت اهل ایمان اقرار قیامت بر سر پروردگار که فرمودند که شما را که در قیامت خواهد بود و حال شما غلامان بودی

میدهند و برایشان شفاق فرمود و باز با هم سخت چنانچه ابن عباس و مقاتل در آیه آینه مراد از آیه الشفاق و التیام فرمودند
 فاستغفروا لهم اهل شد خلقا بین پرسگ یا بلا آسانی بشاید که بخت تراند و در پیدایش خلق و التیام در آن شایسته گشت او را خلق
 یا آن انسانیکه پیدا کردیم انا خلقناهم من طین لایزب و بدستی پیدا کردیم آنها را از خاک چینه و ظاهر شوق اولست و در آن شفاق
 قمر شد و کفار آنها نمودند بطور سادات بل بگره برجه آنها نمودند و بخت و کینه در آن کتب کردی ز سخت آنها نشان بد شفاق
 و سخر نمودند از نصیحت اعاوه فاذا اذکروا کلامه و چون نصیحت داده شوند بقرآن که بعد از نماز عالم بر آن گنجینه خواهد شد
 نصیحت یابند فاذا اذکروا آیه کتبت لهم و قالوا ان هذا الاکابر عیبین و چون نصیحت مذکوره بنماید آیه یعنی
 شوق بقرآن هم سخریه کنند و گویند مست این مگر با وجود ظاهر و بیان یافتن نصیحت و تفصیل سخریه میکند عاذا امیننا و کنا توابا و
 عظاما عاذا لم یبعون و اوانا و ناکا و لوت و آیا چون مردیم گشتیم خاک و پتخوان آیا سیر آینه ما را گنجینه خرم شد و بدست
 ما اول گزشتگان قل نعم و انما ادر اخرجون و بگوئی دشمنان خواهد شد قائما هی زجرة واحدة فاذا اهلهم یظنون
 پس چنین نیست آن یک و از دست پس ناگهان باشند بینندگان یعنی یقین خواهند کرد گوناگونا باشند و قالوا یونکنا هذا یوم اللذی
 هذا یوم الفصل الذی کنتهم لکذبت و گویند ای فرسوس را این روز قیامت است این روز فیصله بدان یکشنبه
 میگردید احشر و الذین ظلموا و اذوا و اجحشوا و ما کانوا یعبدون من دونه الله بر انگیزید آنها را که ظلم کردند و توبه
 شان و معاصی که عبادت میکردند از سوی خدا یعنی شیاطین فاخذوا و هم اهل صراط الحیة و بریدار و شانرا بر راه دوزخ یعنی بر
 پل صراط و قفوه هم انهم منسئو لوت و در پاداریدار و شانرا بدستی آنان سوال کرده شده گانند حضور علیه السلام فرمود همیشه
 خواهند بود و وقت مهمانی این آدم یا سوال کرده شود از چهار چیز از شب که در چه چیز گذارد و از عمر او که در چه فنا کرد و از مال او که از کجا ساخت
 و در چه صرف کرد و او را از علم او که چه بدان عمل ساخت و توبیحا گفته شود ما لک کفره متکافرون و چه شد برای شما با هم که
 سعادت نمیکند جواب خواهند داد بل هم الیوم منسئو لوت بلکه آنان در آن روز خواهد بودند و اقبل بعضهم علی
 بعض فکسوا لوت و توجه شوند بعضی شان یعنی ضعیفان بر بعضی رؤسا با هم سوال نمایند و میسازند قالوا انکم کنته قالوا
 عن الیمین و گویند ضعیفان بدستی شامی آوردید ما را از زمین پاره حق از قوت قالوا بل کما کونوا مؤمنین و جواب بدست
 با هم نیکردیم بلکه نبودید شما مسلمانان و ما کان کنا علیکم من سلطان و نهوار بر شما طلبه بل کنته قوم اطعین بلکه بودید
 قوی گرش فحق علینا قول ربنا یستأبت شد بر فرمان پروردگار یعنی لا یمن جنهم من الجنة والناس معین اننا لذل یعقون
 بدستی ما پر آینه چند گانیم فاغوینا کما کنا غویبت و پس گمراه کردیم شما را بدستی بودیم خود گمراه پس شما همراه ما در دوزخ باشید
 فانهم یومئذ فی العذاب منسئو لوت پس بدستی آنان در آن روز در عذاب شریک باشند اننا لذلک نفعل بالنجیر میدار
 بدستی ما چنین تا سیم با هم چون انهم کما لولوا اذ اقبل الیهم لا اله الا الله کیستند برون و بدستی چون گفته میشد برای شان لا اله الا الله
 کبر میکردند و یقولون اننا لولوا اهلنا المشاعر فجنونک و میگفتند آیا بدستی ما سیر آینه ترک کنند گانیم عبودان خود ما بس
 شاعر و یوانه این نسبت حضور علیه السلام میگفتند ما لک عاقل روزگار بودی بجای شقی و کما قالوا انهم لیسئو لوت چنین است بلکه
 آورد حق موعود و دست نمودیم بر آن را بطوریکه فرموده بودند بطور آورد و انک لذل یقولون العذاب الا کما کنته بدستی شما سیر آینه
 چند گانید عذاب روزگ و ما فخر و کما کنته ففهمونک و جز داده نشود بر بدستی میگردیدید عباد الله انما خصی
 گزیدگان خداوند اخص کنگان که گناگان نشان بخشیده شوند اونیست لیسئو لوت معنوم فواکه در برای شان زرق است حضور

یعنی صبح و شام بگردن وقت میوزجات و هور مکرر مونان فی حین التعلی علی استراحت متقبلت . و آنان مکرر دسته شوند
 و جات نعیم بر چهار و بر و یطاف علیهم بکاس من معین بینهذا الذی للتشریب لیتا و در کند برایشان کاس از شراب سفید
 لذت نوشندگان را در آنها عول و کاهو عنها یسکر فونک . در آن فضا و عقل باشد و آنان پس گروه شوند از شراب و عذرا
 قلحرت الطوفان عین کاهن بیض مشکونک . و در و نشان باشند زمان نگاه زیرین خوب چشم گویا آنان سفید باشند پوشیده
 فاقبل بعضهم علی بعض یتساءلون . پس متوجه شود بعضی شان بعضی که سوال کنند قال قائل ینتمون انی کان لی قرین
 یقول آیتک من المصدقین . گویند از اهل جنت بدستی بود مرا محاور میگفت آیا بدستی تو بر آئینه از صادقین استی بود
 صدقه قیامت اذ امینا و کنا انرا ابا و عظاما انا کمدا بیون . آیا چون بدستی باشم مرده و استخوان آیا ما بر آئینه بر آنچیز
 قال هل انتم تطعونک فراهیتم ابا شما بر حواس مطلع بستید فطلع فراهیتم فی سواد الجحیمه پس مطلع کند پس بنیاد او را در
 و فرخ قال تالله ان کذبت کذبت . گوید اهل جنت قسم خداست بدستی قریب بود بر آئینه رو کردی مرا و کواکب در بی
 لکنت من المحضرات و گر نبوی نعمت پروردگارم بر آئینه بودی از حاضرندگان در و فرخ پس چون حال قرین بنیاد آن است
 انما نحن بمیتین آیا ما مرده هستیم که خدا زنده کرد و تو وعده خلاف میکردی و نمیریم را که موتنا الا اولی و ما نحن بعدین
 * * * مگر موت اولی ما هستیم خدا زنده شدهگان ان هذا الفوز العظیمه بدستی این بر آئینه آن عزیز گشت
 لیثل هذا فنیعمل العبدون . گوی مثل این کورس با بد که کند کار کنندگان اذ لیت خیر مکرر و امر بکفره لوقوه
 آیا این بهترین برای مهبانی یا درخت زقوم پس کفار در تعجب بودند که چگونه در آتش درخت سبز باشد و از قدرت خدا عاقل بودند چنانکه
 قصه نوح و ابرهیم و انیال و صحر خواهد شد که با وجود عام طوفان کشتی او غرق گشت و با وجود انداختن در آتش ابرهیم و انیال سلامت
 بماند و با وجود آنکه کار قطع است بر عقوم شقی زلفت بدان نظر میفرماید ان جعلنا فینا من الظالمین . بدستی گردن آئینه
 را از آیش بر خطالمان یوری گفت بر صنادید قریش بدستی محمد علیه السلام سیر مانند ما از قوم زقوم لبسان بریزد و تهر باشد پس
 ابو جهل کفار اطلبید با جاریه گفت زینا پس در او را باز بدو تهر پس گفت بخورید پس این است آنچه هدیه میکند شما محمد علیه السلام پس
 حق تعالی فرمود که زید و عترت را کما نقره کما نقره فی حبس الجحیمه بدستی آن درخت است که بر وید در جحیم صدق و کون
 رؤس الشیطین . نمره او مثل لرزه مان است که بپزدی ناگهین میگویند که پر خار و تهره اش مشا به بر ماری باشد فی کما کذبت
 منها فما لبثون مننا الا بطون . بدستی آنان بر آئینه خوردگانند از آن پس یکسند گانند از شکها عترت یحضر حدیث
 گفتن آنچه باز بدستی برای شان بر آئینه است یعنی باشد از آب گرم و بد که از آن ششین باشد که نیست چنانکه میفرماید در
 من کما الی الجحیمه باز بدستی مرجع شان بر آئینه بطرف و فرخ است یعنی از یک جهت بدیدید دیگر از جهت فو باء هجره صدقین
 قهر علی الذریر کز عون بدستی یا قند پیران خود را گمرا پس آن دن بر تهر که شان رحمت کنندند و نقد ص ص بدستی
 ان و الان و بدستی گمراه شد قبل شان که گزند شکان و نقد بدستی فینما من المصدقین و بر آئینه دستا و کمر در شان ساند
 فانظر کیف کان عاقبه انشد ریت پس ساینه کن چگونه شد خایم که ترسانه شدهگان را کجا دستا و کمر در شان ساند
 خدا عالمکنهگان بنگل خداوند و نقد کادت نوح فینما من المصدقین . و بر آئینه خواند از نوح پس بر آئینه خوب سیر جواب
 و بحینه و اهله من الکرب تعظیبه و نجات و امیر و امیر از رب برزخ حینی انی ان کما زید بالاب بود بدستی حجت
 درخت زقوم در آتش شست که بقدرت کانه خود بر روی اندیش زیاد جبر بر جبره ان بدستی پیدان در جسد بدستی

وواشتیم خاص لاوش ایمنی موزو جی شان بقیان ابن عباس شی مدینه فرمود که چون نماز شد نوح از کشتی نمود با او از مردان زمان
مگر او لاوش و زمان شان این مطابق فصل نهم تکوین است و در کتبنا علیه فی الاخرین و بگذشتیم بر بدب نوح در میانندگان طریق
و سنت توحید سئلوا علی نوح فی العکسین ه سلامی است بر نوح در عالمیان بر کتاب نبیا و دیگر اهل زمانه مثل منود است که قائل
بنسبیت صاحب کشتی اند که او غرق نشد و او معاد و لاوش باقی ماند انا کذا لک فخری المحسنین ببردستی چنین خواهد بود هم نیکو کاران در
نسب مضمون اول تاکید میفرماید الله من عباده من عباده بنا المؤمنین ه بردستی او بود از بندگان ماسومین فخرنا الاخرین
باز غرق کردیم باقی مخالفانش را تا اینجا تاکید کلام سابق شد و ان من شیب عتبه که بزرگوار بود بردستی از پیر و نوح بود بر آینه بهم
ابن تاج اذ جاء ربه بقلبه سلیقه و یکن چون آورد پروردگار خود را اول سلیقه خاص کننده از شرک اذ قال کاتبه و قول
ما اذا عبدتک انما یفکک الیه دون الله سئس نیت ه چون گفت برآید و قوم خود چه چیز را عبادت کنند
ایا بطور دفع محبوبان از غیر خدا را و عبادت میکنند یا فقط او را کفایت کننده نمایند فمناظرتکم برب العالمین
پس عیبت گمان شاخ پروردگار عالمیان یعنی آیا او را بید می پذیرید یا از است پرستان باید پرسید که آیا خداوند را قادر مطلق میدانید
یا نمیدانید اگر میدانید عبادت خصوصیات فانیه باز چه سود و اگر نمیدانید یا منکران خداوند برابر اند پس قوم گفتند که ابراهیم را از حال او
و حسب اطلاعی نیست اگر مطلع شود و الفت با بگیرد در اتفاق زمانه روز خوشی و عیدی برآمد که در آن در بتان خود را می رستند و بصورت
و بعد از الیسی طما می که بتان میکردند بطور شرک می خوردند و کفایت کور قائل نجوم بودند و از اختیار خداوند خامل و هم صورت را
و غیره می رستند پس ابراهیم قصد از ازشان ساخت و بطوری در ستارها نظر کرد که ابراهیم قائل نجوم است چنانکه میفرماید
فانظر نظرة فی النجوم فقال زنی سقیمه پس بگریه بگریستن در نجوم و گفت برآ تمام حجت بردستی من با ابراهیم
طاعونم چنانکه قول ابن عباس است و از طاعون زیاده میگرنجند چنانکه عادت کفار نمود و غیره است پس ابراهیم بطور بیاران و عیبت
شان میرفت فتولوا عنه مذبرین ه پس جوانان شان از نظر ضعف حالتش از و پشت برگردانیدند و رفتند و ضعیفان
شان قدر که همراه بودند در آن وقت ابراهیم قسم خورد که بتان او را شکست و ضعیفان نیز پشت گردانیدند و ابراهیم منوجه شهرت
قراغ الی الیه پس توجه شد بطرف بتان شان دید که او بر روی شان از برای تبرک نهاده فقال اکتا کلون ه گفت
بطور بهتر آید چنانچه خورد و جوابی ندادند پس فرمود ما لکم کانت خلقوت ه عیبت برآ شما که سخن نکنید قراغ علیه ضریبا
یا الیمن ه پس در ایشان سخت ضریب موجب هم پس کفار و الیس کمه و دیدند که بتان پاره پاره افتاده اند و تشویش افتادند و ضعیفان
شان گفتند که ابراهیم این کار کرده است فاقبلوا الیه بیز قوت پس متوجه شدند بطرفش که سرعت کنند پس رسیدند چه کرد
فرمود که بر طعام نزارم کردند کفار گفتند که بتان نزارع نمیکند قال انعبدون ما یخفقن ه والله خالقکم و ما تعلمون
فرمود برآ شان آیا عبادت میکنند آنرا که کندید از دست خود ما و اندید کرد شمارا و از آنکه عمل میکنند پس و لا شرمند گشتن باز
حیث جهالت گرفت قالوا بنوا له بنیانا گفتند بنا کنید برای او عاظمه که سی دراع بلند و عرض دوه دراع باشد این عاظمه
که در حد ۲۰ و ۳ فصل تکوین باور کله انیان کرده میفرماید فالقوة فی شیهه لیس میند از پیر و لاوش فاداد و ایه کید
مجدد هم از سقینه پس راوه کردند با ابراهیم کرسه عظیم پس گردانیدیم او را تا قبر کرده شده که تاران برادر ابراهیم مطابق شد
که کور و نمونه کور افتاد این تاران بهمن مشهور است پس برآه ان قوم در روز خ از قدرت پروردگار چه بید است اجد ازین ابراهیم
از تونر که میند سا و لوطی پر خود شرح در مقام عازان با راوه زمین کنعان آمد که عابی بود باش یا شکار و غیره عازان بر او شرح

باشد و بعد حضرت عالی ابراهیم را از سوگناک بکنان هجرت نماید و بعد کثرت اولاد است چنانکه بعد از یک عمر صد آن همه با جرمه هم شده است و
 مبارکبادی از حضور علیت سلام مطابق با رسم اعمال داده شد که جمله خاندان از اولاد تو کبریت خواهند یافت یعنی بذریعہ حضور علیت سلام چنانکه
 میفرماید *وَقَالَ اِنَّيْ ذَا اَهْبِكِ اِلَى رَبِّي سَمَّ هَدِيْنَهٗ* گفت بدستی رفته ام بطرف پروردگارم که زود راه نماید مرا بر آدم پس آن راه
 کنان خارج شد تا بمقام نور و شکم متصل کوه سموره رسید که درین عرصه قبر عمر بن عبدالعزیز خلیفه در آنجا است در آنجا دعا نمودت که *هَبْ لِيْ
 مِنَ الصَّالِحِيْنَ* پروردگارم بخش مرا پسری از صالحان پس در آنجا خدا را در خواب دید که بشکر *لَهُ يُغْلِبُهٗ جَلِيْلُهٗ* پس بشارت داد پس آن
 پروردگاری است که چنانکه در توره است و باز بمقام خلیفه که بکارش بهر بود رسیده بحج که مسلمانان رفت و قربانی گزارد و بمصرفت و باو شاه
 سارا گرفت و خواست که بی ادبی سازد دستش شل شد و بدعا می بخنایه می شد بدان نظر چنانکه قول میورد بانوی است دختر خود را اولاد
 سارا کرد چنانکه رسم را بجان بود و همین صبح در کتاب *البرج* با عیال و بحق را در و سپران زود و جبار ابراهیم می نویسد و نسبت تظن و راه میگوید
 که ابراهیم را کنیز بود و تظن و راه از مردمان و در میان مغیره پیدا گشته البته اینقدر ضرر و است که زوجه خود محکوم زوجه کلان در اقوام قدیم
 میان بدان نظر در کتاب کورین کنیز که ترجمه کرده اند این تحقیق بعد از آنکه مقدمات چهار کتاب و اکل تفسیر طبع در باره اول گردید و در
 شد چنانکه در رساله اقباب کتاب شده ایم الغرض ابراهیم علیها سلام باز از مصر کعبه الله مسلمانان که محبوب حضرت متصل می یعنی دریا حجر
 گزارد و باز بعد یک صده خلیفه مدینه را دوی نیش است و وعده کثرت اولاد خود داده اند و وقت خروج از مکه از آن بزرگوار عیال داده بود
 باز دعای آنجا در موضع شکم تظن و نظر بحق شده بود سارا که پس سارا شد بدان نظر نوح ماجد با ابراهیم است چنانکه در توره است پس از
 ابراهیم جانم شد و خود را فرزند سارا دانست و سارا خارج کرد خدا تعالی وعده کثرت اولاد چنانکه با ابراهیم شده و وعده ما و ما حضور
 علیه سلام داد و و پس آن درین عرصه بر او قوم اولاد افتاد که فرشتگان بیایکت قوم بودند و نازل شدند و با ابراهیم ملاقات اولاد نمودند
 و بشارت و لدی دادند از سارا او خندید بدان نظر گفتند که ما شش ضحاک باشد و ابراهیم گفت که مرا ساعیل کفایت میکند حکم شد که در حق او
 شنیدم و دوازده سر و او را و ما یعنی حضور علیت سلام را از او پیدا خواهم کرد و اولاد از بحق شیده خواهد شد و از او عهد با فعلی که من میکنم پس
 بحق پیدا شد و بر سر ستم خسته کردند چون از شیر باز داشته شد ضیافت عظیم ابراهیم نمود و ساعیل علیه سلام بر سحیح و سارا خنده زود غضب
 سارا افروخت که با جرمه و ساعیل علیها سلام را خارج کرد گفت که با اولاد این با جرمه و وارث نشود یعنی تا زمان دولت نبوت را اولاد
 سارا ماند و اولاد با جرمه نیاید و گفت حاج کن با جرمه و ولدش را پس مطابق کتب سناسیه و بشارت توره حضرت براق فرستاد تا ابراهیم را
 با جرمه و ساعیل را در طرفه همین بمقام که متصل بر شمع یعنی چاه زمزم رسیدند و با جرمه سرگردان بود و آب مشکان آن خورشید و شکی ابراهیم
 غالب بدان نظر و صفای و مروه با جرمه میگشت بدان نظر سعی صفا و مروه سنون بل تمام شد و بر شمع عبارت از چاه عهد است یکی چاه عهد
 بر شمع در حال است المقدس است که در با بعد از آنکه ابراهیم در زمانه بحق نام شده است دوم بر شمع بین چاه زمزم است که در زمان ابراهیم
 و قبل از آنجا است ازین جهت گفتیم که ابراهیم بر براق شد و در طرفه الحین بشارت توره ساعیل و با جرمه زود که بر بزرگ آب مشکان ده
 ابراهیم در کعبه وقتی تمام شدن متصور که براق برده باشد انحراف چون بشارت نبوت سعی رسید ابراهیم در خواب بیک سحیح را زود میگویند و در خواب
 دید و نیست که از جانب خدایست پس بمقام شکر برود چنانکه می آید الغرض مراد از خدمت همیشه بحق نه چنانکه در توره و نامده عهد است و آن است و
 ارشاد و فاروق اکبر و مرضی و ابن مسعود و ابن عباس از صحابه و از تابعین اتباع نشان کعبه جبار و سعید بن جبیر وقت دو به سر و حق و کرم
 و عطا و مقاتل و زبیری شدی نام جرمه و انا شایخ انا کبر و کبر محمود میوز عهد علی است یعنی نمیکند و از بوجه حدیث سحیح از بجه
 دوم بود چنانکه بشارت نام حاصل است بحق در سوره بود است و در جرمه نسبت ساعیل به بزرگوار و آنچه میگویند که بشارت سحیح

بشارت یعقوب بر اسم در سوره بود است پس حکم بوج مخالف است گوئیم نسبت به امیل نیز و عده کثرت اولاد و امی لقب یا چه
 فصل ۱۱ کوین شد و نیز بر اسم بر کلام بشارت است سخن و عده دوازده سردار و ما و حضور علیه السلام و است عظیم است و آنچه میگوید
 بشارت دوم متعلق با سخن است ظاهر است که بشارت اول متعلق با اسماعیل باشد گفته شود که در سوره عنکبوت اولاد بزرگتر است
 و بعد در ذکر اولاد بشارت سخن است لیکن اصل درین است که در خصوص حکم فرموده که حکم بر آن فرج کبش بود که بصورت سخن نمود
 گشت و بدان جهت صدقت از محمد و فرمود و صدقت از تعصیل بنظر تکلف فرمود و معنی آن این است که پیشین رسالت گذشت که بر او
 در حدیث آمده میشود و ازین حدیث هر که نسبت بوج اسماعیل میکند سعی آورد و او آنچه شدن دو قرن کبش ارشاد حضرت صحابه
 که بقیاس گوییش قرن فرموده باشند بغیر از تصریح و سند از حضور علیه السلام دلیل بر بوج اسماعیل مقابل صریح حدیث مستند تواند شد
 فلما بلغ معه السعی پس چون برسد سخن با اسم نبوت سی معنی هفت ساله شد و منظور خدا شد که طریق قربانی جاری سازد پس اسم
 را از خود در خواش بصورت سخن معاینه نمود که او را بوج میکند این برود تر و بود که بنظر رویت ترویگفته میشود لیکن چندان خیال
 نکرد و شب عرقه باز معاینه بدستور نمود در آنوقت پذیرفت که این از جانب خداست بدان سبب برود عرقه سستی شد لیکن چون عرقه
 شدن اولاد از سخن میداشت اصیاط کرد پس بشب بعضی باز دید و نسبت که این از جانب خداست و شمرده شدن اولاد از سخن
 منافی این قصه نشد زیرا که امکان داشت که بعد از بوج زنده نماید قال یبسی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظرا
 ما اذ اتری طگفت ای عزیز پس من برستی سخن بنیم در خواب آنکه بوج میکنم ترا پس نظر کن چه می بینی قال یا بیت افعل ما توهم
 استخیر ان شاء الله من الصبر است . گفت ای پدر من بنما آنچه حکم کرده شده تا فخری یافت مرا اگر خواست خدا
 از صابران پس سخن را بمقام کوه موره بمقام شکم در لوز برد جانیکه در اول باره خدا را بخوارید به بشارت یافته بود و فال با در حد
 سه چهار روز رفته باشد با جهت دستور قربانی تا که چهار روز درست است فلما استلما و نله للجبین پس هرگاه هر
 فرمان پذیر شدند و افکنند بر اسم سخن را و کار برگردن سخن نهاد هر چند نیز میکرد مگر از سی برگردن سخن ظاهر نشد در بخار و نیک
 ز قوم در روز خیال باید کرد و جواب نما برایت واصله میفرماید و لذتینه ان یابن هیلر قد صدقت الکر و یابن ما کردیم او را
 ای بر اسم تکلف است کرده خواب پس دست از سخن باز دارا تا کنانک بخبری المحسنین و برستی ما چنین جز امید اسم نیکو کارانرا
 ان هذا کما ابلوا المبین . برستی این هر آینه نعمت ظاهر است بیان نعمت میفرماید و قد تینه بدین عظیمه و وفا کردیم او را
 بوج بزرگ بینی کبش و در کتاعکبه فی ان حیرین و گفته استیم بر اسم در سنین سنتی و طریق پس طریق قربانی اول اسلام از
 سنن اسم است ندر جهالت سلف علی انرا هینم کذا لک بخبری المحسنین سلام است بر اسم چنین جز امید اسم نیکو کارانرا
 تا اینجا قصه سخن مفصل شد و چنانکه بعد ذکر قصه نوح باز تا کید با جمال فرموده بود در بخانیز تا کید قصه مجلا میفرماید و این صریح دلیل بر بوج
 است ان الله من عباده المؤمنین و بترکانه یا منحق پیغمبرین . برستی اسم بود از بنندگان مومنان
 و بشارت دادیم او را با سخن از روی نبوت از نیکو کاران پس واضح شد که این ظاهر کلام دلالت بر بوج اسماعیل علیه السلام ندارد
 و در کتاعکبه و کل منحق ما و برکت دادیم بر او بر سخن که اولادش اکثر انبیا شدند و من ذریه همما احسن و ظاهر لیس فی
 مبین . و از اولادشان بعض نیک اند و بعض عالم بر نفس خود ظاهر و از حال بعض نیکو کاران اولاد سخن خبر میفرماید و کتاعکبه
 علی مؤمنی و هرون . و بخیه همما و قوم همما من الکرب ان عظیمه و هر آینه احسان کردیم بر مؤمنی و مارون نجات دادیم
 آن برود و قوم آن هر دو را از کرب بزرگ و کتاعکبه فکانوا هموا احسنین . و نصرت دادیم او را نشان را پس بودند غالبان

وَاَتَيْنَاهُمَا الْكُتُبَ الْمُسْتَخِينَةَ وَوَدَّعِينَا الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَبَدِيتُ كَرِيمِ
 اوشا زاده دست و در کتب آنها کافی از احسن نیت و گفته استیم بر ایشان طریقی در پس ازندگان سلسله علی موسوی و هر دو
 سلام است بر موسی و هارون اِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَوَدَّعِينَا الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَبَدِيتُ كَرِيمِ
 بدستی آن برود بودند از بندگان مومنان و صبح باو که مطابق کتاب اول ملک بعد از سلیمان علیه السلام پسرش جبرائیل بود شاه شد لیکن در
 در زانش از سلطنت سلیمان بر او داد و بعد از او در میان یاقینا و بر باقی اسرائیل با ابراهیم پسر ناطق غلام سلیمان تبعید نمود و بعد از جبرائیل پسرش
 ایام پادشاه شد و بعد پسرش ساجده پسرش بهوشا فاطمه پادشاه شد و بر اسرائیل بعد از ابراهیم پسرش ناداب پادشاه شد و از نادر
 شخصی نبش از خاندان یساکا پادشاه شد بعد پسرش ایلیعده خلاصش در مگر برای هفت روز بعد سپید لاری اسرائیل عمری پسرش
 احاب پادشاه شد و سر کای بن پادشاهان بل بی رمی پرستیدند لیکن احاب یاده تریش قدیمی در بل برستی نمود پس مطابق مصلحت
 کتاب اول ملک ایاس ساکن گله و شیخیری بیو شت شد و ابن ایاس قبل از زمانه خرقیل شده اند زیرا خرقیل در زمانه یهو بکین است
 که اخیر پادشاهان یهودا بود و خرقیل قریب شصت سال قبل از یحیی بود پس علقه ایاس از آن زمانه یحیی نیست البته یحیی بزور تقویت
 بود این سخن دیگر است و از باقی حال حاجت تفصیل ندیدیم که کتابت کور مترجم بسیار هم میرسد از آن جهت خبری میفرماید و آن ایاس
 لیکن اگر سبیلان و بدستی بود ایاس بر آمینه از رسولان هر گاه از دمشق و پس از گفت که اگر بل حق است او را شناختند تا قریب
 از استعانت بل سوخته شود و خداوند برای عیادت لائق است بخوانم آنرا پس قربانی ایشان منظور شد و قربانی ایاس منظور گشت
 اذ قال لقومه ان تقولوا انکم نعونا فقد نزلنا عذابکم و قد اذرون احسن الخالقین چون گفت بر قوم خود ایاس بخوانید
 بل را و بگذارید یک ترین خالق را و هیچ نظر اعتبار است چنانکه آمده بیان خواهم کرد و الله سبحانه و تعالی ابابکر و امیر
 اندر پروردگار شاست و پروردگار پروردگار شما که شدگان فکذ بوا پس تکذیب کردند و قصد قتلش نمودند و انجا سب فرار کرد و ظهور
 فصل ۱۹ کتاب اول ملک بود که منکرانم پلاک خوانند و وسیع را قائم مقام کرده و هفت هزار مرد در بل برستی نوره بودند و هفت
 اسرائیل خلاصی یافتند از آن جهت خبری میفرماید فَاَتَيْنَاهُمُ الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَدَّعِينَا الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَبَدِيتُ كَرِيمِ
 الا عبادة الله الغاصبه و گرفت هزار بندگان خدا فاحص کنندگان برای عدا عبادت و تکرار عبادت و الا خبری که بدستیم بدستی سلیمان
 سلسله علی آل یسین سلام است ایاس بر اسرائیل در قرآن سلیمان واقع است ازین جهت بسبب کبریا که در آن زمان برین کفر است
 در تمام روح شخصی از یک جسم منسلخ شده برای کلمات غیره باز در میان این بدست بل سلام دوست دوم بر دست کرد
 کامل بجای خود باز و تمشل شود و بصورت دیگر چنانکه در این کلامی خود بندگان از تمشل بصورت ایاس شده و ایاس حسب کتابی بجهل جا
 تمشل بصورت یحیی شده و ایاس بجای خود باز و خلق عبارت از تمشل حقیقت و اینجا منسوب در پس نظر هر جو که است بدان نظر خیر
 ... فرمود زیرا که ایاس منظر کلمات او را پس ندانند اِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بدستی چنین فرماییم سیم نیکوکاران اِنَّهُ مِنْ
 عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و بدستی او بود از بندگان مومنان و اِنَّ نُوْحًا مِنْ قُرْسَانِ وَوَدَّعِينَا الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَبَدِيتُ كَرِيمِ
 فی الغیبین و بدستی او بود از رسولان چون نجات داد و در ایش جمله در مجوزی که نام در باقی بندگان شود هر دو
 الا خبری که باز پلاک کردیم دیگران امتش را و اِنَّكُمْ لَمَعْرُوفُونَ عَلَيْهِمْ مَصِيبَاتٍ و اِنَّ الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَدَّعِينَا الْبُرُودَ الْكُنُوزَ وَوَهَبْنَا لَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَةَ وَبَدِيتُ كَرِيمِ
 اهل که بر آمینه میگذرید بر ایشان در صبح و شب با تعلق نمکنید و اِنَّ نُوْحًا مِنْ قُرْسَانِ و بدستی او بود از رسولان
 او را رسول کرده بنیوی فرستاد و چنانکه در سوره یونس گذشت او خداوند را کثیر الرحمة میست و همان بود که اگر عهد خواهم کرد و خداوند از

رحمت خود بر باد نخواهد کرد پس بطرف روم گریخت چنانکه میفرماید اِنَّا اِلَى الْغَلَاكِ الْمَشْجُونِ . چون گریخت بطرف کشتی پروردگواند که
 بهر پیش زرش دوو سپران بودند پس راه کرده سوار شود و معامل خود پس پیش بر وزن خود را سوار کند پس موج حاصل شد و بین آن
 کشتی باز موج دیگر آمد پس کلاش بر دو گرگه پس فرودش گرفت پس باقیانند تنها کشتی دیگر آمد پس سوار شود و در او در گوشه از قوس
 پشت پس چون گذشت کشتی در دریا در گرداب قرار گرفت و فسا هم فکان من المذخضین ه پس قرصه انداخت پس شد از قوس
 افتادگان که این عبد ابق است پس در دریا افتادند فالتقه الخوت وهو مسدیم ه پس تفر کرد او را ماسی و حالیکه کشت
 کرده شده بود و کلا که آنه کان من المستعین باللیث فی بطنه الی ایزم یبعثون ه پس گریه بود می از تسبیح کنندگان بر آینه درنگ
 کردی در شکم ماسی تا روزیکه بر انگیزه شوند در قیامت یعنی شکم ماسی برایش بجای قبر بودی لیکن او تسبیح نمود و تسبیح آنه بالعراب
 وهو سقیم پس انگیزم او را بوجه زمین آن یار بود بعد سرور چنانکه در انجیل مطابق قول مقاتل بن حبان است پس جمع تامل
 دیگر نباید کرد پس بقوم خود بعد از قوت رسید و عید عذاب قوم نمود و حقیقتی بحسب عیدش صورت عذاب هر کرد و یونس در بیرون شهر
 سیامان قوم عجز و زاری تا باسمان ساندند و از بت پرستی تو به نمودند و عذاب ایشان باز داشت و بتلاش یونس بودند پس
 گمان آن شد که عید مطابق گفته نیاید عرض کرد چرا هلاک کردی حقیقتا یک شجره مثل قرع در جالیش رویانیده بود که در زلفش خوشتر
 چنانکه میفرماید و انبتنا علیه شجرة من طیلسه و در یانیدیم پرورختی از مثل قرع پس فرمود حقیقتا که این را از بیخ بر کن عرض کرد
 خداوند این درخت نیز است چگونه از بیخ بر کنم حقیقتی فرمود که چگونه این قوم را یکباره هلاک ساختی که بچندین مدت بطوریکه در دنیا
 میفرماید و آرسلناه الی مائة الف او ترندون ه و فرستاده بودیم او را بطرف یک ملک کلان یا زیاده شوند نظر طفال آنکه با
 شوند پس یونس نصیحت شد فاصونا فنتفتم الی الحین ه پس یان آوردند پس بر خورداری دادیم او را تا وقت مقرر پس حسین
 قدرت کامله خداوند بدین شایسته ضرور آمد که او صاحب مملکتی نباشد نه او را فرزندی باشد نه بت و جای تعجب است که از برای خود این
 پسند این ملک نماید و بر خداوند ملامت او حتران بت گشته فاستغفتم الی البذات پس دریافت کن ای عید عیب سلیمان را از ایشان
 آیه ای برورد گارت مخصوص حتراند و که هم البنون و برای ایشان فرزندان که اگر در خرچ و حساب و در زبانی قشش همه بر دست
 خلقنا المملیة اننا و هم شانه و با پیدا کردیم ملامت را داده و انان حاضر بودند الا انهم من انکم کیف اوتت
 آگاه باش از روز خود بر آینه میگویند که و کذبتهم زید لهم و انهم لکن بون ه و بدستی آنها بر آینه از کاذبند و انهم لکن بون ه
 عی البینین و ما لکم کیف تحکمون ه آیا بگریزید خداوند حتران ابر فرزندان چیست بر شما چه نیت انصاف میکنند نقد کرد
 آیا پس نصیحت نگیرد یا که سلف متین ه آیه ای شایسته و لیلی روشن فاقوا بکتبکیران کنت صدیقین ه پس بپای
 نوشته خود را اگر باشد راستان و جعلوا ابیتة و ابان الجنة کنت باه و کردند با بین خداوند و با بین جن ملامت که نوشته اند از نظر
 از ایشان او حتران غم گفتند و نقد علمت الجنة انهم حتران و ت و بر آینه و نیت اند ملامت بر آینه عالمین این قول لقبه حتر
 شده گانند و فرخ سخن الله عمرا انصفون ه پاکست خداوند از آنچه حتران میکنند انما عباد الله المخلصین ه گریزگان
 خداوند من حاضرین در روزخ نمیدانند و ما نقبذون ما انتم علیه یحائنین ان من هو صال انجلیه
 پس شایسته از آنکه عبادت میکنند می آید که نیستید بر فرقت کنندگان گرانند و خداوند داخل کننده است شمارا و آنکه عبودیت خود را
 در فرخ و مقامند که با مقام معلوم ه و در نوشته از آن جنبه یعنی ملامت نیست از ما گریزی بر یک مقام مقرر و انهم لکن بون
 و بدستی بر آینه صفت گانیم و انهم لکن بون ه و بدستی بر آینه تسبیح کنندگانیم و ان کانت لیسون لکن بون ه

ذکر امن الا ولین لکن اعباد الله الخالصین و کرم بر آئینه میگفتند که من بدستی زود ما بود می یاد و دست از کزندگان بر آئینه
بودیم بندگان خدا مخلص پس چون آمد فکفر و انفسوت یحسبون پس کفر کردند بدان پس جلد خواهند بست جزایش و لقد سبقنا
کلمتنا العبادنا الذرسلین و بر آئینه گذشت قول ما برای بندگان فرستاده شده چنانکه در فصل اشعیا است ایتم انصرون
بدستی آنان برای خود شکست داده گانند و ان جندنا لهم الغابون و بدستی لشکر ما برای خود علیه فیه گانند و ان جندنا
خسین پس اعراض کن از ایشان تا وقت مقرر یعنی بعد یکسال هجرت در بدر چنانکه قول مجاهد است انصرهم فسوف یبصر و ان
و خبردار کن او شان را پس جلد خبردار خواهند شد پس کفران گفتند که چرا خبر نمی آید فرمود ان بعد اننا یتحیلون ای پس بجزایب
گنندگان فاد انزل بسا حتم فساء صبا سحر المنذرین پس چون نازل شود عذاب بجزایبشان پس دست صباح کافران چون
شما می کنید حضور علیه السلام چون آمدی بقومی رشع انیلر و اصبح چون تشریف آورد بخیم تشریف آورد و از شب پس چون صبح شد
خارج شدند بهو خیمه بیدان مکان خود پس چون بیدار حضور علیه السلام را گفتند محمد و قسم خداست محمد و خیمه پس فرمود حضور علیه السلام
شخصی چون نازل شویم میدان قومی پس دست صباح ترسانده گان الحدیث باز گریزی تا کی میفایده تو کن عاب و حتم تحسین
و البصر فسوف یبصر و ان در دوران از ایشان تا وقت بدر و خبردار نما پس خواهند دید و عید را سبحان ربک رب العالیین
یصبرون و سلا علی المرسلین و لعل الله رب العالمین بکست پروردگار است صاحب است از آنچه صفت میکنند در سنه ما و
بیمبر ان جمله خبری خداوند صاحب عالمیان است جانب نفسی کرم الله وجهه فرمود بر که دست دار و انکه کلیل نماید بیچانه کامل چه برورست
پس بد که باشد آخر کلامش از مجلس این آیه سوره ص کلیه است شتا و وشت آید میدار و و لیس حرام است
و الحین الحیدر بنام خداوند بسیار خجاستند و مهران ص و نقان ذی الذکر و عادت است برستی محمد علیه السلام و
میفرماید قسم است بقرآن صاحبان حق جو قسم مقدم است بجا و در جفر و این سوره شکل بسیار است از عقل جزوی قبولش نمایند
برین صاهت و اثری در دل کافران نیز میدار پس از عدم فهمی نکاشنند بن لذت کفر و ان عده و شقاق جدا تا که کفر کرده و حتم
جا لیت اند و عدوت و عدا و غیره موجب است که اهلنگنا قهرم کن قرن فناد و نوروت حین مناجت و سب قرآن
بلوک کردیم از قبل شان پس فریاد کردند و نیت وقت خلاصی موجود در وقت پاکت و لالت یعنی نیست نعت همین است و در که منظر و
این نظمین بود و خود که از زمین است و چون در ایشان در پی و در نصار خبری بود که خداوند تخت نشین صاحب چار که بر یک دست
خوابد و تشریف خواهد آورد و حضور صلی الله علیه و سلم را دیدند که میخورد و می نوشد از حقیقت کلام حقیق که قدرتش در پرده خواهد بود و خبر
عجب کردند چنانکه میفرماید و یحیوان ان جاء هم منین زمانهم فقال الکفر و ان هذ سحر کذاب و تعجب کردند که در آن
ترسانده از ایشان گفتند کافران این است فریبی در و نگو که نصفت سحر و شی مانند آنکه بر یک صفت به قوت همین بطور رسید چنانچه
تمام چار یا با سلام فاروق شد و چون عمر رضی الله عنه اسلام آورد پس از صلح حال بی خبر بوده این سخت آمد بر قریش و خوش شدند
پس رسید بن مخیره که بزرگتر ایشان بود بر کعبه بیخ سوادید قریش گفت بر دید بی طلب پس مندر گفتند که تو شیخانی و بزرگت و
انچه کردند این نادانان ما آمده ایم بطرف تو که حکم کنی در میان برادرزاده خود پس فرستاد ابو طالب بطرف ح و در دیده سب از شریفین
پس ابو طالب گفت اسی برادرزاده ام آمده ام قومت میخواهدت برابری پس کل میل من بر تو خود و در حضور تو ایستادم چه زبان
میکنند گفتند بگذار ذکر میخوان ما را بگذاریم ترا و موجود ترا پس فرمود حضور صلی الله علیه و سلم یا یدم یک کلمه است ید بن عربت
و پیر و کندی بر می شما بدان عجم پس گفت ابو جهم لعل اولک بر آئینه به ویم تران کلمه محمد در پیش فرمود حضور علیه السلام و بود

پس متفرق شدند ازین ایستادند و گفتند اجعل الالهة اهلها واحداً ای که در اندیشه محمد علیه السلام جمله مبولان ایک جمود چگونه وضع کند
کل ایشان را الاله واحد ان هذا الکلمی عجائب بدستی این هر آینه شیعیست این صریح است بر آنکه لا اله الا الله الا یعنی غیر است
در دلیل قویست در وصلة الوجود و گفته که جمله مبولان ایک جمود گردانید که مبولان بجای مبتدا و الاله واحد بجای خبر است و اگر از الاله
در لاله الا الله جمود بر حق مراد بود گفتندی که گرد مبولان بر حق را الاله واحد این در زبانتی و متعارف مشهور بود پس قول شان که می باید
که نشنیده ایم در ملت دیگر که رواج بود و کاشن باشد همچو شعور من که از شفای اگر مراد هم جمود بر حق خدا باشد از اثبات نیز خدا پس
چنان شد که نیست الاله غیر الاله یعنی بر غیرت واقع است پس ان ضرور مراد از الاله مبولان باشد که بنفس آنها هیچ اند و نظر نشاء عین حق
همون مقصود است و کفار این شجب بودند و انطلق الاله من ان امسوا و اصبروا و اکل الاله کثیر ان هذا الالهی کثیر الاله
و رفتند گروهی از ایشان میگفتند با هم بروید و صبر کنید بر مبولان خود ما بدستی این حدت ذات باله تفرقه هر آینه چیرست عظیم
اراده کرده شده یعنی الاله محمد علیه السلام اراده وحدت ذات و اصفاً بالاله تفرقه میدارد چیرست عظیم که نفهم ما و نمی آید ما سمعنا
بهذا فی الملة الاخره ان هذا الاله کثیر الاله یعنی بدین کلمه در دین دیگر نیست این مگر پیدا کرده میخیزد بر ایستاد خدا و عظیم
متقی مثل عامه مسلمانان میدانند و شاکر قائل تثلث اند و قائل حده الوجود از ایشان کسی نیست گو در درسی ۲ فصل ۳ سفر شنی در درسی
باب ۱۱ مسائل قریون بین که تصریح است دای بر ناوانان لشاکر که ازین تحقیق غافل اند و در مضحکه تثلث اتقاده اند و مان
تحقیق نمی رسد و باطل شرح ظاهر توحید خدا کافیت لیکن اهل تصوف میگویند که لافعی جنس با اسمی بیروال بر جنس آن الاله است
یعنی جمود هر سو که فرض کرده شود و مراد منی جمود بر حق و شستن دخل در سقر است و هم مفید معنی نیست چنانکه گفتیم و الا یعنی غیر است
پس حاصل آنست که کفار که فهمیدند که نیست جمود هر جمود که فرض کرده شود غیر خدا یعنی جمله او است لیکن تعجبان غلط اگر خور مسلمانان
نماید و تعجبی مثل تعجب کفار که نمایند بی مطلبند لیکن از اقرار کلمه طیبه و تاویل معینش ایمانی نمی رود زیرا که روح خدا در اتم صرف
میدانند و در حدیث است من قال لا اله الا الله دخل الجنة لیکن بر مسلمانان فرض است که سینه بر علیه السلام را گویش مثل خود در حدیث
طاهری دانند لیکن را و صاف کمالی برابر ندانند بلکه تعظیم تمام پیش آید نه چنانکه کفار که خیال کردند که کافران میدانند احد را شکر
غافل آن کشته گان شوق بقره و گفتند انزل علیه الذکر من بیننا آیاتنازل کرده شد بر او در کربلا و میان با تحقیق مطلب
از سابقان نکردند بل هم فی شک من ذکریه بلکه انان رشکند از یاد و شست من که در سابق وعده کرده ام که ختم الم سلین
علیه السلام بکه فراسم فرستاد و شکران قرین تسلیم خواهند کرد و تا وقتیکه در اهراب در بد کشنده شوند پس مرتبه تحقیق چگونه است
بل ما ید و قوا عذاب بلکه سرگزنجیده اند ضلالتی سوجود امر عیند هم حرا این رحمة ربک العزیز الوهاب ایاز
شان است خزان پروردگار تو غالب بنمنا شده تا گوید مثل این کلمه که چو در میان حضور محمد علیه السلام مخصوص شد آخر کفر حروفک
الموت و الا کررض و ما بینهم اخذ تقوا فی الاسباب ه آری براسی شان است مکت ساهنا زمین پس بد که تری
کنند و اسباب نبوت چند ما هنالك مضر و من الاخراب لشکرت عظیم فصل ۴ شیخ از بر کرده سلع مدینه شکست
خوره از گروهی توبیش گذشت قبلهم قوم نوح و عاد و قریون ذواکوت و تا که کذب کردند قبل شان قوم نوح و قوم عاد و قریون
صاحبنا یعنی صاحبان ضرورتش اکثری اسرائیل بر ساخت آجر مقرر بودند این هر ان از ان مان جلوم میشوند و الاله علم
و تقوا و قوا و اخطب لیکتظا اولیک الاخراب قوم شود قوم لوط و اصحابا یکم فصل مدین قوم شعب نیانند شکرتا
ان کل الا کذب الرسل حق عقاب نیست هر یکی ازین مذکور مگر کذب کرد رسولان را پس ثابت شد خدا خدایا

له ذلك لمن عثدتم بالبين ان لم يمتى حق الله مجتهد شد و از گرم خود از اوريا نیز اگر چشما بد چه مجب مگر بے شبه از در زیا پاک
 محسوم از گناه رفت وان الله عتدنا ان لا نلقى وحسن قاب و بدستی برایش ز راه بر آینه قریب است و نیک است تمام پس
 سجد کرد و او برین نعمت بخشش پس حضور صلی الله علیه و سلم نیز سجد برین آیه فرمود یلما ودا اننا جعلناک خلیفة فی الارض
 فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى فیضلک عن سبیل اللطیف الذین یصلونک عند
 سبیل اللطیف الذین یصلونک عند سبیل اللطیف الذین یصلونک عند سبیل اللطیف الذین یصلونک عند سبیل اللطیف الذین یصلونک عند
 و نه پیروی کن خواش را تا که راه کند ترا از راه خدا بدستی انما که گمراه کند ترا راه خدا برای شان خدمت سخت بد آنچه فراموش کردند
 رز حساب پس ای اهل که نظر برین قصه کنید و باز نظر خلافت خداوند در پیدایی عمر اض پیغمبر نیست که در بار او میگردد و طعام بخورد
 و نکاح میکند یقین رز حساب رید و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا و نه پیدا کردیم آسمانها زمین و آنچه میان آن
 هر دو است باطل که حساب ثواب حساب شد ذلک ظن الذین کفروا این گمان کا قرآن است قول الذین کفروا
 من النار پس فرمود است برای کا قرآن از انش و فرخ افر تجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمقصدین
 فی الارض ان تجعل للمتقین کالنجباء بره اگر قیامت نباشد آیا گردانیدیم انرا که ایمان آورده اند و کار کرده اند نیک
 مثل فساد و افکنندگان زمین آیا گردانیم متقین را مثل مجار و تاسخ باطل است چنانکه در سوره یسین محقق شد کیت ان لانسرا لکیت فذلک
 لیکل کفر ایتیه و لیتذکرا و نوان کلباب ه این کتاب است یعنی قرآن نازل کردیم اورا لطرف تو تا فکر کنند ای اهل
 و باید که نصیحت گیرند حساب عقلها پس اهل عقل غور نمایند که با وجود مساوات ظهور ذات حق قابلیت منظر بیدتایک پیغمبر باشد و هم
 و علی ندای پس در مقام هر یک شبه فرقیست بین بازرغ هتبا و کفار میکند و وهبنا لدا و سلکین لبعو العبد انه اواب
 و مجتهدیم برای داود از زن اورا سلیمان نیکو بنده بدستی اور وجود کفنه ترین بود و با وجود آنکه سلیمان را دیگر برادران بودند از ان
 او مخصوص کرده شد که مطابق فصل سوم کتاب سلطین اول خدا را در رویا دید مطابق در سن چشمش خدا فرمود که هر چه سلطینی بود پیغمبر
 سلیمان از خدا حکمت طلبید کار با نیک کرد در کتاب که مسطور اند و مطابق فصل و هم کتاب که در خاطر سلیمان متوجه با سپان بود که در هر
 جمع میشدند از انهار و برایش علی سلام آمد از ان حقا اطلع برای نصیحت کفار که نقل میفرماید تا دانند که انسانیت ناشی توتیت
 از عرصل حکیمه بالعشقی لصفینت الحیاء فقال انی احببت حب الحیاء عرصلی کبر لیبی حتی تو ادرت با کجا
 و هاعلی فطریق مستحیا بالسوف و لا عذاق چون پیش کرده شد بر بگناه سپان قائم شونده بر سه با پس گفت برگزیدیم دوستی سلیمان
 از فکر پروردگار خود تا بوشیده شد تمدان اسپان و پرده باز گردانید انهار برین پس شد مسح کنند گرد سپان بسا قبا و گردنهای زیاده را
 عمر خود مطابق فصل کتاب کوران شوق خدا و مذکر دشت کم شده بود و بطرف زمان خود سیلی دشت تا آنکه زمان آنجا بپروی
 بتجاه عسارت کردند و بدان جهت در فصل مذکور است برستی منسوب سلیمان کردند پس را وقت حقا فرمود که چون بر جدم قائم شد
 سلطنت ترا پاره پاره میکنم مگر جمله سلطنت مکنی از روزده حصه بتو خواهم داد و مقابلان سلیمان حقا بر انگیخت تا آنکه یار انجام زیارت
 که سلام سلیمان بود و بخشش شد و انجا سیلانی بنی در راه بیار انجام پیوست و چادر خود را دوزده پاره کرد و بیار انجام گفت که ده حصه بگیر
 تا بر سلطنت تحت سلیمان باد شاه خواهی شد و ازین اشارت بسطنت کرد و گفت که حمایت آنکه اگر سلیمان تو بکند دوزندگانیش مملکت از تو
 گرفته نخواهد شد پس سلیمان تو بگردان حقا خبری میفرماید و لقد فتنا سلیمن بن لقیننا حله الکرسیه کجسک الوانان
 و بر آینه از فرمودیم سلیمان را و افکنیم بر کرسی جسد یعنی با بر انجام کا فر را با سلیمان وجود با کرد قال رب اغفر لی و هب لی ملکا

لَا يَسْبَغُ لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۝ گفت پروردگارم به پیش مرا مکی که نه نماز او را باشد برای کسی بعد از من بدستی
 تو بخشش کننده بسیار و این دعا بنظر من بود و در مجل و ضم بود و حضور صلی علیہ وسلم را قدرت بود و چنانچه روزی قدرت داد و دعا
 برود اراده فرمود و با بند و واجب کند اطفال بدین مگر او آمد و سیلیان پس بگذشت و بخشید پس بحسب و سب مذکور سلیمان خدا تعالی
 میفرماید فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ مَجْرِيَةً يَأْتِيهَا خِطَابٌ أَهْبَابٌ ۝ وَالشَّيْطَانُ كُلُّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ ۝ وَالْحَسْبُ لِيِّنِ الْمُقْرَبِينَ
 فِي الْأَصْفَادِ ۝ پس تسخیر کردیم برای وی و ریحی که جاری میشد با برش و نرم جانگه خوشت و سخن کردیم شیاطین بر سحر و غوطه خورد و دیگران
 سحر شده در بند و اگر کسی را شکر و یو و شیاطین باشد قصه شامل در باب کتاب اول شمایل مطالعه نماید هَذَا عَطَاؤُنَا
 فَامْنٌ أَوْ أَمْسِيَّتٌ بَعْرٍ حِسَابٌ ۝ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَكُلِّ لُفٍّ وَحَسَنَ مَّآبٍ ۝ این عطا را است پس جان کنن با بار
 غیر حساب بدستی برایش نزد ما هر آینه قربت است و نیک انجام باز ذکر اینها میفرماید که سر یک از آدمیان بود و او را که عیب
 آیوب و یاد کن بنده ما آیوب را که زرافه و عوض بن ماحوزین اگر است اذ نأذی ربه آتی مَسْتَفِي الشَّيْطَانِ بِضَبِّ
 وَكَلْبٍ ۝ چون مذکور پروردگار خود را بدستی مس کرد و شیاطینی بشتت و عذاب کرد و تو میگوید که اختیارم بر فلان چیز آیوب
 نیست و باین تکلیف پیغمبر بود که اولاد و مالش جمله تاه شد و در پیش گرم اقا و شکایت پیش غیر نکرد و شیطان گفت که سحر
 در شمش تا بویافته ام پس اهل خانه آنجا بر کطلک طعام رفته بود و درنگان و جدا افتاد که شخصی گفت که طعام وقتی و هم که
 موسی گفت بدی لاچار موسی زلف باد شیطان با یوب گفت که زنت کارا زیا بنوده آیوب گفت که صد شوط خواهم زد و دعای
 زاری و جزع و فرخ بخواند بسیار میکرد و مردمان باوضیحت میکردند که چرا جزع و فرخ میکنی لیکن شکایت بغیر خدا نیکو تا قاج
 در صبرش اقامدی یوب میفرمود که مرا بگذارید من دانم و خدایم پس درین باره بی طاقت شده عجز نمود که خداوند از من گرفتاری
 اولاد من بر باد کردی و جسم من خراب نمودی از شرم و حیا من دست بردار حقیقت فرمود ز کسب جنات هَذَا مَعْنَى
 تَارِكٌ وَتَرْكٌ ۝ بنک پایی خود نیست آب مغسل سرد نوشیدنی وَوَهَبْنَا لَهُ إِهْدَىٰ الرَّحْمَٰنُ لِرَحْمَةِ رَبِّهِ
 وَذَكَرْنَا لِيُؤْتِي الْقُرْآنَ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۝ و بخشیدیم برایش اهل در مثل اهل با ایشان نظر حجت از او یاد داشت قدرت بر صاحبان عقل روزی
 آنجا پاک بود پیش فرمود و خدا بیدار نشد ضعیفاً ف ضَرِبَ بِهِ وَكَانَتْ هَدًى ۝ بگیر دست خود را روی صد بار پس من حانت
 شود این جلد چون تعلیم خدا نهایت بخصوص یوب بود از آن جوار حیل لازم می آید وَوَهَبْنَا لَهُ حَسَنًا وَجَسَدًا مُّغَيَّبًا
 یعنی خیرشالی بغیر لغز لعنه الله اَوَّابٌ ۝ نوب بودند آیوب بدستی او رجوع آورند زمین بود و در حجاب دین
 اَبْرَاهِيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ ۝ وَكَانَ يَدْعُوهُ بَصِيرَةً ۝ و یاد کن بندگان ابراهیم و اسحق و یعقوب حیوان قوت و طاعت بنیان
 و معرفت و سر کی او فراد بود اِنْ اَخْلَصْتُمْ لِحَقِّهِ فَذِكْرُهُ ۝ سر چه بدستی بگزید و بدستی او را از سر بر زمین و من سر بر زمین
 است وَآلَهُمْ عِنْدَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ بدستی آنان نزد ما هر آینه گزیدندگان پس بدید بودند و ذکر اینست
 وَالْبَيْعُ وَذِي الْكِفْلِ ۝ و یاد کن اسماعیل و شاکر و ایاس و ذوالکفل عویدیا که تن تنها کفالت سد بنی اسرائیل سیر
 و ذکر ایشان در کتاب و مفرک بود ذکر ایاس است و ذکر عویدیا و فصل سجد هم کتاب اول ملوک است و آنجا با همون جگ کتاب است
 که در مجموع توریه درج است و کل من اَخْبَارِهِ ۝ هر یکی از اخبار بود و ذکر اینست شرف نه آنکه قیاس بل که است که سر
 باید که آدمی نباشد و اِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّزْنَ ۝ جَنَّتْ حَزَنُ الْمُتَّقِينَ ۝ شَرُّهُنَّ سَوَاءٌ ۝ و بدستی برای متقیان
 نیک انجام است بوستان عدل نشاده شده بر ایشان در روز امتداد و چون فتنه بشیطان است و شرک

کینه زندگان در آن خواهند دران میوه بسیار و شراب و عید هم قصرات الطرف التراب هذو شمان شنه زمان برین گاه مهن
 هذامانق عدو ونا یوم الحساد گفته شود این است آنچه مذکوره خواهد بود که در حاکم این کور قنما ماله من نفاذ هذابرجه
 این است بر این نصیب نیست برایش لفظی است لازم وان اللطین لشر ما یب لا جوه لیه لیکونها فیشر المواله هذابدرستی را
 کسان بر اینه اینجا چشم عمل شون از این است جان من نیستیم فکسید و قوه حیم و عسایون بد که چشمه آب گرم و آب صید
 که از زخم و درخیان ریزد و آخر و اخون شکیله از و ابر و دیگر دیگران از مشا بهر یکا فرقه قسم باشند که پیرو شده بودند گفته شود
 برای کافران متوعان هذافوج مقصود مع کوه مرین قوم است و نخل شویده باشا گویند که در کجا با هم از اتم صالوا الشاره
 نیست خوشی بر ایشان بوجه آنکه آنان در نخل شونگان آتش اند قالوا بل انتم کلامه جابکوه انتم قد منموه لنتاج گویند
 با خود داخل شدیم بلکه شما مقدم کردید کار و طریقه و وزخ برای ما پیش القرازه این است در قرار و وزخ قالوا انما من قدام لنا
 هذافزده حدابا صیغفا فی الشاره از خصه گویند ای پروردگار ما هر که مقدم کردی بر ما این وزخ پس یا ده کن و در
 عدابی و در چند در آتش و قالوا مالکنا لا تری رجالاتنا لعدا هم من الا شرار ه انخذ نهم سحرنا امر ذلعت
 کتوم الا بصاه گویند چیست برای ما می مردان مسلمانان را که شمار میکردیم او شازرا از شرار گرفتیم او شازرا در دنیا سحره یا در نخل
 نشده اند یا در نخل شده اند لیکن کج شده از ایشان میانهای ما ان ذلک الحق تخصوا اهل الشاره بدستی این زاع
 اهل آتش بر زمین حق است که زاع کنند اهل وزخ قل انما انا منذر س کما بگو چنانکه انبیا سابق انسان بودند که سیر ساندین
 این نیست من ترسانند عظیم از جهت خصوصیت خود و آنچه نسبت من نوشته شده است جمله نظیر خواهد پیوست و ما من
 الله الا الله الواحد القهار رب السموات والارض وما بينهما العزيز الغفار ه نیست سبوح غیر خدا و احد
 قهار پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست غالب بخشایند قل هو بون عظیم انتم عنده مغر ضنون ه
 بگو آن انداز خبر عظیم قیامت است شما از و اعراض کنید و دلیل بر یکد این کلام کلام خداست است که نا خوانده حالات ملائکه
 میدانند چنانچه بر سر حضور صلی الله علیه وسلم فرمود که پروردگار خود را به نیک صوت یعنی صوتیکه بر عرش متجلی است دیدم فرمود چه
 چیز گفت و شنود میکنند گروه اعلی العلی ملائکه اعلی در کدام فضیلت اعمال با همدگر اختلاف میکنند عرض کردم تو خوب بیانی را
 خداوند دست خود در میان دو شانه ام پس با فتم بودش میان سینه خود پس آستم هر چه در آسمانها و در زمین است و حضور صلی الله علیه
 وسلم این آیه خواند و کذک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض لیکون من المومنین باز خداوند بار کرد رسید که ای محمد چه میدان
 که در چه چیز تنازع میکنند ملائکه اعلی عرض کردم که در کفارات و ان قیام در سجده است بعد نماز و رفتن پایوه بطرف جماعت کامل کردن
 و حضور وقت ناگوار پس هر که روزنده ماند بخیر و میر و باخیر و از گناهان چنان پاک شد چنانکه بود روزیکه مادرش را زنده بود و حدیث و دیگر
 حالات ملائکه اعلی بغیر از تعلیم و تعلم علم بدانند و خبر بد پس آن نبی است بدان نظر میفرماید ما کان لی من علی بالملک الا کله اذ
 یختمون بگو نبودم را علم با ملائکه اعلی چون نزاع میکنند ان یوشی الی الله انما انا اندین مشین ه وحی کرده نمیشود و بطرف
 من مگر جز این نیست من ترساننده طاسم پس تکبر شما هیچ است و برین حکایت آدم شنوید که خلیفه خداست و این عالم من
 معافی است بعالم ملائکه چنانکه بعضی مثل ملائکه عالین اند تا بع فرمان بعضی مثل ملائکه ارضی که تعلیم و تعلم می یابند و بعضی مثل شیطان
 منکر خدا نیست هر که فضیلت حضور محمد علیه السلام اقرار نماید مثل صدیق و مرتضی مثل ملائکه اعلی است و سیر که تعلیم سلام آورد
 مثل ملائکه ارضی و سیر که شرک باشد آن شیطان مردود است نظر بر این میفرماید اذ قال رب انکم انتم الخالق بتر من طین

والا تصعدك للناس من انك قد اذنت وصدقت راسخا في كذبك بغير حق بجانب است بشرطيكه نزل سورة لقمان بعد سورة يوسف باشد و شافیه
 بحسب آیه لا تصعدك للناس قواعد خود و عوام میگویند ان فرض عبادت غیر خدا بے شبه کفر است و مطابق فصل ۱۱ سفر ششم مذکور هر که اقرار
 بران نماید که در دین مانده ترا یا بدینا که میفرماید ان الله یحکم بینکم فی ما اختلفتم فیه یتخلفون است بدستی خدا حکم خواهد کرد
 در میان شان و آنچه اختلاف میکنند و گفته شود که چگونه دریافت شود که احد علی سلام همون موجود و غیر از جوارش ظاهر که در فصل مذکور
 است که هر که بدو دعوی نبوت خواهد کرد گفته او بطهور نخواهد پیوست و کشته خواهد شد پس سوا او چگونه کبریت یا بند بدان نظر میفرماید
 ان الله لا ینادی من هو کذب کفارا ۱۰ بدستی اله در راه نمی نماید آنرا که کاذب یا فرمان باشد و آنچه کفار که میگویند که ملائکه
 دختران خود ایند این محض غلط است ولایت و ولایت همگونی را میخواهد و آن در حق خدا محال که چنانکه میفرماید لو اراد الله ان یخلف
 فوالا الا صطفی فیما یخلق مما یشاء سبک کلامه اگر ممکن بود آنرا ذولذراوه کردی و اگر اراده کردی خدا که بگیرد و دردی بر این
 برگزیده کردی را آنچه خواستی لیکن ممکن نیست آنرا ذولذراوه نماید چگونه اختیار کند یا کست از آنرا ذولذراوه حق الله
 الواجد القهار ان خداوند احدی را است بر خصوصیت صفت خدا میفرماید خلق السموات والارض بالحق ۲ یگور الیل
 علی النهار ویگور النهار علی الیل و سخن الشمس القمر کل یجری لاجل قسمه الاله العزیز الغفار ۳ پیداکرد
 آسمانها زمین را سستی در او و شب بر بنا در او و روز را شب سحر و اوقات ما هتاب را که هر یک میرود برستی مقدار مقرر آگاه باشد
 آن غالب بخداست خلقکم حقین نفسی و احدی که تم جعلکم لها زوجها و اولادکم من الانعام ثنبت ان و ارج ط
 نیدار و شمار از نفس واحد آدم باز گردانید از آن زوج اش و جهانی کرد برای شما از چهار پان شبست از و ارج نرواده یحلقکم فی
 بطن امهاتکم خلقکم من بعد خلق فی ظلمت ثلاث پیداکند شما را از اندرون مادران شما پیدایش بعد از پیدایش یعنی از
 لطفه علقه شد علی بدو و سه تا یکیها که چنین و ظلمت شمشیه است و شمشیه در رحم و در اندرون جسم ذلکم الله ربکم که الملائک
 لا اله الا هو ۴ فانی نصر فون ۵ این است اله پروردگار شما برای اوست ملک دنیا نیست سبوح و غیر او پس کجا میرود نیکو نیست
 مطالبه و رجوع ببقیات می آورد پس بر شما لازم است بحکم شرعی آنکه بروایمان آورید ان تکفروا فان الله تعالی عتکم ف اگر
 کفر کنید پس بدستی اله غنی است از شما نه کفر شما خداوند القصاصی میدارد و ایمان شما فائده باز چرا حکم میکند میفرماید ولا یرضی
 زیناده الکتفنه و راضی نیست برای بندگان کفر یعنی گو جمله بنظر وجود مراد و خواسته اوست و بنظر ظهور اثر اسما و جلالی پسندیده
 لیکن بنظر نسبت ایمان با کفر از کفر راضی نیست زیرا که خداوند موجود مطلق است و هر یک بحسب مکان بطهور آورده لیکن در ایمان اثبات
 وجود قدرت و تصرف حق تعالی جل جلاله واقعی است و در کفر نفی آن امر واقعی که موجب فزح میشود و ایمان موجب جنت و راحت بدان
 میفرماید و ان تشکروا ابرقده لکم ۶ و اگر شکر کنید که ایمان آرد راضی شود از برای نفع شما و واضح با و که چون بعضی کفار از حقیقت
 شکر و سلام وقف گشته و از عذاب آخرت ترسیدند بعضی کفار دیگر گفتند که اگر قیامت خواهد آمد و عذاب خواهد شد بار شما خواهم برآید
 گفتند که از دین آیان با گشت و نیز خیال کفار بود که اگر خلاف خواهیم کرد شفاعت را بار ما خواهند برداشت غلطیش میفرماید و ان تشکروا
 فذره و ذره آخری ۷ و برادر و برادره بار دیگر و آنچه دارد که هر که طریق بد جاری کند پس برایش گناه اوست و گناه هر که عمل کند
 سلب است که با گناه خود و باز برگمان دیگر که بطریقش رخصت اند خواهد برداشت نه آنکه بار دیگر بر او است که از دنیا
 بار کم گردد و آخری اینک میفرماید فینکرم عما کنتم تعملون ۸ اینست که بعد از آنکه شکر کنید که راضی خداوند نشود و با نظر
 خداوند خود با مرجع شماست تا خبر دار کند شما را بد آنچه عمل میکردید بدستی آن و از است بصاحب دنیا و حال بفرمان که بصحبت مسلمانان می